

# همبستگی

مارس آوریل ۱۹۹۸

نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی



In English Pages:

## INTERNATIONAL WOMEN'S DAY IN CANADA

### \* Open Letter in Defense of the Expulsion of the Islamic Republic of Iran

By 21 women: Shiva Mahbobi, Mina Shahabi, Sima Atashafrooz, Maryam Nikfar, Marzieh Safari, Arghavan Paidar, Liemoh Ayni, Ziba Parniah, Airin Bahari, Shabnam Afshar, Giti Zamani, Azar Rahnama, Soraya Shahabi, Feresteh Bahmani, Mitra Broomand, Tami Green, Chenor Armaghan, Shalah Rahimy, Fariba Zomorodian, Nasrin Behshahrat and Lily Nasseri.

### \* Open Letter by Soraya Shahabi

### \* International Women's Day and the Islamic Republic of Iran

By Hassan Varash, IFIR Representative in Toronto

## A REPORT ON THE ANNUAL MEETING OF THE UN COMMISSION ON THE STATUS OF WOMEN

## The Islamic Republic, Hands off IWD

نامه سرکشاده ثریا شهابی به مخالفین  
برچسبیده شدن میز جمهوری اسلامی در  
مراسم هشت مارس تورنتو

۲

## تکرار خیانت یا تداوم سنت؟

سعید کرامت ۲

## حق پناهندگی و مبارزات

پناهندگی

محمد رضا بویا ۸

## پای صحت فلیشیا

آناهید بویا ۱۰

## گفتگو با بصیر زیار

در مورد افغانستان ۱۲

## اندکی دین شناسی تعقلی

ترجمه و تنظیم: سیروس محمدی ۱۴

## این سخنان، چه جای

شکجه و اعدام دارد؟

نادر بکتاش ۲۴

## در هشت مارس در

تورنتو چه گذشت؟

سعید کرامت ۲۶

## داستان یک "روبا"

بهروز جلالی ۱۰

## وصف دایانا از زبان مجله

آوای زن

ثریا شهابی ۳۰



## هشت مارس تورتو:

# دو ضربه

[milani@worker-socialism.com](mailto:milani@worker-socialism.com)

بهروز میلانی

مطالب و گزارشات این شماره همبستگی از آنچه در مراسم هشت مارس امسال در تورتو اتفاق افتاد از دو چیز سخن میگویند.

جمهوری اسلامی که در پناه تبسم ملیح خاتمی و آغوش گشاده مطبوعات و دول غربی در پاسخ این ملاحظه و در متن افزایش مراودات سیاسی و بازرگانی اش با شیاطین بزرگ" بخود جرات داده تا سر از جاهانی حتی چون مراسم بزرگداشت روز جهانی زن بر آورد، دارد می آموزد که بر خطاست. دارد می آموزد که چپ انقلابی یعنی حزب کمونیست کارگری ایران نخواهد گذاشت که آب خوشی از گلوی این حکومت ننگین پایین برود. بزودی بر تجارب جمهوری اسلامی این یکی هم اضافه خواهد شد که چگونه مزدوران خود را در خارج کشور از گزند "مزاحمین" بی آرام، اعضا و هواداران حزب کمونیست کارگری ایران، مصون دارد.

بیرون رانده شدن مفتضحانه نمایندگان سفارت جمهوری اسلامی از دانشگاه تورتو، محل برگزاری غرفه ها و Workshop های فعالین جنبش زنان، ضربه ای بود که نه تنها موجب افشای گسترده و وسیع تازه ترین جنایات جمهوری اسلامی، و از جمله سنگسارهای ماه های اخیر، شد بلکه به همان شدت زمین را زیر پای جریاناتی که از ورای واقعیت ها تنها به زنانه بودن جنبش رهانی زن بند کرده اند، سخت لرزاند. در درون جریانات چپ و طرفداران برابری حقوق زنان با مردان و فعالین اتحادیه بحثها تا حد استعفا ها و شکافهای جدی تشکیلاتی پیش رفته است. نامه سرگشاده ثریا شهابی (صفحه ۴) به روشنی پرده از ماهیت ضد زن کسانی که در این ماجرا صرفا بخاطر زن بودن نمایندگان جمهوری اسلامی در مقابل اخراج آنان از مراسم موضع گرفتند بر میدارد. فضائی که حرکت کمونیستها بر دانشگاه حاکم کرد تیبی را موجب شد که به اخراج زنان جمهوری اسلامی چی بسنده نکرد و این موفقیت را با اخراج زنان ارتش کانادا و بر هم زدن بساط آنان، به اوج رساند. شرح سعید کرامت را از هر دو اخراج در همین شماره (صفحه ۲۶) میخوانید. اخراج زنان ارتش کانادا، به دلیل مشارکت فعال و جنایتکارانه این ارتش بعنوان گردانی از ارتش نظم نوین جهانی در جنگهای منطقه ای در آفریقا، برای مدیای رسمی و مقامات سیاسی، شکستی جدی و پیش بینی نشده بود. اطلاعاتی ها و گزارشات دیگری نیز در صفحات ویژه کانادا در همین شماره درج شده است که خوانندگان همبستگی در امریکای شمالی را با جوانب بیشتری از پی آمدهای حادثه هشت مارس در تورتو آشنا میکند.

تکلیف جمهوری اسلامی روشن است. در عزم جزم فعالین حزب کمونیست کارگری در خارج کشور، برای افشاگری بی امان و ممانعت از هر نوع حضور علنی جمهوری اسلامی در برابر مردم جهان نیز، تردیدی نیست. چیزی که روشن نیست سرانجام مباحثات موافق و مخالفی است که به صف آرائی رادیکالیسم و پاسیویسم، در درون جنبشها و سازمانهای در گیر در برگزاری مراسم هشت مارس امسال تورتو، منجر شده است. فعالیت بی وقته و نقشه مند کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران میتواند در فرجام سیاسی مطلوب آن نقش جدی بازی کند. این جنبش هم اکنون به موافق و مخالف، با حرکت حزب کمونیست کارگری ایران در ۸ مارس، تجزیه شده است. تقویت موافقین و اقتناع بخشهای بیشتری از مخالفین تا کنونی به فعالیت روشنگرانه، با برنامه و هدفمند همه موافقین، بویژه کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، نیازمند است. چشمها به شما دوخته شده است.

همبستگی

سردبیر: ثریا شهابی  
دستیار سردبیر: کیوان جاوید  
مدیر مسئول: بهروز میلانی

آدرس، تلفن ها، فاکس و شماره حسابهای همبستگی

**Hambastegi**

Editor: Soraya Shahabi  
Secretary: Keyvan Javid  
Executive Manager: Behrooz Milani

GPO  
P. O. Box 7051  
New York, NY 10116  
USA

Tel: 1-212-747-1046  
Monday-Friday  
15-23 Central European Time (CET)  
9 a.m. - 5 p.m. Atlantic Time

Fax (New York): 1-212-425-7240

E-mail: [ifiric@hambastegi.org](mailto:ifiric@hambastegi.org)

Account No: 589 502 324

Order to: IFIRIC

Bank: Canada Trust

Bank Address:

1511 Bayview Ave.  
Toronto, ON, M4G 4E2  
Canada

مسئولین انتشار همبستگی در کشورهای مختلف

### Local Representatives

**North Europe: Fakhri Naderi**  
E-mail: [scandinavia@hambastegi.org](mailto:scandinavia@hambastegi.org)  
Tel: 46-31-711 711 4

Postal Address:

I.F.R.  
Box 11090  
404 22 Göteborg  
SWEDEN

**Central Europe: Nader Sharifi**  
E-mail: [europe@hambastegi.org](mailto:europe@hambastegi.org)  
Tel: 49-251-510 53 47  
Fax: 49-251-510 53 47

Postal Address:

I.F.I.R.  
Postfach 3866  
48021 Münster  
Germany

**North America: Mahmood Ahmadi**  
E-mail: [northamerica@hambastegi.org](mailto:northamerica@hambastegi.org)  
Tel: 1-416-777-0722  
Fax: 1-416-777-0722

Postal Address:

Hambastegi  
P.O. Box 193 STN. Q  
Toronto, ON, M4T 2M1  
CANADA

اگر برای همبستگی مقاله می نویسید و همزمان مقاله تان را برای چاپ در نشریات دیگر نیز ارسال می کنید، لطفاً همبستگی را مطلع کنید. همبستگی از درج مقالاتی که در نشریات دیگر چاپ شده باشند، معذور است. در صورتیکه چاپ مجدد مقاله ای در همبستگی مناسب تشخیص داده شود، همبستگی با ذکر منبع اصلی مقاله و با تشخیص خود آن را تجدید چاپ می کند. با تشکر سردبیر

# تکرار خیانت یا تداوم سنت؟

سعید کرامت - تورنتو

yorku@pathcom.com

دفاع از مذهب برای بخش اعظم اپوزیسیون ملی یک پرنسب بوده است. اگر هم در چند سال اخیر گاه به گاه از جمهوری اسلامی انتقاد کرده اند، انتقاد آنها به اصولی نبوده که جمهوری اسلامی بر آنها استوار است، انتقاد آنها به اشخاص مجری قوانین آن حکومت بوده است. هیچگاه هم تمایل نداشته اند که در مقابل دولت بعنوان اپوزیسیون ظاهر شوند. زیرا این جمهوری اسلامی بود که حتی حاضر به دین کردنش و شنیدن مداحی آنها نبوده است. حمایت کنونیشان از «سنت شیعه» به قصد مشروعیت بخشیدن به بی حقوق انسان و یک انتخاب حساب گرانه و آگاهانه و اعلام آمادگی رسمی برای شرکت حکومت و خدمت گذاری به جمهوری اسلامی است.

تشکلهای صنفی نیست؛ برای این سازمان مهم این نیست که مردم حق انتخاب لباس خود را ندارند؛ اگر در ایران با کارگر مثل برده رفتار میشود، این جریان آن را خیلی طبیعی میدانند. اکثریتی ها چنین استنباط میدهند که مشکل ایشان با خامنه ای بر سر «سنت شیعه» و «اعلمیت» ولی فقیه است؛ نگرانیشان در ارتباط با کم اهمیت گرفتن نظر «اولیای شریعت» است. زیرا بر این باورند که خامنه ای هنوز «برای مرجعیت شیعه سواد کافی ندارد». «باید دورانی دیگر طلبگی» کند و نباید قدرت سیاسی را بر «مرجعیت» ارجح کند.

شاید بسیاری از این مسائل دل واپسی های واقعی این سازمان باشد؛ اما علت اصلی تقبل این همه خفت را نمی توان با اعتقاد اکثریتی ها به اسلام توضیح داد. این جا نماز آب کشیدن ها ادامه روش سیاسی اپوزیسیون ملی و کوششی برای یافتن جای پای در جبهه ملایان خارج از حوزه قدرت است. این تلاش اکثریت ریشه در این امر دارد که این جریان خود را در انقلاب و یا خیزش های همگانی ذینفع نمی بیند. حال که اوضاع جمهوری اسلامی پس است به فکر افتاده اند تا در رکاب شیوخ بازنده در درون حکومت، از تلاشی جمهوری اسلامی، توسط مردم به ستوه آمده، جلوگیری نمایند. این جریان می خواهد به یاری، بقول بابک امیرخسروی، «نیروهای اسلامی آزادیخواه» که «حماسه دوم خرداد» را آفریدند، جنبش خود را که بر خرافات و دغل بازی استوار بقیه در صفحه ۲۶

مردم است که چنان فشاری بر مقامات جمهوری اسلامی تحمیل کرده که آنها را واداشته است تا مثل اسبهایی که در سربالائی توان کشیدن درشکه را ندارند، همدیگر را گاز بگیرند. این گاز گرفتنها بر سر تداوم حکومتشان است.

## نگرانی از چیست؟

سازمان فدائیان (اکثریت) هم متوجه موقعیت حساس جمهوری اسلامی شده است و وقوع یک تحول رادیکال از پائین را در جهت عکس اهداف سیاسی خود می بیند. به این جهت سعی می کند با ادبیات آخوندی داد سخن سر داده و ضمن برجسته نمودن مطالبات منتظری و آذری قمی و با نوشتن نامه سرگشاده به «مقام رهبری» همصدا و هم جهت با آخوندهای رانده از قدرت دولتی و مصلحین جمهوری اسلامی، نگرانی شدید خود را از سرنوشت «سنت شیعه» ابراز داشته و چنین بنویسد: «تعیین رهبری در سنت شیعه، مبتنی بوده است بر اعلمیت، به تصدیق اولیای شریعت و جامعه روحانیت. در طول تاریخ شیعه نمونه ای وجود ندارد که به ضرب زور، با تظاهرات و چماق کشی، با دسیسه ی دستگاه امنیت و وسایل آن یعنی با زندان، شکنجه و اعدام کسی موفق شده باشد به مقام رهبری مذهبی تکیه زند و در رأس دستگاه دین قرار گیرد.»

مشکل اکثریتی ها با خامنه ای، اگر اصولا مشکلی داشته باشند، بر سر این نیست که در ایران آزادی بیان و قلم وجود ندارد؛ مشکل ایشان برسر فقدان آزادی فعالیت احزاب سیاسی و

کشمکش های اخیر میان آخوندهای بنیانگذار جمهوری اسلامی، آذری قمی و منتظری از یک طرف و خامنه ای از طرفی دیگر، روند دفاع از خاتمی را نه تنها تسریع کرده است بلکه آن را ظاهراً به دفاع از «سنت شیعه» سوق داده است. چنین به نظر می رسد که سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در صف اول، پرچم این طیف از اپوزیسیون را بر افراشته و مصمم است که با بسیج سایر افراد و جریانات ملی و مذهبی پشت سر خودش به یاری دولت اسلامی تعجیل نماید. این سازمان، اخیراً طی نامه ای سرگشاده به «مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران»، از زاویه مسلمان شیعه ای که در مقابل اسلام و جمهوری اسلامی احساس مسئولیت می کند، نگرانی خود را از آینده این حکومت ابراز و از خامنه ای التماس نموده که ضمن حفظ احترام «سنت شیعه» و «اولیای شریعت»، در امورات رئیس جمهور کار شکنی ننماید. تلاش این جریان برای گرفتن زیر بغل مذهب شیعه و گسترش نفوذ آن در دستگاه اداری دولت و تقسیم قدرت با آخوند نه تنها پدیده ای تازه نیست، بلکه تاریخاً سنت بخشهای مختلف جنبش ملی در ایران بوده که در زمانی بحرانهای سیاسی تکرار شده است.

جدالهای اخیر درون جمهوری اسلامی بیانگر این واقعیت است که جناح های در قدرت و خارج از قدرت جمهوری اسلامی متوجه پتانسیل اعتراضی مردم در شرایط کنونی شده اند و از آن وحشت دارند. می خواهند راه حلی برای برون رفت از این بحران بیابند. در واقع این سنگینی ناراضیاتی

# نامه سرکشاده ثریا شهابی به مخالفین برجیده شدن میز جمهوری اسلامی در مراسم هشت مارس تورنتو

عقیدتی از مراکز کاری و دانشگاهی و اجتماعی است. آیا میدانید زنان فقط به جرم زن بودن اولین قربانیان این تصفیه ها بوده و هستند؟ و آیا میدانید میلیونها نفر طی ۲۰ سال حکومت جمهوری اسلامی و وزارت تفتیش عقاید قرون وسطایی اش، سایه وحشت عوامل این وزارتخانه را هر روز و هر لحظه بالای سر خود احساس کرده و میکنند؟ آیا می دانید صدها هزار نفر از اعضا خانواده های ایرانی توسط احکام این نهاد دستگیر، شکنجه و اعدام شده اند؟ می دانید ماحصل فعالیت های این وزارتخانه رژیم، فرار میلیونها مخالف عقیدتی و فعال سیاسی از ایران است؟ و آیا می دانید که بیش از همه میلیونها زن و دختر در ایران هستند که زیر فشار فعالیت ارتجاعی این نهاد به بند کشیده شده اند؟

و بالاخره آیا می دانید که انتقاد به هریک از احکام مندرج در ادبیاتی که روی میز زنان مسلمان چیده شده بود، در ایران و افغانستان و عربستان و سومالی مصادف است با شکنجه و مرگ، و بسیاری به همین خاطر قربانی شده و به جوخه های مرگ برادران حزب الله و خواهران زینب سپرده شده اند؟ اگر این ها را ننیدانید و اگر مافیای خبری CNN تنها کانال ارتباط شما با دنیای وحشتی است که جمهوری اسلامی برای زنان در ایران به ارمغان آورده است در اعتراض خود محقید.

ادبیات این نهاد و ادبیات جمهوری اسلامی را باید در کنار تبلیغات آریایی پرست نازیسم هیتلری گذاشت و آنگاه قضاوت کرد. این ادبیات را باید کنار ادبیات مدافع کوره های آدم سوزی و قتل عام زنان و کودکان و مردم یهود و معلولین و سالمندان توسط فاشیسم هیتلری گذاشت و آنگاه قضاوت کرد. میز خواهران زینب و ادبیات وزارت ارشاد، برای کسانی که طعم تلخ رنجهای حاصل از حضور آنها را چشیده اند، یادآور قربانیانی است که، در مخالفت با این ادبیات و وزارتخانه، پیکرهای خونین درد آلود از شکنجه شان با زخمهای باز به جوخه های اعدام سپرده شدند.

شاید برای برخی جریانات جنبش رنگین کمان در کانادا، داشتن خواهران زینب و جمعی از زنان

جای تاسف است که تعدادی از "طرفداران" حقوق زنان از رواج عقاید ارتجاعی ضد زن دفاع می کنند و به جنایات بی شماری که با اجرای همین احکام ضد زن روزانه میلیونها زن را قربانی می کند، نه تنها اعتراضی ندارند، بلکه به دیگری می کنند که حضور ارتجاع ضد زن در هشت مارس را تحمل نمی کنند، معترضند.

## روز زن بهانه است، جمهوری اسلامی جاسوس و تروریست صادر میکند

ما میدانیم و خیلی از شما نیز می دانید که جمهوری اسلامی در پوشش فعالیت های فرهنگی و سیاسی تاکنون مرتکب چه جنایات تروریستی شده است. حکم دادگاه میکونوس در برلین و دستگیری ده ها تروریست جمهوری اسلامی در اروپا که با کارت هویت تاجر و تکنوکرات و سیاستمدار و دیپلمات رفت و آمد می کردند را همه شاهد بوده ایم. اگر این اسناد را ندیده اید و اگر فکر می کنید دیدن آنها به واقع بینی شما کمک می کند از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج کشور بخواهید تا آنها را در اختیارتان قرار دهند. برای اکثر ما، فعالین سیاسی اپوزیسیون رژیم ایران که هر یک ده ها تن از دوستان و رفقا و اعضای فامیل مان را بخاطر ترورهای جمهوری اسلامی در خارج کشور از دست داده ایم، این مثل روز روشن است که جمهوری اسلامی اگر بتواند جاسوس و تروریست را داخل پسته ایرانی هم که شده به خارج صادر می کند. با این وجود بگذارید حتی فرض کنیم که میز برجیده شده، میز "جمعی از زنان مسلمان بود. آیا می دانید که روی میز آنها چه ادبیات و سمبل هایی چیده شده بود؟ آیا میدانید چه کسانی برگزار کننده آن بودند؟ روی میز و اطراف پر بود از جزوات و پوسترهایی از انتشارات وزارت ارشاد و تبلیغات اسلامی "با آرم جمهوری اسلامی" و "سخنانی از خمینی" و گردانندگان میز "خواهران زینب" بودند.

## از وضعیت زنان زیر حاکمیت اسلام چه میدانید؟

آیا می دانید، این وزارتخانه کارش چیست؟ کار وزارت ارشاد تفتیش عقاید، تصفیه هر مخالف

بمعنای یکی از بنیانگذاران کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و یکی از فعالین جنبش راهبکال برابری حقوق زن و مرد در ایران که بیش از دو دهه از حقوق زنان در ایران دفاع می کنند و بعنوان کسی که با یک رژیم وحشی زن ستیز مبارزه می کند؛ هنگامی که همراه و شاهد برجیده شدن میز جمهوری اسلامی در تورنتو بودم، به کسانی که با حمایتشان از حرکت ما، این موفقیت را نصیب جنبش برابری زن و مرد در ایران کردند، درود فرستادم. از طرف دیگر هنگامی که شنیدم معنودی از فعالین جنبش زنان و احزاب مدافع تساوی زن و مرد به این کار اعتراض کرده اند، تا آنجا که حتی شرکت در مراسم برگزار شد روز زن را که حزب کمونیست کارگری ایران برگزار کننده آن بود به این خاطر که فعالین آن بیشتر برجیدن میز جمهوری اسلامی بوده اند تحریم کرده اند، افسوسه شدیم. هنگامی که اعتراض کسانی را که از آنها انتظار حمایت می رفت شنیدم، بسیار متأسف شدم.

## موضوع چیست؟

موضوع بسادگی این است که تعدادی از "طرفداران حقوق زنان" از حضور سیاسی یک رژیم زن ستیز و وحشی که ۲۰ سال است هر روز و هر لحظه ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان در ایران را له می کند، دفاع میکنند. از حضور سیاسی رژیمی دفاع میکنند که تاکنون صدها هزار زن را بخاطر سربیزی از احکام ضد زن دستگیر، شکنجه، زندانی و اعدام کرده است. مهم نیست این دفاع به چه عنوان و بهانه ای صورت میگیرد. مهم نیست که دفاع از حضور سیاسی جمهوری اسلامی به بهانه "دفاع از دموکراسی"، "ضدیت با راسیسم"، حضور تعدادی مرد در این حمله اعتراضی و یا حساسیت ضد کمونیستی" تعدادی از شرکت کنندگان در مراسم صورت گرفته باشد.



مسلمان مدافع جمهوری اسلامی، مستقل از اینکه چه می گویند و چه می کنند تنها رنگی دیگر بر پرده رنگین پرچم اعتراضی آنها باشد. هیچ پرچمی به این اعتبار که مهمترین خاصیت آن تلون آن است مترقی نیست و آنجا که مدافعین شوهر دادن اجباری دختران ۹ ساله در این طیف رنگها حضور یابند دیگر ارتجاعی و نفرت انگیز است. شاید تحمل حضور این ارتجاع ضد زن، در تابلویی که قرار است بجای نشان دادن یک پلاتفرم رادیکال برای تغییر دنیای زنان، تنها نمایانگر تنوع و تفاوت رنگها باشد، آسان باشد. این حضور، اما، برای کسانی که زیر این فشار زندگی کرده و له شده اند، قابل تحمل نیست.

برای ما مخالفین رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و میلیونها زنی که زیر سلطه آپارتاید جنسی در ایران اسیرند، برای مانی که تصمیم گرفته ایم که در دنیایی متفاوت ابتدایی ترین حقوق انسانی پایمال شده زنان در ایران را به کرسی بنشانیم، اولین و مهمترین قدم در احقاق حقوق زنان در ایران، سرنگونی همین رژیم است. از نظر ما اعتقاداتی که خواهران مسلمان مدافع جمهوری اسلامی میسر آن هستند، باید برای همیشه با خود جمهوری اسلامی شان، دفن شود. این حکم را میلیونها زن و مردی که هر روز مخالفت شان را با جمهوری اسلامی و سران عقیدهتی اش ابراز می کنند صادر کرده اند. این حکم برای کسی که، و بخصوص زنی که، جمهوری اسلامی را تجربه کرده باشد و به حقوق انسانی خود نیز واقف باشد همان قدر ساده و واضح است که احکام ضد راسیستی و ضد فاشیستی برای "دنیای غرب" واضح است. تفاوت این است که فاشیسم هیتلری را دنیایی وسیع تر از کشورهای اسلام زده امروز تجربه کرده است و اروپا و آمریکا شریک این تجربه بوده اند. درست بر همین مبناست که باید هر لطف و بخششی نسبت به قدرتهای اسلامی امروز را، هر چند اندک که باشد، در چهارچوب راسیسم دنیایی متدین غرب علیه "جهان عقب مانده" تفسیر کرد. چگونه است که فاشیسم هیتلر برای غرب نامناسب است اما ورژن آسیائی آن یعنی اسلام شایسته مردم آسیا و آفریقا است. این نسبییت فرهنگی، راسیسم، رسمیت یافته ایست که برای انسانهای متعلق به جغرافیای متفاوت ارزش های انسانی و حقوق متفاوت قائل است. از نظر ما هیچکس، و زنان ایران نیز، شایسته تحقیر و زندگی زیر یوغ حکومت های اسلامی نیستند.

### در دفاع از حق زن کجا می ایستید؟

آیا از دیدن صحنه هایی از حجاب اسلامی دختران خردسال، از شنیدن اخبار تجاوز به دختران خردسال که تحت عنوان مشروعیت ازدواج با دختران خردسال ۹ ساله در اسلام صورت میگیرد دلتان به درد نمی آید؟ آیا از شنیدن اخبار سنگسار پشت تان بخاطر سرنوشت قربانیان بی گناه این توحش نمی لرزد؟ آیا جداسازی کامل دو جنس از انسانها در کشورهایی نظیر ایران، شما را متوجه

مخالفت با میز جمهوری اسلامی و

مخالفت با میز "خواهران زینب" و

سران عقیدهتی رژیم که پشت شان

را به زرادخانه های یکی از وحشی

ترین رژیم های تاریخ معاصر داده

اند، دفاع صریح از حقوق زنان در

ایران است. کسانی که میز جمهوری

اسلامی را برچیدند از حقوق زنان

در ایران دفاع کردند و کسانی که

به جمع شدن میز جمهوری اسلامی

اعتراض می کنند، خود را در کنار

موافقین سرکوب زنان در ایران قرار

می دهند. انتخاب دیگری وجود

ندارد.

ابعاد توحش این عقیده ضد بشری نمی کند؟ آیا ممنوعیت نشاط و شادی و سکس و انتخاب لباس طی ۲۰ سال برای میلیونها نفر، کوچک و بزرگ، چیزی که خواهران زینب در روز جهانی زن از آن دفاع می کردند محترم است؟ آیا سرکوب زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی محترم است؟ آیا حاضرید خودتان، دخترتان یا پسران روزی و ساعتی را تحت حکومت اوامر اسلام زندگی کنید؟ آیا این اوج آزادیخواهی و دفاع شما از حقوق زنان است.

چیزی که مخالفین میز جمهوری اسلامی را به حرکت درآورد، آزادیخواهی و انسان دوستی آنها بود. چه چیزی شما را در اعتراض به ما به حرکت در آورد؟ همراهی تعدادی از فعالین مرد در این اعتراض؟! دمکراسی خواهی؟ یا یافتن رنگ جدیدی از تفاوت عقیده برای افزودن به پرچم جنبش رنگین کمان؟ کدام یک؟

آیا جنبش زنان آنقدر عقب نشسته است که خود را مجاز می داند که مثلاً به شرکت مردان مترقی در اعتراض به توحشی که طالبان در افغانستان علیه زنان براه انداخته، اعتراض کند؟ آیا شما به آن مصلح اجتماعی که دست بر قضا مذکر بدنیا آمده و در سومالی علیه تیغ کشیدن بر آلت جنسی دختران خردسال اعتراض می کند، در پاکستان زنان را به حقوقشان آشنا می کند و در ایران در اعتراض به پوشش اجباری زنان و جداسازی جنسی به جوخه اعدام سپرده می شود، پشت می کنید؟ آیا کسی مجاز است در مقابل یک جنبش مترقی در حمایت از زنان بخاطر شرکت مردان در آن بایستد، ابتدا جنسیت شناسی کند تا بعد قضاوت کند؟ چه کسی از پسر من و شما سلب صلاحیت دفاع از هویت انسانی مادر و خواهر

خود را میکند؟ حمله به جنس مقابل بدوی ترین و کودکانه ترین کاری است که میتوان در این میان کرد. این جز ایجاد مانع در مقابل تغییر جدی در وضعیت زنان، چیز دیگری نیست.

آیا نظر لطف جنبش زنان نسبت به مذهب و از جمله اسلام در اریکه قدرت، آنقدر زیاد شده است که هنگامی که به چشم خودتان می بینید احکام سنگسار جمهوری اسلامی علیه رابطه جنسی و احکام قتل های ناموسی زنان، چه جنایاتی را در این جغرافیا بر پا کرده است، چشم بر همه اینها ببندید و از حق "زنان مسلمان" دفاع کنید؟ دفاع شما از ابتدایی ترین حق زنان و دختران در ایران کجا رفته است؟ هر روز میلیونها زن در ایران مخالفشان را با احکام اسلامی اعلام می کنند، مقررات حجاب و مرزهای ممنوعیت را که به ضرب و زور یک رژیم سرتاپا مسلح به آنها تحمیل شده است، در می نوردند، آنگاه شما به بهانه دفاع از دمکراسی در مقابل این جنبش و خواستهایش می ایستید و به مبلغین توحش ضد زن در ایران، خوش آمد می گویند؟

مخالفت با میز جمهوری اسلامی و مخالفت

با میز "خواهران زینب" و سران عقیدهتی رژیم که پشت شان را به زرادخانه های یکی از وحشی ترین رژیم های تاریخ معاصر داده اند، دفاع صریح از حقوق زنان در ایران است. کسانی که میز جمهوری اسلامی را برچیدند از حقوق زنان در ایران دفاع کردند و کسانی که به جمع شدن میز جمهوری اسلامی اعتراض می کنند، خود را در کنار موافقین سرکوب زنان در ایران قرار می دهند. انتخاب دیگری وجود ندارد.

### انسان محترم است اما هر عقیده ای محترم نیست

در مقابل هر عقیده ارتجاعی باید ایستاد. انسان محترم است و مهم نیست ملیت و مذهب و نژادش و رنگش چی است، اما هر عقیده ای محترم نیست. عقاید ضد بشری، ضد زن، ضد مردم تهدیدست را باید افشا کرد و مانع از گسترش شان شد. از جمله عقاید ارتجاعی که مدافع سنگسار، ضد زن و مدافع قطع اعضا بدن و پوشش اجباری است، نباید در هیچ مراسم انسانی و مترقی امکان حضور بیابند. و اصلاً مهم نیست که نام این اعتقادات مذهب باشد یا فرهنگ یا سیاست!

ما مدافعین رادیکال حقوق زنان هرکجا که بتوانیم با اعتراض متشکل مان و جلب حمایت نیروهای مترقی، مانع حضور مبشرین بردگی و اسارت زنان می شویم. شما چه می کنید؟ در مقابل ما می ایستید؟ یا در کنارشان؟

زند باد برابری زن و مرد

زنده باد برابری انسانها

فعال کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران

تویا شهابی، ۲۴ مارس

# قرآن واقعی و یا "تحریف شده" آن سر و ته یک کرباسند

اگر لازم باشد بین "احترام به عقاید مردم  
مسلمان" و قرار گرفتن در کنار قربانیان  
این عقاید انتخاب کرد، همبستگی این  
دومی را انتخاب می کند

یادداشت سردبیر

## شهرام صیغی

در شماره های ۱۸۷ و ۱۸۸ هفته نامه ایران  
استار چاپ کانادا، مطلبی نسبتاً طولانی تحت  
عنوان "قرآن تحریف شده" نوشته محمد طالب زاده  
درج گردیده است. در این نوشته سعی شده که با  
استفاده از قرآن تحریف نشده، خطرناک بودن  
اینگونه کتابها (قرآنی که اخیراً به بازار آمده و  
گفته می شود که «جعلی» است) و جعلیات به  
«امت مسلمان» یادآوری شود و ایشان از  
(«مؤسسات و مراکز دینی و دیگر نهادهای مسؤل  
مانند سفارت جمهوری اسلامی ایران در اوتاوا (که  
علی الاصول باید از اسلام و قرآن و معتقدات  
مسلمانان دفاع و حمایت کنند) و نیز ... مسجد  
ولی عصر و دیگر مساجد و مراکز اسلامی در  
تورنتو») می خواهد که در قبال "قرآن جعلی"  
سکوت خود را بشکنند و علیه این «کفر و شرک»  
به مبارزه برخیزند و در خاتمه نیز از طرف «قاطبه  
مسلمانان» کتابفروشی ای را که این کتاب "جعلی"  
در آن به فروش می رسد، تهدید می کند که دست  
از فروش این کتاب بردارد تا از «جانب خداوند  
تبارک و تعالی» به «رزق و روزی بهتری» برسد.

و اما نکاتی در مورد این نوشته:

۱- برای اینکه برای عموم "مسلمان" ثابت شود  
که کدام قرآن واقعی است و کدامیک تحریف شده  
باید آنرا از "خداوند متعال" پرسید. چون ایشان قرآن  
واقعی را از "آسمان نازل کرده اند" و تنها مرجع  
تشخیص درستی و یا نادرستی قرآن یا همان "کلام  
خدا" جناب خداوند می باشند و نه آقای طالب  
زاده یا کسی دیگر. پس پیشنهادم این است هر  
چه سریعتر یک نسخه از "قرآن تحریف شده" را از  
طریق مسؤلین محترم سفارت جمهوری اسلامی  
در اوتاوا (چون آنان با توجه به اینکه «از اسلام  
و قرآن و معتقدات مسلمانان دفاع») می کنند و  
آدرس دقیق "خداوند متعال" را حتماً می دانند)  
برای خداوند متعال بفرستید و پاسخ کتبی ایشان  
را (چون شفاها ممکن است "تحریف" در آن صورت  
گیرد) بدهید در همین هفته نامه به اطلاع "جامعه  
مسلمان کانادا" برسانند.

۲- و اما خود "قرآن تحریف نشده"، کتابی است

مطلبی که در زیر می خوانید در نقد مقاله ای مندرج در یکی از نشریات فارسی زبان  
نوشته شده است که طبق اظهار نویسنده، بخاطر:

شدیدالحن بودن آن، توهین به کتاب آسمانی مسلمانان، ایدئولوژیک بودن، و اینکه اکثر  
ایرانیان مسلمان هستند و به آنها بر خواهد خورد" و همچنین "روزنامه تازه جای خود را  
در میان مردم باز کرده"، چاپ نشده است. این دلایل، طبق اظهار نویسنده، شفاها به او  
توضیح داده شده است.

این البته استدلال برخی از نشریات فارسی زبان در خارج کشور است. روی صحبت من با  
تمامی نشریاتی است که برای سانسور مطالب آنتیستی، آنطور استدلال می کنند.

جلوگیری از نقد مذاهب و بخصوص اسلام که، برخلاف مسیحیت، چندین قرن است از گزند  
جنبشهای انتقادی ضد مذهبی مصون مانده است و بهمین خاطر هم همچنان احکام بدوی  
و ضد بشری آن میتوانند در جغرافیاهایی چون خاورمیانه و آفریقا فجایع و تراژدی های  
انسانی بیآفرینند، کمک به بقای قدرت ارتجاعی و تخریبی این ایدئولوژی مذهبی است.

صفحات همبستگی همواره بر روی مطالبی که هر عقیده ارتجاعی علیه انسان را - بی هیچ  
ملاحظه ای - مورد حمله انتقادی قرار می دهد، باز است. حتی اگر لازم باشد بین احترام  
به "عقاید" مردم مسلمان و قرار گرفتن در کنار قربانیان این عقاید انتخاب کرد، همبستگی  
این دومی را انتخاب می کند. گو اینکه همین مردم در ایران هر روز و هر لحظه در زندگی

اجتماعی و خصوصی خود احکام صریح اسلام را مورد حمله قرار می دهند.  
جامعه و مردمی را متهم به "اسلامی" و "مسلمان متعصب" بودن می کنند که هر روز خبر  
اعدام، شکنجه و دستگیری و سرکوب آنها را بخاطر ضحیت با حاکمیت خالص همین  
مذهب، می شنویم. مردمی را متهم به کم تحمل بودن در نقد مذهب می کنند که یکی  
از تفریحاتشان ساختن جوک مذهبی و مسخره کردن رهبران آن است.

مردمی را که بخاطر یک سانت عقب رفتن حجاب، رفتن به دریا و معاشرت بدون  
محدودیت اسلامی خود را با یک دستگاه سرکوب قرون وسطایی نظامی و مذهبی طرف  
می کنند، عقب مانده ننامید! به مردم توهین نکنید! مردم با زندگی غیر اسلامی شان  
حکم حمله به اسلام را خیلی وقت است صادر کرده اند.

اگر "روشنفکران" و "دگر اندیشان" با نقد به اسلام مسئله دار شده اند این بعد از تعلق خاطر  
خودشان به فرهنگ اسلامی بیش از هر چیز نشان امید بستن به رهبر جدیدالظهورشان خاتمی  
است. قرار است آخوندی دیگر جامعه را برای آنها نجات دهد. پس، از نظر اینان، نقد به  
اسلام باید حد و حدود داشته باشد.

احترام به عقاید ارتجاعی و ضد بشری، بی احترامی و پشت کردن به سرنوشت قربانیان این  
عقاید است. اگر حمله انتقادی به عقاید نازیستی مجاز است، چرا حمله به اسلام، شرط و  
شروط دارد؟

جامعه ایران یک جامعه مذهبی و اسلامی نیست. این را گشت های حفاظت از اجرای احکام  
اسلام دیگر باید به هر کسی که در آن سوی کره خاکی زندگی می کند، خاطر نشان کرده  
باشد. جنبش سرنوشتی جمهوری اسلامی برخلاف تصور بسیاری از دگراندیشان و "روشنفکران"  
جنبشی عمیقاً ضد مذهبی و ضد اسلامی است. هر کس نمی خواهد این را ببیند، جز عقب  
ماندن از قافله مردم را نباید انتظار داشته باشد.

سردبیر



پر از داستانهای تخیلی و یک سری قوانین و دستورات زندگی که همگی انسان را به برده بودن تشویق و ترغیب می کند. متن قرآن آکنده از قوانین و مقررات ضد انسانی است و در آن انسان را به بندگی خدا (عیدالله بودن) فرا می خواند. قرآن کتابی است ضد آزادی، چون بردگی و بندگی انسان را در این دنیا توجیه می کند و قول دنیای دیگر را (در صورت برده خوب بودن) به انسان میدهد. قرآن کتابی است که نابرابری انسانها را تبلیغ و ترویج می کند. مطابق متن قرآن انسانها نابرابر زاده می شوند، زن و مرد با هم متفاوت هستند، کودک از هیچ حقوقی برخوردار نیست. مسلمان با غیرمسلمان (کافر) دارای حقوق مساوی نیستند. مطابق قوانین قرآن می توان به دختر بچه ۹ ساله تجاوز کرد، و اولین کسی که اینکار را برای مسلمانان عملی کرد، محمد پیامبر اسلام بود که با تجاوز به عایشه ۹ ساله (تحت نام ازدواج) قوانین قرآن را پیاده کرد. یا برعکس بعد از تجاوز با نزول آیه ای به توجیه عملش برخاست. ناگفته نماند که اگر پیامبر اسلام در قید حیات بود طبق قوانین دفاع از حقوق کودکان می بایست بخاطر تجاوز به دختر بچه ۹ ساله وی را در صندلی متهم نشانند و محاکمه و مجازات کرد.

قرآن مشوق بردگی زن است. زن را ناقص العقل می داند و وی را جزو مایملک مرد به حساب می آورد. کالایی است که مرد مسلمان می تواند از آن همچون کشتزار برای پروراندن تخمهایش از آن استفاده کند. هر وقت دلش خواست می تواند با وی همخواه شود و اگر امتناع کرد می تواند کالایش (زنش) را کتک بزند و آنرا به راه راست هدایت کند. و اگر هدایت نشد، می توان زن را در چاله ای تا گردن زنده بگور کرد و وی را با پرتاب سنگ مجازات کرد (سنگسار). طبق نوشته های قرآن می توان آزادی کودکان را سلب کرد، آنان را از بازی و تفریح محروم کرد برای آنان "جشن تکلیف" برگزار کرد و رسماً و قانوناً در ۹ سالگی به آنان تجاوز کرد. طبق دستورات "کلام خدا" زن باید شئون اسلام را رعایت کند. وقتی کودک است باید حجاب را به وی تحمیل کرد و وی را از یک زندگی آزاد و شاد محروم کرد و به وی "آیین شوهرداری" آموخت.

۳- حکومت اسلامی در ایران طی نزدیک به دو دهه واقعا بیشتر از دهها محقق و دانشمند خرافه شناس ماهیت قرآن را برای مردم رو کرده است. قبل از جمهوری اسلامی در ایران مردم نه کاری به قرآن داشتند و نه به آن رجوع می کردند. قرآن کتابی بود که در طاقچه بعضی از خانه ها سالها خاک می خورد و معمولا برای "گردگیری" به آن مراجعه می شد.

جامعه ایران هیچگاه جامعه ای اسلامی و مذهبی نبوده. قبل از جمهوری اسلامی مردم کسی را که قرآن می خواند و یا آنرا حفظ می کرد، انسانی خرافی و گیج قلمداد می کردند.

جمهوری اسلامی یا همان "حکومت قرآن" در بقیه در صفحه ۲۵

در زیر متن فارسی بخش انگلیسی سخنرانی ثریا شهابی را که در مراسمی بمناسبت بزرگداشت روز جهانی زن در تورنتو کانادا ایراد شد میخوانید.  
برگزار کنندگان این مراسم، واحد کانادای احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق بودند.

## بخاطر هشت مارس

پوشش اجباری بازداشت میشوند و صدها زن بخاطر سرپیچی از قوانین ضد زن دستگیر، شکنجه و اعدام شده اند.

این گوشه ای و تنها گوشه کوچکی از تصویر دنیای نابرابری است که در آن زندگی می کنیم. ما برای تغییر این شرایط بدوی که نیمی از جمعیت کره خاکی را به شهروند درجه دو، برده، فرودست و موجود پست تبدیل کرده است، اجتماع کرده ایم.

ما برای کمک به ایجاد دنیایی بهتر اجتماع کرده ایم. بله ما تغییر می خواهیم. ما بهبود می خواهیم، برابری و زندگی انسانی می خواهیم. صاحبان قدرت، دولت های بورژوازی، کلیسا، مساجد و تمامی مذاهب و قدرت سرمایه میگویند این آرزو را باید بگور برد. آیا چنین است؟ آیا نیرو و قدرتی برای اراده و تمایل مردم وجود دارد؟

خدا؟ طبیعت؟ یا قدرتهای زمینی؟ کدام یک علیرغم تمایل اکثریت مردم عمل میکنند؟ واقعیت این است که در بی حقوق شدن زن و فرودستی او خدا و طبیعت کاره ای نیستند. کسانی و نظامی زمینی وجود دارد که از فرودستی زن سود می برند.

به دولتهای حاکم در جوامعی که در آن زندگی می کنیم نگاه کنید. از بهداشت، آموزش، آسایش، رفاه، مسکن و غذای مردم می زنند و می گویند با این کارها جامعه کار میکنند. واضح است که منظور آنها از جامعه، چیزی نیست جز سرمایه داری. به مردم می گویند که باید محرومیت بیشتر و بیشتری بکشند تا چرخ جامعه بچرخد. یعنی محرومیت بخاطر حفظ سودآوری بیشتر سرمایه.

واقعیت این است که خدا و طبیعت در نوشتن سرنوشت من و شما کاره ای نیستند. نیرویی زمینی و مادی برخاسته از انسان، علیه انسان و علیه ما عمل می کند. این نیرو که میخواهد به همه تلقین کند که آرزوی یک زندگی انسانی را باید بگور برد، سرمایه و سرمایه داری است.

نیرویی که منطقی جز سود سرش نمی شود! نیرویی که بخاطر سود، مردم را بیکار، زنان بقیه در صفحه ۲۶

با خوش آمد گویی به همه شما که امروز با ما هستید.

هشت مارس روز جهانی زن، روز اعتراض به موقعیت فرودست زن در سراسر جهان است. این روز روزی است که معترضین به این وضعیت صدایشان را در اعتراض به بی حقوقی زن بلند می کنند و برای تغییر دنیا، پیمان مجدد می بندند.

وضعیت زنان امروز چگونه است؟ اجازه بدهید نگاهی به وضعیت زنان در دنیای امروز بکنیم. طبق آمار رسمی مراجع بین المللی:

\* زنان ۷۰ درصد جمعیت فقیر دنیا و دوسوم کل بیسوادان را تشکیل می دهند.

\* تفاوت دستمزدها در مشاغل مشابه بین زنان و مردان هنوز در سطح جهان ۳۰ تا ۴۰ درصد است.

\* سالانه ۲۵۰ هزار زن زیر زایمان و نیم میلیون برادر سقط جنین های غیرقانونی و خطرناک می میرند.

\* خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد. نه جغرافیایی، نه فرهنگی، نه مذهبی و نه طبقاتی.

روزانه میلیونها زن در روابط خانودگی و خصوصی کتک میخورند، هزاران زن کشته میشوند و درصد بالایی از این موارد هرگز ثبت هم نمی شوند. در کشور پیشرفته ای چون سوئد رقم زنانی که مورد خشونت خانودگی قرار میگیرند، رو به افزایش است و به بیش از ۲۰

هزار مورد در سال رسیده است. در بسیاری از کشورها اساسا قانونی که خشونت علیه زنان را محدود کند وجود ندارد.

\* در آسیا هرساله آنقدر نوزاد و کودک دختر کشته می شوند که این قاره با کمبود ۱۰۰ میلیون زن مواجه است.

\* در کانادا، هلند و نروژ طبق آمار رسمی، یک سوم زنان در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند. در شیلی، مکزیک، کینه جدید و کره جنوبی اکثر زنانی که در آمار مورد پرسش قرار گرفته اند، اظهار کرده اند که در خانه مورد تجاوز قرار گرفته اند.

\* در ایران طی حاکمیت جمهوری اسلامی سالانه بیش از یکصد هزار زن بخاطر عدم رعایت

# حق پناهندگی و مبارزات پناهندگی

## واقعیات و یاهه ها

پاسخی به مقاله نشریه کارگر سوسیالیست در باره فدراسیون

پیش داورها باید روی صندلی محاکمه می نشستند و شاید هم بخاطر اینطور فحاشی و توهین به جمعیتی درش را می بستند.

"اتحادیه" شلوغش میکند و به اصل مسئله پاسخی نمی دهد تا در خلوت حرف دلش را بزند و بگوید که: "خطوط کلی مقاله در باره وضعیت پناهجویان ایرانی در هلند نوشته "پویان" (که ضمیمه شماره ۴۵ نشریه شده بود) مورد تائید اتحادیه نیز هست. در واقع نکات پر اهمیتی در مورد وضعیت "واقعی" پناهجویان را در بر دارد. و متذکر میشود که "اما تا آنجائی که که موضع مقاله منعکس کننده عدم دفاع از "کل" پناهجویان میشود، مغایر با موضع اتحادیه است، همان منبع.

بالاخره حرف دلشان را با صدای بلند اعلام کردند. تا اینجا کار، "اتحادیه" با حفظ موضع فحاشی نسبت به پناهندگان، مدعی دفاع از حق پناهندگی همه پناهندگان است. اما آنها یکسری مشکلات "فنی" دارند که عطای دفاع از حق پناهندگی را به لقایش میبخشند. می گویند:

"باید ذکر کنیم که البته اگر توان آنرا داشتیم و شبکه عریض و طویل مانند برخی از جریانها می داشتیم، ... از حق همه پناهجویان صرفنظر از عقاید و سابقه شان دفاع می کردیم" همان مقاله. دفاع بی قید و شرط از از حق

پناهندگی یک مولفه سیاسی است و ربطی به "شبکه عریض و طویل" کسی ندارد. هیچ تشکل یا حزبی برای دفاع از بیمه بیکاری، حق اعتصاب و تشکلهای کارگری ابتدا افراد تشکیلاتش را شماره نمی کند تا اگر به حد نصاب قابل ذکری نرسید، حاج و واج حمله به حقوق اجتماعی را تماشا کند، عده ای از فقدان لیاقت کافی برای گرفتن بیمه بیکاری اعلام کند و به مردم بگوید هنوز شبکه هایمان به اندازه کافی "عریض و طویل" نشده اند. این موضع شاید

مستولان انتشار مییابد موضع رسمی اتحادیه است و "در نتیجه ضمیمه "کارگر سوسیالیست" شماره ۴۵ به قلم پویان "الزاماً" نه میتواند نظریه رسمی اتحادیه در مورد مسله پناهجویان قلمداد شود و نه حتی نظر مورد توافق اتحادیه" (کارگر سوسیالیست شماره ۴۹) و چند سطر پایینتر اعلام میکند که "دفاع بدون قید و شرط از کلیه پناهجویان و بخصوص کارگران و زحمتکشان مبارز یکی از وظایف اصلی هر نیرو و فردی است که خود را کمونیست میداند" "همان منبع" و بلافاصله مارش پیروزی را بصدا در میآورد" این موضع با آنچه دبیر فدراسیون به اتحادیه نسبت داده است مغایرت دارد".

خود را به آزار زدن هم بد نیست. کسی که مصاحبه ثریا شهابی با شهروند را خوانده باشد تصور میکند که وی در این مصاحبه گفته است که "اتحادیه" از حق پناهندگی دفاع نمیکند، که



صحنای از تجمع مبارزاتی پناهندگان ایرانی در هلند در اکتبر گذشته. محمد رضا پویا، بهزاد سام، سیاهش منرسی و مریم نمازی از جمله سخنرانان و فعالین اصلی این تجمع اعتراضی بزرگ و موفق بودند.

نمیکند، و "اتحادیه" هم در جا رفع "اتهام" نموده است. در آن مصاحبه دبیر فدراسیون در اعتراض به توهینهای ضمیمه ۴۵ "کارگر سوسیالیست" که پناهندگان را دزد و قاچاقچی و جاسوس نامیده بود، مطرح کرد که "روزگار عجیبی است، ظاهراً میشود نام خود را سوسیالیست گذاشت و اینطور به مردم توهین کرد. مستولین این نشریه اگر نشریه شان در فضای ژورنالیستی با پرسنیهای متعارف منتشر می شد، امروز به خاطر این توهینها و

نقد سردبیر نشریه "کارگر سوسیالیست"، به اظهارات من در گفتگو با شهروند، تحت عنوان "تحریفات فدراسیون و موضع ما در باره پناهجویان" در شهروند شماره ۳۴۰ چاپ شده است.

پاسخ خوب و قانع کننده محمد رضا پویا، بسیاری از سایه روشن هایی که شاید در مصاحبه من با شهروند - آنجا که نوکی به موضع کارگر سوسیالیست زده ام - پوشیده مانده بود را، بخوبی نمایان می کند. ثریا شهابی

### محمد رضا پویا

احتمالاً همه در مورد برنامه "هویت" که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش گردید، چیزهایی شنیده اید. گردانندگان برنامه به مردم در ایران می گفتند "به خارج نروید" "آنهايي که در خارج هستند در بدر و بی هویت شده اند" "هیچ کجا سرزمین پر مهر ایران نمیشود" "آنهايي هم که در خارج هستند عتقرب توبه کرده و به آغوش پر مهر اسلام باز میگردند". از جانبان اسلامی انتظاری غیر از این نیست، ولی کسی انتظار نداشت جریانی که خود را در صف اپوزیسیون تعریف میکند و القاب "سوسیالیست" و "انقلابی" را یدک میکشد دهان باز کند و با زبانی مشابه به پناهندگان فحاشی کند و آخر سر هم طلبکار باشد.

"کارگر سوسیالیست" ارگان "اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران" در شماره ۴۹ خود در مقاله ایی تحت عنوان "تحریفات فدراسیون" و "موضع ما" در باره پناهجویان" در "جواب" به مصاحبه ثریا شهابی با هفته نامه "شهروند" مطرح میکند که تنها مقالاتی که با امضاء هتیت



برای جوک جسات سیاسی خوب باشد ولی هیچ زبانی به سرنوشت هزاران انسان که نخواستند تحت توحش اسلامی گذران عمر بکنند، ندارد.

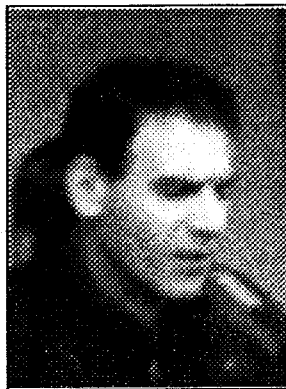
### اصل مسئله:

در کشورهای پناهنده پذیر به غیر از کمونیستها و جریاناتی که بهر شکل خود را در جناح چپ جامعه تعریف میکنند، کسی از حق پناهندگی دفاع نمی کند. هر نیرویی که وارد این عرصه از کار میشود بلاخره یک تعریفی از حق پناهندگی ارائه میدهد، هر کسی ذیلی برای برسمیت شناختن حق پناهندگی هزاران انسان عرضه میدارد، بالاخره باید پلاتفرمی برای شرکت در یک حرکت اعتراضی انتشار داد و حول آن به بسیج نیرو دست زد. اما اگر بدنبال آلتزناتیو "اتحادیه" برای پناهندگان در نشریه اشان میباشید خودتان را خسته نکنید، یافت نمیشود. نشریه هیچ تعریفی از حق پناهندگی ارائه نمیدهد و نمیگوید تا کجای کار حق پناهندگان برایش مقبول است. کنوانسیون ژنو با همه نقائصی که دارد، از همه فقدان کمترین اشاره ای به مسله ستم جنسی بر زنان که امروزه در جهان بیداد میکند، میتواند ظرفی برای دفاع از حق پناهندگی باشد. با همین تعریف کنوانسیون ژنو از پناهنده، باید درجا به همه چند هزار پناهنده ایرانی در هلند جواب مثبت بدهند. "اتحادیه" همین تعریف نیم بند کنوانسیون ژنو را هم قبول ندارد زیرا که بقول آنها این طرح "از دیدگاه بورژوازی به مسله پناهنده می نگرد". لایذ انتظار دارید که "اتحادیه" یا را از تعریف بورژوازی از حق پناهندگی، فراتر بگذارد و چند ماده و تبصره به کنوانسیون ژنو اضافه نماید تا این حق شامل حال افراد بیشتری گردد، اما نه، اینها "سختگیرتر" از نویسندگان کنوانسیون ژنو هستند. حواسشان جمع است تا مبدا "مهاجری" از سر "تزویر" خود را پناهنده جا بزند و جدول مهاجر- پناهنده شان بهم بخورد.

### ببینیم پناهنده از نظر "کارگر سوسیالیست" چه کسی است؟

می گویند: "آنان که واقعا جانشان در خطر باشد"، تاکید از من است. و از آنجایی که کسی غیر از "اتحادیه" از مبارزان جنبش کارگری حمایت جدی بعمل نمی آورد "لطفشان بطور "اخص" شامل حال کارگران مبارز میشود "بهر حال حتی در مورد کارگرانی نیز که زمانی مبارزه کرده و به خارج آمده اند باید تحقیق بیشتر بعمل آید (شاید آنها نیز می توانستند هنوز در ایران باقی بمانند)". همان مقاله.

با این تعاریف، پناهنده "واقعی" از نظر اینها کسی است که یا حکم تیرش صادر شده و یا از میدان اعدام طی یک عملیات "رامبویی" فرار کرده است. اینها هم مانند دادگستری هلند از پناهنده حکم بازداشت و اعدام میخواهند. نمایش کومیکسی خواهد شد اگر همه گریختگان از جمهوری اسلامی.



محمدرضا پوری دبیر دفتر فدراسیون در هلند

قبل از خروج از کشور در صدد برآیند تا تحقیق کنند که "واقعا جانشان در خطر" هست یا نه، کارگر کمونیستی که رهبر اعتصابی در کارخانه بوده، زنی که خارج از قانون ازدواج با مردی رابطه داشته است، لامذهبی که کتابها و عقایدش را هفتاد سوراخ مخفی کرده، ..... همگی باید طی نامه های جداگانه ای میزان خطر دستگیری، شکنجه و اعدام خود را از آدمکشان اسلامی استعلام نمایند (باید سفارش کرد که نسخه اصلی جوابیه وزارت اطلاعات را به همراه داشته باشند تا تحقیقات "اتحادیه" با مشکلی مواجه نشود).

در دنیای پس از جنگ سرد که دولتها صراحتا از لغو کنوانسیون ژنو دفاع میکنند، دفاع از حق پناهندگی همه گریختگان از جنگال دیکتاتوری، به معیار سنجش آزادیخواهی و جدی بودن نیروهای سیاسی تبدیل شده است. نمیشود دم از دفاع از آدمها زد و آنگاه در برابر قربانیان توحش اسلامی شان بالا انداخت. دفاع ما از حق پناهندگی بلاواسطه دفاع از حقوق کارگرانی است که تحت حاکمیت اسلامیون برای دو ریال اضافه حقوق در خیابانها سلاخی میشوند، دفاع از زنانی است که هر دقیقه از عمرشان را با تحقیر و سرکوب و بیحقوقی سر میکنند، دفاع از جوانانی است که زندگی مدرن و شهری را میشناسند و بر علیه مذهب و حکومتش سر به عصیان گذاشته اند، آیا فهم مشکلات این قربانیان که سرگذشت زندگی هر کدامشان میتواند هر انسان شریفی را به طیش قلب بیندازد، اینقدر مشکل است؟

برای انکار و فرار از دفاع از پناهندگان، "اتحادیه" ابتدا "توده ایی" مایانه اصل حق را شک برانگیز میکنند. میفرمایند که شعار دفاع از حق پناهندگی "همه ایرانیها" که طبق تحقیقات ایشان "چند هزار آدم بی ریشه و رموک" میباشند، بهانه ایی بدست دولت هلند میدهد و از "طریق روزنامه های دست راستی به چماق ضد پناهندگی و راسیسم تبدیل" میشود.

(حتما مواضع توده ایها و اکثریتی ها را بیاد

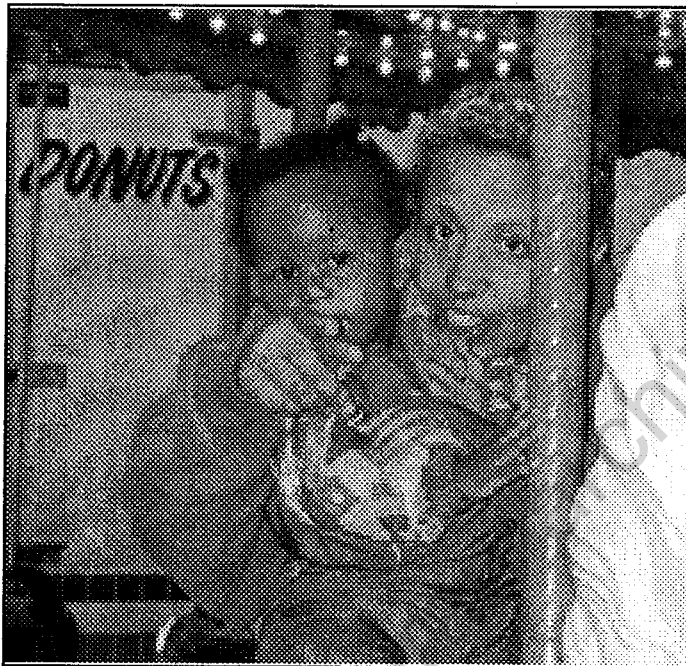
دارید که چگونه کارگران اعتصابی را دعوت به آرامش میکردند تا مگر بهانه ایی بدست جمهوری اسلامی نیفتد). ما قصد نداریم در مبارزه مان دل هیچ فاشیست و یا راسیستی را بدست آوریم. اذعان به این مسله که دولت هلند با راه انداختن فضای راسیستی قصد ایزوله کردن مبارزات ما را داشت، که موفق نگردید، محوزی جهت عقب نشینی از مطالبات بر حق را بدست کسی نمیدهد. از حق پناهندگی همه دفاع نکنید زیرا که راسیستها ناراحت میشوند و به میدان می آیند، لطفا چهارتا حرف جدی بزنید.

ظاهرا حمله دمکراسی و ناسیونالیسم کار خود را کرده است. هر روز گنداب نتایج این حمله را در صفوف نیروهایی که موجودیت سیاسی شان را از جنگ سرد می گرفتند، بیشتر نمایان میشود. "اتحادیه" میگوید که پناهندگان ایرانی در هلند "چند هزار آدم بی ریشه و رموک" هستند. چرا؟ جواب میدهد بعلت اینکه "خروج یک شخص از ایران به قصد پناهندگی، بدین معنی است که وی از روابط و مناسباتی که به او هويت و شخصیت بخشیده منفک میگردد، بدین ترتیب او خود، خویشتن را از حقیقت اجتماعی اش جدا کرده و به ذات انسانی اش مکانیزم تخریب کننده وارد می کند" ("کارگر سوسیالیست ضمیمه ۴۹").

و اگر گل افشانیهای بالا کسی را قانع نکرد نوع "علمی" ترش را باید رو کرد آنچه که به طیف ۲۰ درصدی پناهجویان امید میبخشد و آنها را به شور می آورد رایحه دل انگیز پاسخ مثبت پناهندگی است. سائق و محرک آنها دخالتگری در امر مبارزه طبقاتی نیست، چرا که در زمین مشترکی ریشه ندارند و فاقد "مناسبات تولید اجتماعی" معین میباشند. ("کارگر سوسیالیست" ضمیمه ۴۵).

کسی هست که از تلاش سرکوب شده هزاران انسان برای یک زندگی انسانی بی خبر باشد؟ کسی هست که از جنایات آیات عظام اسلام در ایران بی خبر باشد؟ کسی میتواند ادعا کند که از اعدام ۱۵۰ هزار نفر بی خبر است؟ هزاران جنایات و کتافات مذهبی را به این لیست اضافه کنید تا "هویت" و "شخصیت" آدمها در این مناسبات که "اتحادیه" نگران منفک شدن آن است، بیشتر روشن گردد. پناهندگان با فرار خود از ایران خواستند که خود را از این "حقیقت اجتماعی" خونبار و ارتجاعی خلاص نمایند و به "مکانیزم" های "تخریب کننده" روابط" و "مناسباتی" که جمهوری اسلامی مدافع آن است، تف انداختند. منظورتن را از اینکه پناهندگان "فاقد مناسبات تولید اجتماعی معین" میباشند، را درست متوجه نشدم. تا آنجایی که الفبا میگوید "مناسبات تولید اجتماعی" متعلق به طبقات است و تا حالا به طبقه ایی بنام پناهنده برخورد نکرده ام و اگر منظورتن عدم شرکت پناهندگان بی جواب در تولید اجتماعی بقیه در صفحه ۲۶

# پای صحبت فلیشیا زنی با تجربه اشتغال به تن فروشی



من یک تن فروش سابق هستم ولی یک انسان جدید با عزمی راسخ که امنیت و آینده فرزندانم را به دنیا که نه، حتی به خدا هم نخواهم فروخت.

## آناهید پویا

بحث فحشا و تن فروشی، مقوله جدید و تازه ای نیست. در این خصوص حرفهای زیادی زده شده، بحثهای فراوانی شده و بخشا سعی در ریشه یابی این معضل اجتماعی شده است. ولی هنوز هم در آستانه قرن بیست و یکم جوابی و راه حلی اصولی برای این درد گره خورده با جامعه و انسان از سوی دولتمردان در راس داده نشده است.

با نگاهی به تاریخ جوامع گوناگون از آغاز تمدن بشر و تا به امروز می بینیم که زن و تن او همیشه کالا بوده و به اشکال گوناگون مبادله شده. از مرسوم ترین و قدیمی ترین آن در کالا کردن زن در ازدواج های سنتی گرفته تا مدرن ترین شیوه های عروسکی و بی محتوای فروش

این کالا در عرضه تبلیغاتی اجناس دیگر، زن و تن او، و گاهی بی آنکه خود بخواهد یا بداند، خریده شده و فروخته شده است.

و این امر همچنان در کشورهای مختلف با شیوه های مختلف، گاه پنهان و گاه عریان صورت می گیرد. فحشا و تن فروشی اختراع سیستمهای حاکم موجود نیست ولی در زیر سلطه این نظامها از مذهبی گرفته تا سرمایه داری، هر روز بیشتر باز تولید و تبلیغ و ترویج می شود. این نظامها که بقاء خود را از تحمیل محرومیتها و ستمها و مشقات برجامعه دارند از هر راه ممکن و غیر ممکن استفاده کرده تا که رسیدن به یک جامعه انسانی و مرفه را به عقب بیندازد. . . مادامی که فقر فرهنگی، اجتماعی، فشار

اقتصادی، فراهم نبودن امکانات کافی برای رشد و آگاهی و تبعیضها و نابرابری ها، زیر پا گذاشتن شئون و حرمت انسانی در جامعه حکم فرماست، این درد همچنان به صورت یک معضل لاعلاج وجود خواهد داشت. تا زمانی که قوانین مرتجع مذهبی بر جامعه حکم فرما باشد و روابط زن و مرد به شکل عقب افتاده و ارتجاعی تعریف شود، و به نیاز طبیعی انسانها در رابطه گرفتن با یکدیگر یا شلاق و سنگسار پاسخ داده شود و از کلاه شرعی "صیغه" استفاده شود، وجود اینگونه معضلات اجتناب ناپذیر خواهد بود.

زمانی که تامین منبعی برای امرار معاش و کسب درآمد هیولانیست مهیب، فحشا و تن فروشی هم به عنوان ابزاری برای دفاع در این مقابله از



سوی برخی بناچار استفاده می شود. و به معنای واقعی به ناچار، چرا که وقتی شخصی طبیعی ترین و خصوصی ترین داشته هایش را "تن و بدن" را به همراه طبیعی ترین نیاز وجودش "تمایلات جنسی" را به منبع درآمد بدل کند، آن هم درآمدی که باعث نزول شان و مرتبه انسانی به پست ترین مراتب جامعه می شود، مشخصاً از روی خواست و میل بطنی نخواهد بود.

در دنیایی که کودکان در آن از حقوق انسانی کمتری برخوردار هستند و مرجع قانونی درست و اصولی برای دفاع از آنها وجود ندارد، زمانی که مورد تجاوز فردی و یا اجتماعی قرار می گیرند، زمانی که فقر بر آنها تحمیل می شود و از نیروی کارشان استفاده می شود، زمانی که در کشورهای گوشه و کنار رسماً به دلالان و باجگیران فحشا فروخته می شوند، فحشا جز لاینفک جزای جامعه باقی می ماند.

در دنیایی که تبلیغات هزارگونه فحشا را به اشکال گوناگون تبلیغ می کند و زیبا جلوه می دهد، تصور خلاصی از این درد تصویری غلط است. نمونه اینگونه تبلیغات فیلمهای سینمایی مبتذل مثل فیلم "زن زیبا" که پیام فیلم این است که "اگر تن فروش خوش شانسی باشی شاید یک روز فرشته نجاتی میلیونر از راه رسید و درب قصر رویا را به رویت باز کرد. و یا فیلم "استریتر" که خانهای زیبا هر کجا که از بی پولی در ماندید هیچ نگران نباشید، میتوانی از این همه امکانات استفاده کرده و استفاده برسانید. شما در جامعه ای زندگی می کنید که حتی سیاستمداران آن هم برای بهره بری از این امکانات حتی با آبروی سیاسی خود هم ریسک می کنند."

و یا از آخرین ترندهای زیرکانه سیستم که به اسم مدرنیسم و برابری طلبی و مساوات طلبی بین زن و مرد، زنان را ترغیب و تشویق به استفاده از مردان تن فروش می کند، که خانهای مدرن و امروزی چرا فقط مردها از شما استفاده کنند امروزه شما هم می توانید مردی را انتخاب کنید، اجاره کنید و یا بخرید."

در این روزگار که سیستم سرمایه داری و خرافه های مذهبی حاکم بر جوامع بشری به حفظ منافع وجودی خود کمر به زن ستیزی و انسان ستیزی بسته، محکومیت فردی و متهم کردن فرد تن فروش به عنصری مخرب و فاسد، حکمی غیرعادلانه است. نمی توان به واسطه اینکه فحشاء همیشه وجود داشته از آن گذشت و نمی توان به این عنوان که تن فروشی خصلت ذاتی برخی "زنان" است و این "زنان" باید مجازات شوند، مورد قهر قرار بگیرند و در رتبه شنیع ترین و پست ترین اقشار اجتماعی قرار بگیرند، سر جامعه را کلاه گذاشت و خود به عنوان عامل اصلی وجود این معضل، به خودفروشی برای بقا، هر بیشتر و طولانی تر پرداخت. که تن فروش اگر بنا بر بی عدالتی ها و

ظلمها و جبرها برای امرار معاش به تن فروشی می رسد ولی نقاب به چهره ندارد، نه کلاهی برمی دارد و نه کلاهی می گذارد و نه کسی را به بازی می گیرد. که خودفروش نه به اجبار که به میل باطنی و با نقشه و برنامه ریزی برای رسیدن به اهدافی معین عمل می کند.

خودفروشی در لغت نامه فرهنگ فارسی معنی شده است با "زن بدکاره" که این اشتباه را باید تصحیح کرد. خودفروش را باید کسی معنی کرد که افکار و عقاید و روح و شان انسانی را به عمد به منافع و سود می فروشد. خودفروش را می شود با سیاستمداران نظام مقایسه کرد که با قولها و وعده های دروغین سر ملتی را کلاه می گذارند. و یا می شود با ملا و کشیش و پاپ و خاخام مقایسه کرد که با ترویج و تبلیغ قوانین ارتجاعی و متعفن عهد دقیانوسی خود سعی در عقب مانده نگه داشتن افکار عمومی، به نفع بقاء خود دارند. و یا با کسانی که بمبهای شیمیایی و اتمی و سلاح های جنگی پیشرفته برای نابودی بشر می سازند

در من کس دیگری فریاد می کرد که من اینجا وجود دارم و لیاقت من این نیست، کمک کن و برایم امکان زندگی را هدیه کن.

مقایسه کرد. خودفروش را میتوان با دست اندر کاران روابط عمومی و ارتباط جمعی، از ژورنالیست و روزنامه نگار تا گوینده و بازیگر بازاری سودجو و نان به نرخ روزخور مقایسه کرد. در واقع فرق است بین "خودفروش و تن فروش" و این رجال! اما با تمام این بمبارانهای تبلیغاتی و فشارها و تحمیل ها هنوز هم می بینیم که هر از گاهی در گوشه و کنار و حتی در اطراف خودمان نیز، کسانی از قعر این سیاهی ها با روزنه ایی از امید به سمت و سوی زندگی دیگری بپاخاسته و در مقابل این اضمحلال می ایستند.

فلیشیا یکی از این نمونه هاست. فلیشیا یکی از هزارانی است که به شان انسانی خودپی برده و به ساختن دنیایی بهتر در محیط و دایره خود پرداخته است. او زنی ۳۰ ساله است که از سن ۱۲ سالگی بخاطر بد رفتاریها و سوء استفاده های جنسی ناپدری اش و بی اعتنائی و سهل انگاری مادرش در این مورد، از خانه فرار کرده و بدینال پناهی و چاره ایی، به بی پناهی و بی چاره گی محض می رسد. او در پاسخ به این سوال که چند سال است که مبادرت به این کار می کنی؟ پاسخ می دهد که: دقیقاً نمیتوانم بگویم چند سال، ولی تمام سالهایی که میتوانست زیباتر و پر ثمرتر

بگذرد، تمام سالهایی که دیگر بر نمی گردد، تمام سالهای جوانیم.

و در پاسخ به اینکه چگونه و چرا آغاز شد؟ می گوید: فکر می کنم که حدود هفت ساله بودم که احساس کردم رفتار ونوع و شیوه نوازشهای ناپدریم با من غیر عادیت و بعد از مدتی به خودم شهامت این را دادم که در این مورد با مادرم صحبت کنم ولی او مرا متهم کرد که اشتباه می کنم و دروغ می گویم و او مثل پدر و بجای پدر من است. با گذر زمان هر چه بیشتر برایم مشخص می شد که حق با من است و اینگونه رفتار و نزدیکی و نوازش به واقع غیر طبیعی است. بعد از آخرین باری که مورد سوء استفاده جنسی ناپدریم قرار گرفتم با گریه سراغ مادرم رفته و ماجرا را برایش تعریف کردم ولی همان جواب و عکس العمل همیشگی پاسخم بود، و من هم که از آن وضعیت چندش آور به تنگ آمده بودم تصمیم به فرار از خانه گرفتم و همان شب رفتم و دیگر به آن خانه برنگشتم. در همان اولین شب با مردی که چندین سال از من بزرگتر بود آشنا شدم که او مرا تشویق به این کار کرد، که این راه حل ساده ایی بود برای پول درآوردن و سیر شدن و سقفی بالای سر داشتن. دو سه سال اول به نادانی و از لج و کینه ورزی با مادرم و ناپدریم و همینطور خدایی که درمورد من آنقدر بی رحم بود، گذشت. مادرم می گفت "خداوند مهربان است و خودش سرنوشت بنده هایش را رقم می زند". و ظاهراً این خداوند مهربان مرا دوست نداشت. و هم با این کار در اوایل احساس می کردم که این من هستم که مردها محتاج هستند و این من هستم که تعیین می کنم ولی کم کم به خود آمدم و دیدم که در چه لجنزاری به حماقت غوطه می خورم. همین به خود آمدن ها باعث بروز تغییراتی در من شده بود که ظاهراً به همین دلایل بود که کسی که باج بگیر من بود مرا معتاد کرد و من باز نفهیدم که کی و چطوری معتاد شدم. دیگر خلاص شدن از چنگ این دو

غول برایم غیر قابل تصور و دور از دسترس بود. ولی برای مقابله و به نوعی شیوهایی برای خلاصی کم کم شروع کرده بودم به دروغ گفتن که مشتری ندارم و پولی در نمی آورم. و به این ترتیب پول کمتری به دلال و باج بگیر می دادم. و هر روز بیشتر از خودم زندگی و محیط اطرافم عاصی تر و متنفرتر می شدم و هر روز خودم را بسته تر در زندانی که دیگران برایم ساخته بودند می دیدم. و با این وجود هر چه بیشتر و بیشتر در خودم به دنبال راه فرار و نجاتی بودم. در من کس دیگری فریاد می کرد که من اینجا وجود دارم و لیاقت من این منجلا نیست، کمک کن و برایم امکان زندگی را هدیه کن."

فلیشیا از فروش تن خود برای از بین بردن تن و زندگی خود استفاده می کرد، ولی از آن شیوه زندگی راضی نبود. ولی انگیزه و عاملی جدی تر لازم بود که او را تکان داد، و به فکر نجات خود بقیه در صفحه ۲۴

# گفتگو با بصیر زیار در مورد افغانستان

قریب دو دهه است که نیروهای مرتجع اسلامی افغانستان را به جهشی برای مردم شریف افغانستان تبدیل کرده اند. اخبار و گزارشات جنایات این نیروهای مرتجع اسلامی و اولترا جنبش‌های حواندگان همبستگی هرروزه از رسانه های خبری و مطبوعات می شنوند و یا میخوانند.

اینکه در شرایط حاضر مدنیت و تمدن یک جامعه متعارف را این نیروها یکی از بین برده اند و قتل و غارت و هر آن کسی که خلاف قوانین اسلامی عمل نماید، بایدبهای سنگینی مثل نابودی جسم خود و یا قطع اعضای بدن را بپردازد، به آگاهی عمومی جامعه در سطحی بین المللی تبدیل شده است و کمتر کسی پیدا میشود که از جزار و شتر خود را از کل سیستمی که وجود آن مایه شرم انسانیت است را اعلام نکند.

نقش دولتهای پاکستان، عربستان سعودی، ایران و آمریکا نیز در تسلیح و کمک رسانی به این نیروهای مرتجع و سیاه و تحصیل آنها به جامعه افغانستان روشن تر از آنست که نیازی به اثبات داشته باشد. از طرف همبستگی گفتگویی که با رفیق بصیر زیار داشتیم و نظر ایشان را راجع به مسایل مهم مربوط به افغانستان جویا شنیدیم.

بصیر زیار یکی از فعالین با سابقه و شناخته شده جریان چپ اپوزیسیون در اواخر دهه هفتاد و دهه هشتاد میلادی در افغانستان و عضو کمیته مرکزی یکی از سازمانهای چپ اپوزیسیون در افغانستان بوده است. نظرات رادیکال و انتقادی رفیق وی را به جریان کمونیسم کارگری نزدیک میکنند و در اوایل دهه ۹۰ به جریان کمونیسم کارگری می پیوندند، و حالا عضو حزب کمونیست کارگری ایران میباشد که در رابطه با شکل گیری جریان کمونیسم کارگری در افغانستان فعالیت می نمایند. بهروز ناصری

**همبستگی: بنابر اخبار تازه اخیراً تلاشهای از طرف پاکستان و ایران جهت راه حل سیاسی افغانستان آغاز شده است. از نظر شما آیا این تلاشها میتواند به خاتمه جنگ (بحران موجود) در افغانستان کمک نماید؟**

بصیر زیار: از نظر من اولاً تلاشهای جدی که نشان دهند این باشد که ایران و پاکستان و عربستان سعودی تصمیم گرفته اند که جنگ در افغانستان را پایان دهند و به احزاب مورد حمایت خود فشار بیاورند تا طرح مشخصی به اجراء بگذارند، حداقل تا آنجاکه اطلاع داریم، وجود ندارد. و این دید و بازدهها جهت برقراری صلح بین کشورهای مذکور پدیده تازه ای نیست. این گونه فعالیتهای "صلح خواهانه" تا آنجاکه تجربه هم نشان داده و میدهد محتوای عوام فریبی داشته و تاکتیک در جهت اغفال طرف مقابل، و برنامه ریزی و تدارک برای برانداختن حملات نظامی تازه ای میتواند باشد. تصور نمی کنم کشورهای درگیر، بویژه پاکستان با برقراری صلح در شرایط کنونی به اهداف هژمونستی خود در منطقه نایل گردد. ثانیاً واقعیت احزاب و گروههای اسلامی و قومی افغانستان را نباید فراموش کنیم. فرض کنیم کشورهای اسلامی و مرتجع منطقه در پایان دادن به معضله جاری افغانستان به توافقی دست یابند و بخواهند دولت موتلفی از این باندهای اسلامی و فاشیست تشکیل دهند، باز هم برقراری صلح و برگشتن جامعه افغانستان به حداقل نرم های یک جامعه مدنی، به چند دلیل غیر ممکن است:

اول اینکه بطورکلی نفس پیدایش، بقاء و کارآمدگروههای مجاهدت قومی در افغانستان باجنگ، غارتگری و تعرض به جان مردم بی دفاع معنی می یابد. موجودیت اینان هیچگونه، با کارآزادی و آبادانی همخوانی ندارد. اینها به جراثین خطرناکی می مانند که محیط آلوده و ناپاک خود را میخواستند و در غیابت یک چنین شرایطی، لحظه ای امکان بقاء ندارند.

دلیل دیگر اینکه چشم انداز صلح را از ائتلاف این احزاب ناممکن میسازد مشخصات و کیفیت سیاسی آنهاست. به طالبان نگاه کنیم، کدام واژه سیاسی معاصر میتواند واقعیت این جمع را توصیف کند، بجز اسلامی خواندن آنها. من فکر نمیکنم کلمه مرتجع در نامیدن طالبان رسا باشد. احزاب و نیروهای مرتجع زیادی داریم

که نمیتوان با طالبان در یک کاتاکوری جادهم. فکر میکنم فقط اسلام واقعی، همانطوریکه طالبان بدرستی ادعا میکنند قادر است واقعیت طالبان را توضیح دهد. و این اسلام واقعی همان است که تلویزیون را به دارمی آویزد، سرمجسمه را می برد، زنان را در خیابانها به گلوله می بندد، و در یک جمله اسلام واقعی در دنیای امروز همانطوریکه همه ما شاهدیم، صاف و ساده بربریت است. بنابر این امکان اتحاد و همکاری طالبان حتی با احزاب و گروههای اسلامی موجود در افغانستان، ممکن بنظر نمیرسد.

احزاب و گروههای اسلامی و قومی مخالف طالبان، همانطوریکه در عمل چندین بار به اثبات رسانده اند در جهت نیل به قدرت و تامین منافع گروهی و فرقه ای خود به هیچ اصول و تعهدی حتی مفاسدات اسلامی خودشان پایبند نیستند. بسیاری از رهبران این طیف بارها تحت فشار دولتهای پاکستان و عربستان سعودی در مکه پیمان اتحاد بستند، اما همه این تعهدات مدت کوتاهی دوام نیاورد و بازدیگر با چنگ و دندان به جان هم افتادند. اتحاد مسعود، مزاری و دوستم پس از سرنگونی دولت نجیب در سال ۹۲ مثال برجسته ای است. فجایی که از پس به هم خوردن این اتحاد بر مردم مظلوم شهر کابل از طرف این داوردسته ها به صرف تعلق قومی، زبانی و مذهبی شان انجام گرفت، داغ ننگین و نازدودنی در تاریخ افغانستان است.

**همبستگی: پس با این وضع، قرار است این جنگ تا کی ادامه یابد و شما راه برون رفت از جهنم موجود را در چه می بینید؟ منظورم اینست که آیا نیرویی وجود دارد که بتواند حداقل به پایان دادن جنگ و برگرداندن یک جامعه مدنی در افغانستان کار موثری انجام دهد و به الترناتیو احزاب اسلامی تبدیل شود.**

**بصیر زیار:** اگر منظور شما یک نیروی متشکل، فعال و نیرومند از عناصر مترقی و آزادخواه است که پرچم سکولاریسم و برابری طبیی را در برابر احزاب مذهبی و ناسیونالیستی برداشته باشند و همه بدانند که اگر یک طرف دعوا باندهای مذهبی و قومی است، جانب دیگر دعوا اینها هستند، متأسفانه وجود ندارند و از همین روست که

افغانستان از لحاظ سیاسی با احزاب و نیروهای ارتجاعی تداغی میشود.

تا آنجاییکه به دلایل این کمبود مربوط میشود، عوامل زیادی را میتوان برشمرد که بعضی از عوامل منفی اجتناب ناپذیر بوده و به اشتباهات و کمبودهای سازمانها و عناصر مترقی و سکولار افغانستان ربطی ندارد.

از جمله میتوان به رژیمهای مرتجع و اسلامی ایران و پاکستان اشاره کرد، اگر در کشورهای نامبرده، رژیم های مترقی و غیر مذهبی وجود میداشت، یقیناً سیمای افغانستان طور دیگری بود و یا اگر غرب و همه دولت های مرتجع و اسلامی منطقه با تمام امکانات سرنوشت افغانستان را به بازی نمی گرفتند و احزاب اسلامی را بر مردم تحمیل نمی کردند، باز هم وضع بگونه دیگری می بود.

و به همین ترتیب در لیست عوامل اجتناب ناپذیر میتوان لیبرالهای عقب مانده و متملق را نیز افزود. افغانستان به معنی دقیق کلمه قشر و صنف لیبرال مبارز نداشته و تعدادی از بوروکراتها، تحصیل کرده ها و خرده بورژواهای شهری که به این صنف منسوب میشود، بطور کلی عقب مانده، جیون و کاسه لیس اند.

اما اگر به عواملی بپردازیم که میشد از آن اجتناب کرد و در ایجاد بحران موجوده کمک و هم سوتی نمیکرد. اگر به عملکرد سیاست و طرز نگرش احزاب و نیروهای غیر مذهبی افغانستان توجه کنیم، از جمله بطور مشخص چپ افغانستان از هردو جناح، چه حزب دمکراتیک خلق که پس از قدرت گیری با کشتار و زنده بگور کردنهای عناصر مترقی و روشن افغانستان آغاز و با تسلیم کردن کلید وزارتخانه ها به احزاب اسلامی و با خیر مقدم گفتن ورود آنها به کابل پایان داد، و چه چپ اپوزیسیون که با زیر لوای اسلام و شعار دفاع از میهن رفتن، نتیجه ای جز خدمت به نیروهای مذهبی نداشت. و به همین اعتبار تمامی نیروهای چپ و سکولار افغانستان تا بحال بخصوص در دو دهه اخیر در این زمینه ارتجاعی عمل نمودند و در بوجود آوردن وضعیت موجود مسئول هستند.

در اینجا میخواهم این نتیجه را بگیریم که اگر جلو اشتباهات و انحرافات گذشته گرفته شود و همه سازمانها و محافل لائیک و مترقی افغانستان بدهکاریشان را به مذهب و ناسیونالیسم کور قومی کنار بگذارند، میتوانند به آلترناتیو نیروهای اسلامی و قومی در شرایط موجود تبدیل شوند. بویژه که مردم افغانستان بیش از هر زمان و بیشتر از هر مردم دنیا وحشت اسلامی و جنایات دارودسته های قومی را تجربه کرده اند. مردم افغانستان از دست این احزاب به لبه پرتگاه نیستی کشانیده شده اند.

**همبستگی: علیرغم این همه جنایات احزاب اسلامی و نفرت مردم از اعمال و حضور آنها چه چیزی موجب میشود که این احزاب و سازمانهای چپ و غیر مذهبی که شما از آن نام بردید، گماکان از افشای مذهب و ماهیت**

### ضد انسانی آن ابا می ورزند و چه نفعی در این میان دارند؟

**بعیور زیاده:** آنها بیکه داعیه ترقی خواهی و آزادمنشی را کنار نهاده اند و در حال حاضر به مرض قوم پرستی گرفتار شده اند و فکر میکنند در پناه احزاب اسلامی شاید در آینده به نان و نوبی برسند، منافعشان از این کار روشن است. اینها جزو گله های مجاهد و طالبان اند و با آنها فرقی ندارند و حتی از آنها بدترند. اما بقیه که هنوز مذهبی نشده و مخالف حکومت مذهبی اند، نه تنها در دفاعشان از مذهب و مسکوت گذاشتن مسئله مذهب سودی ندارند، چنانچه در تجربه تاکنون به اثبات رسیده است، بلکه با ادامه این روش فرصت طلبانه و عوام فریبانه گور خود را از لحاظ سیاسی بدست خود می کنند.

اما اینکه چه چیزی موجب میشود که این جماعت در اوج وحشت حکومت مذهبی در برابر مذهب سرتعظیم فرود می آورند، از نظر من بطور عمده از سفاقت سیاسی اینان ناشی میشود. برخورد این طیف از چپها و "مارکسیستها" به مذهب به نحوی مذهبی است.

بعضی از آنها به شیوه مذهبی جملات را بطور مجرد، روایت گونه و آخوند مآبانه از بعضی از آثار کلاسیک مارکسیستی در توجیه سیاست ارتجاعی و اسلام دوستی خود نقل میکنند، بدین ترتیب گویا بزعم شان بحث تنوریک و مارکسیستی را بیندازند. من در اینجا نمیخواهم وارد بحث تنوریک مفصل با این طرز نگرش باصطلاح مارکسیستی بشوم، که دایماً با مذهب و ارتجاع کنار می آیند و فقط بطور مختصر به چند نکته اشاره میکنم: اول فکر نمیکنم کسی را در این دنیا پیدا کنیم که اگر نام کمونیسم و مارکسیسم را شنیده باشد، اینرا نداند که این مکتب فکری بر علیه مذهب و خرافاتی از این قبیل است. اما حضرات چپ مدافع مذهب بدین وسیله سعی دارند چنین وانمود کنند که با افشای احزاب تندرو مذهبی در ضمن تایید مذهب، برخورد خلاقانه می نمایند.

این طیف دارند به تذکر یک اصل بسیار کلی ماتریالیستی اکتفا میکنند، که گویا مذهب و تکامل اجتماعی و با تغییرات بنیادی در مناسبات تولیدی و رویای سیاسی و فرهنگی جامعه یعنی زمانیکه توده های مردم تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی نباشند که بازتولید خرافات مذهبی را الزامی میکند، مذهب و باورهای خرافی رو به زوال خواهد نهاد.

اینطور احکام کلی و چشم انداز اجمالی نمیتواند پروسه و مکانیسم واقعی تحولات اجتماعی و وظایف مشخصی که نیروهای پیشرو اجتماعی در برابر خود دارند تعیین نمایند. من فکر نمیکنم که نیروهای موصوف تا آن حد ساده لوح باشند که برخورد به پروسه تحولات اجتماعی را در این سطح درک نکنند. من تردید دارم که آنها نمی فهمند که مذهب و باورهای مذهبی در خدمت کدام طبقات و نیروهای اجتماعی قرار دارد

و مبارزه با این طبقات و نیروهای سیاسی بویژه در شرایطی که مذهب و سیاست به ایدئولوژی حاکم و رسمی طبقات مذکور تبدیل می شود، بدون مبارزه و افشاگری علیه مذهب و سایر نگرشهای ارتجاعی غیر عادلانه و ضد انسانی، ممکن نیست. فکر میکنم اینان اساساً قصد ندارند اهداف و وظایف از "مدافعه" مبارزه طبقاتی و سرنوشتی طبقات حاکم را در دستور کار خود قرار دهند، چون همه چیز را از زاویه منافع ملی نگاه میکنند. چگونه میتوان از یک سو خواستار برابری انسانها و از جمله برابری زن و مرد شد، اما از سوی دیگر به ایدئولوژی که به بیشترین وجه مبلغ این نابرابری است یعنی اسلام، تمکین نمود و به همین قسم مطالبه آزادی و برابری میان انسانها صرف نظر از عقاید شخصی شان که در ایدئولوژی هر مذهب و بویژه اسلام کاملاً بی مفهوم است و برعکس کشتن بی دینان در نزد پیروان این دین منزلتی دارند و مسلمین هر فرقه اسلام پیروان خودشان را بر همه انسانهای روی زمین برتر میدانند، بنابر این هرگونه مطالبه آزادیخواهی و برابری طلبی با ایدئولوژی مذهبی سرسازگاری ندارند.

نمیشود با تبعیض نژادی مبارزه کرد و از افشای راسیسم بمثابه یک ایدئولوژی ضد انسانی ابا ورزید، و همین طور در هر زمینه دیگر یک مطالبه مجرد سیاسی بدون روشننگری فکری و ایدئولوژیک پیرامون آن و تبدیل نمودن آن به ایدئولوژی تعداد وسیعی از مردم در عمل به جای نمیرسد.

مسخره است از یکسو سکولاریسم مطالبه شود و از جانب دیگر از افشای محتوای احکام و باورهای مذهبی که درست رودرروی مطالبات سکولاریستی قرار دارد اجتناب گردد و حتی بدتر از آن به بهانه مذهبی بودن توده های مردم، به آن احترام و اعتقاد نشان داده شود.

چپهایی که بدین روش توسل جسته اند، در ضمن اینکه به نیروهای مرتجع اسلامی خدمت میکنند و در ردیف آنها قرار دارند عملاً باین روش عوام فریبانه ابلهی خود را به نمایش می گذارند. آنها مخاطبین خود یعنی توده های مردم را احق تصور میکنند، اما در واقعیت امر خودشان دارند حماقت میکنند. اگر غیر از این است چرا شگردهای اسلام نمایی آنها تا بحال کارساز و ثابت نشده است.

عدم کسب نفوذ توده ای آنها در کنار عوامل دیگر نه از سر غیر مذهبی بودن آنها بلکه در عدم قاطعیت شان در مبارزه علیه خرافات مذهبی و دفاع از خواسته های انسانی و واقعی مردم افغانستان بوده است. اینان باین تناقض گویی مطمئناً به جای نمیرسند. آنها بیکه با حکومت اسلامی مخالفت میکنند و خودرا مدافع سکولاریسم میدانند باید از پیش فکر اینرا کرده باشند که در برابر پرسش مخاطبین خود قرار میگیرند که آیا احکام اسلامی و اسلام بد است؟ اینجا باید صریح پاسخ داد، نمیشود مثل اینان بقیه در صفحه ۲۵

# اندکی دین شناسی عقلی

ترجمه و تنظیم: سیروس محمدی

خواننده ای با امضای "مسیحی ایرانی" در مورد مطلب "اندکی دین شناسی عقلی" نامه ای نوشته اند که اینجا بخشهایی از آن را میخوانید:

## با درود خدمت شما

هم میهن ارجمند و سردبیر نشریه "همبستگی"

قبل از هر چیز فرار رسیدن فرخنده جشن باستانی و زیبای ایران زمین را به شما شادباش می‌گویم و آرزو دارم در سال ۲۵۵۷ ملی و ایرانی قدمهای خود را هرچه بیشتر به سوی حقیقت‌جویی بپیش بردارید.

در نشریه همبستگی شماره ۷۶ صفحه ۱۴ نقل قولهایی آمده است که بسیار دروغ و دور از عدالت و راستی می‌باشد.

شما دوستان عزیز که خود را منطقی و عقلانی احساس می‌کنید، اول کتاب مقدس را که به دو بخش تقسیم شده است، خوب بخوانید و پس از آن در نشریهتان مطالبی را عنوان بفرمایید.

برای نمونه، "و خداوند به زن فرمود: من رنج تو را فزون خواهم کرد. فرزندان را با درد به دنیا خواهی آورد. تمایلت به شوهر خواهد بود. اوست که سرور تو خواهد بود." چنین چیزی در انجیل نیست و در عهد عتیق سفر پیدایش اولین کتاب تورات است.

دوم، "صلیب مسیح با اتکا به شمشیر پیش رفته است." نه تنها این بر خلاف واقعیت انجیل است بلکه نشانگر دروغ پردازی یک شخص ضد مسیحی می‌باشد که در تاریخ می‌خوانیم آقای "مک دانلد" چه شخصیت مریضی داشته‌اند، عیسی مسیح نه تنها خون از دماغ یک شخص، حتی دشمن خود تریخت بلکه خودش بجای شما و من و تمامی انسانها رنج و درد صلیب بر جان خویش کشید.

سوم، آقای "پاجت" یکی دیگر از اشخاص مریض‌حالی که شخصیت و زندگی ناپسامان او را می‌توانید در تاریخ مشاهده کنید. ایشان انجیل را منبع اعمال وحشیانه فردی و اجتماعی خطاب نموده‌اند.

از شما هموطن گرامی این سوال را دارم آیا انجیل را خوانده اید؟! پاسخ خیر است، چرا که اگر خوانده بودید این نوشته‌های سرایا دروغ و دور از راستی را به چاپ نمی‌رسانید. وقتی که عیسی مسیح خداوند می‌فرماید "به دشمنان خود مهربانی کنید و برای لعن کنندگان خود دعا کنید" کجای بقیه در صفحه ۲۶

\* کلیسا نه محل تجمع روحانیون، بلکه تیمارستان گناهکاران است ( جورج کریگ استیورات)

\* برای پاپ شدن تنها به اندکی سواد عهد عتیق احتیاج است. ( توماس فولر) ۱۶۶۱-۱۶۰۸

\* یک کشیش پیش از هر کس از راه و روش‌های گناه کردن آگاه است، درست مثل یک رفتگر که پیش از هر کس با زیاله آشنا است. (آوبری مانون) معاصر

\* مقوله تحمل و پذیرش ادیان در انجیل‌ها وجود ندارد. این مقوله در آنها نه محصول اعتقاد بلکه ناشی از شک و ارتداد است. (آرنولد دان) ۱۸۸۸-۱۹۷۴

\* خدا مرده است اما اعصار بسیاری طول خواهد کشید تا افسانه‌اش هم بمیرد. (فردریش نیچه) ۱۸۴۴-۱۹۰۰

\* مذهب تخیل است و پایه قدرتش در این است که در محدوده تمایلات ذاتی مان واقع می‌شود. زیگموند فرید روانشناس اتریشی ۱۹۳۹-۱۸۵۶

\* بنیان مذهب بر بی‌عدالتی استوار است: "فرزند خدا"، یعنی پاک‌ترین، صالح‌ترین و بی‌گناه‌ترین فرد به‌خاطر گناهکاران قربانی می‌شود. لرد بایرون

\* دنیای دیگری وجود ندارد، پس بیایید همین دنیا را بهتر کنیم باب آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا

\* از نظر سیاسی انسان هنگامی خود را از مذهب رها می‌سازد که مذهب را از قلمرو حقوق عمومی به قلمرو حقوق خصوصی پرتاب کند. کارل مارکس

\* زنی که موی بلند دارد خوش شانس است زیرا می‌تواند آنرا به عنوان حجاب بکار گیرد. انجیل

## بقیه از شماره قبل:

در تمامی گفتارهای زیر می‌توانید جای کلمات کشیش و کلیسا را با آخوند و مسجد عوض کنید. مطمئناً هیچیک از این گویندگان نغز گوی اعتراض نخواهند کرد.

\* کلیسا همیشه آماده است ذخائر بهشت را با تقدینگی روی زمین تاخت بزند. (آر جی انگرسول) ۱۸۹۹-۱۸۳۳

\* فرانسوی‌ها معتقدند جنسیت انسان از سه نوع است: نر، ماده و روحانی! (سیدنی اسمیت) ۱۸۴۵-۱۷۷۱ کشیش انگلیسی

\* به ما کمونیستها می‌گویند که بی‌خدا هستیم. درست است چون خدایی وجود ندارد که با خدا باشیم. باب آواکیان

\* روحانی یعنی یک مرد قلنبه و پر چربی که مبلغ خدا است. (جیمز تامسون) ۱۷۴۸-۱۷۰۰

\* از آن روحانی که دستی هم در کسب کار دارد مثل ویا حلز کنید. (سن جروم) ۴۲۰-۳۵۵

\* روحانی نسبت به برهنگی و رابطه طبیعی دو جنس حساسیت دارد، ولی از کنار فقر و فلاکت می‌گذرد. (سوزان ارتس) ۱۹۸۵-۱۸۹۴

\* هیچ دستمای از حیوانات، مزخرفتر و مسخره‌تر از دسته روحانیون نیست. (هنری فیلد نیگ) ۱۷۵۴-۱۷۰۷

\* مطالب کتابهای مقدس منعکس کننده آگاهی و نیز ناآگاهی جوامع دوره هستند که تحریر شده‌اند. این نشان می‌دهد که آنها نه آسمانی بلکه زمینی‌اند. باب آواکیان

\* روحانی بدترین نوع دیوانه‌ها است. (پاپ الکساندر) ۱۷۴۴-۱۶۸۸



# Father Ted



Dermot Morgan

## عباس گویا

بقصد یافتن عکس / مطلبی درباره سریال تلویزیونی "فادر تد" بسراغ اینترنت رفتم. متأسفانه با خبر ناگواری مواجه شدم: "Dermot Morgan" (فادر تد) در روز اول مارس امسال، ۱۹۹۸، در سن ۴۵ سالگی مرد. این خبر برایم همانند بسیاری دیگر که دفترچه یادبود الکترونیکی او را امضا کردند، شوک آور بود. بقول یکی از امضاکنندگان، مرگ "فادر تد" واقعه بسیار تأسف برانگیزتری برایم بود تا تراژدی دایانا. این سریال احتمالاً با مرگ او خاتمه یافته تلقی میشود اگر چه سومین سری سریال فادر تد از روز جمعه ۱۳ مارس در انگلیس به روی صفحه تلویزیونها آمد. "فادر تد" جذاب، مملو از طنز بی پرده، که ابتدا در ایرلند و سپس در اقصی نقاط جهان میلیونها نفر را شیفته خود کرد، دارای پیامی ساده بود: پوچی علی‌العموم مذهب و کاتولیسم بطور اخص. پخش این سریال که ابتدا از طرف تلویزیون دولتی ایرلند با مخالفت روبرو شد، بالاخره توانست از کانال دوم BBC بروی صفحات تلویزیونی فرستاده بشود. (در کانادا CBC پس از پخش ۳ قسمت از این سریال آنرا، بدون هیچ توضیحی، از برنامه‌های خود حذف کرد) بازی و سناریوی قوی، انتخاب موضوعات آشنا برای بینندگان، طنز و از همه مهمتر پیام فیلم، در دوره‌ای که پاپ قصد احیای مسیحیت در کوبا را در سر میپروراند، به این سریال چهره بینظیری میداد. "فادر تد" نه بخاطر نوآوری هنریش (که هرگز چنین ادعایی را نداشت) و نه بخاطر شخصیت پردازی هنرپیشگان کم‌دینش (زوج کم‌دین فادر تد بسیار تپسیک بودند) بلکه عمدتاً بدلیل بدست انداختن سیاستهای مذهبی (توسط فادر تد) و خود مذهب (توسط فادر دوگا) بود که توانست به سرعتی خیره‌کننده به قلب میلیونها بیننده آن راه یابد. سخن را کوتاه کرده با ذکر یکی دو مکالمه کوتاه، برگزیده از یکی از قسمتهای سریال، سعی میکنم تصویری از محتوای فیلم را عرضه کنم. سه bishop (که شاید بشه آنرا مترادف با آیت اله دانست) از واتیکان بقصد "مقدس کردن یک سنگ" به جزیره‌ای وارد میشوند که "فادر تد" در آن منزل دارد. آنها طبعاً طی مدت ماموریتشان نزد تد اقامت میگزینند. فادر دوگو طلبه جوان و ساده اندیشی است که از تد درس فقه و سیاست مذهبی را میآموزد. دوگو همیشه حرفهای عقلانی خود را در قالب کاراکتری که معصومیت کودکانه دارد، بیان میکند. دوگا به گفتگو با یکی از این مامورین مینشیند:

Bishop - هیج‌موقع تو سرنوشت رو زیر سوال بردی؟

توضیح: نامه زیر مدتها قبل بدستمان رسیده بود که متأسفانه با تاخیر بسیار، و پوزش، در این شماره. آنرا به چاپ میرسانیم. درج عین نامه شاید همان معرفی ای باشد که دوست هنرمندمان سعید از ما خواسته‌اند. همبستگی

## به هیئت تحریریه نشریه محترم همبستگی:

با عرض سلام، من یکی از خوانندگان نشریه شما میباشم. چندی پیش مقاله ای را در نشریه خواندم با عنوان "ترانه سرانی مردمی" که توجهم را جلب کرد و با بخش بزرگی از نظریات نویسنده مقاله توافق نظر دارم. از آنجائی که خود من در کار موسیقی دستی دارم و در حدود چند ماهی است که مبادرت به انتشار اولین کاست خود بنام "بنویس آزادی" نموده ام. لذا بهمراه این نامه یک نسخه از این کاست را برسم یادبود و هدیه به شما تقدیم میدارم، باشد که سلیقه شما را تأمین نماید.

اگر مایل بودید نقدی بر این کاست بنویسید، یا اقدام به معرفی مختصر آن نمایید. سیاست‌گزار می‌شوم که قبلاً با من تماس بگیرید. مسئله دیگری که باید در نظر بگیرید آنست که من این کاست را تنها و تنها با اتکا به اراده و تواناییهای خودم انتشار داده ام و هیچگونه پشتوانه مالی آنجنانی نداشته ام. هیچ کمپانی پخش و توزیع نوار در لوس آنجلس تا بحال از من حمایت نکرده، هیچ ترانه سرا، آهنگ ساز یا تنظیم کننده سرشناس و صاحب نامی را در این کاست درکنار خود ندارم و...

هم اینک نیز برای توزیع گسترده آن دچار دشواری های فراوانی نیز میباشم. انگیزه من برای نوشتن این چند سطر آخر آشنائی تصادفی با یکی از همکاران خویتمان بنام شهلا بوده که ایشان مرا تشویق به نوشتن این سطور اضافی نموده‌اند. در هر صورت همانگونه که خودتان پیشاپیش مطلعید، کسانی مثل من برای ارائه کار خوب دچار مشکلات فراوانی هستند و در عین حال می بینیم که موسیقی لوس آنجلس (اگر نگوئیم موسیقی مبتذل!) چگونه با استفاده از امکانات فراوان مشغول یکه تازی است.

به عنوان آشنائی بیشتر با بیوگرافی خودم باید بگویم که در کنار فعالیت های موسیقی ام بعنوان دانشجوی پژوهشگر در دانشگاه یوتیورپی مشغول تحصیل و تحقیق می باشم و همچنین در زمینه فعالیت های مختلف اجتماعی نیز فعال می باشم.

ارادتمند شما

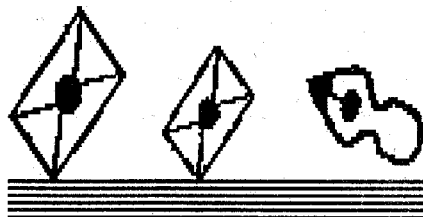
سعید ع. یوتیورپی سوند

دوگو - فقط در یه مورد. ببینم این درسته که مسیح فرزند خداست؟  
- کاملاً درسته.  
- اینم درسته که مسیح روی صلیب بخاطر گناهان ما مرد؟  
- درسته.  
- درسته که بعد از مرگش عروج کرد و به بهشت رفت؟  
- آره، درسته.  
- میدونی، اینا همون تیکه‌هایی که من باهاشون مشکل دارم. (!!!)  
("مسیحیت در یک جمله" همین سه موردیست که دوگا باهاش مشکل داره! در گفتگوی دیگری با همان آیت اله میگوید):  
دوگا - این درسته که در قدیم خوردن گوشت در روز جمعه از نظر مسیحیت ممنوع بوده؟  
Bishop - بله، درسته.  
- ولی الان خوردن گوشت در روز جمعه اشکالی نداره، درسته؟  
- آره، صحیحه.  
- من با این تکه هم مشکل دارم. آخه چه جوری میشه به روز خوردن گوشت را ممنوع کرد و روز بع آزا؟

و بالاخره با یک گفتگوی سوم، بیشاپ را که در هر یک از این گفتگوها حاج و واج مونده، به شک و تردید میاندازد. بیشاپ از آیت الهی اش دست میکشد. مذهب را کنار گذاشته به هیپی ها میپیوندد چرا که بیشاپ تازه متوجه میشود: "مذهب چیز بی معنیه. هیچ چیزی را نمیشه باهاش ثابت کرد!"

در خاتمه ضمن گرامیداشت خاطره "درموت مورگان" تماشای این سریال / فیلمهای ویدئویی آنرا به همگان توصیه میکنم.

## از میان نامه های شما



### بچه ها همه زیر سلطه مادر و پدر سالاری هستند

نامه ای که در زیر میخوانید از طرف یک کودک ۱۲ ساله ارسال شده است. ما قضاوت در این مورد که آیا مطالب این نامه بطور واقعی میتواند تماما بیان و فرمولبندی های یک کودک ۱۲ ساله باشد را بعهده خوانندگان میگذاریم. همبستگی نامه را همانطور که دریافت کرده، چاپ میکند.

#### الف - م آلمان

با سلام به دستاورد کاران نشریه همبستگی من یک نوجوان ۱۲ ساله هستم و چیزهایی را که می نویسم از زبان بزرگترها نیست و حرف هزاران نوجوان دیگر مثل من است. حرف من این است:

مگر شما کمونیست نیستید؟ شما در نشریه خودتان از نابرابری زن و مرد و از ظلمی که به زن شده می نویسید. برای شما بچه های نوجوان هیچ هستند. شما می گوید زن نباید تحت سلطه مرد و مردسالاری باشد، در حالیکه بچه ها همه زیر سلطه مادر و پدر سالاری هستند. مادر هر چه از دست پدر می کشد، عقده اش را بر بدن فرزندانش خالی می کند، پدر هر وقت عصبانی است بچه ها باید خفه خون بگیرند. ممکن است شما نامه مرا در همبستگی چاپ نکنید و بگوئید این نامه مال یک بچه است و یا اینکه آن را در قسمت مبتذل "برای بچهها" چاپ کنید و...

بدبختانه شما فکر می کنید که نوجوانان هیچ چیز نمی فهمند، از هیچ چیز خبر ندارند، خوب و بد روزگار را نمی فهمند. باید به شما بگویم اینطور نیست، من هم افکار شما را دارم، نه هیچ کس ذهن مرا شستشو داده و نه چیز دیگر. من نه چنین

فهمیده ام که به امید بهشت زیر تانک بروم و نه خودکشی بکنم ( که خودکشی به قول خدا حکم جهنم را دارد) و نه آن پسری هستم که به بابام بگم برو برام آب نبات بخر!

\*\*\*

یکبار به مهمانی رفته بودیم. همه حرف می زدند من تا خواستم چیزی بگویم، مادرم اشاره بمن کرد.

برای چی به من اشاره کرد؟ یعنی که بچه نباید حرف بزند، یعنی بچه باید با هم سن و سالهای خودش حرف بزند، یعنی بچه نباید مجله همبستگی و کارگر و ... بخواند. یعنی بچه باید کتاب کودکانه بخواند و خلاصه که مادرم در بچگی تا چیزی می گفت توی سرش می زدند و حالا دارد تلافی اش را توی سر من در می آورد. در حالی که مادر من افکار کمونیستی دارد و به برابری زن و مرد فکر می کند ولی به بچه توجهی نمی کند.

\*\*\*

ما اکنون در آلمان هستیم. و می خواهیم تقاضای پناهندگی کنیم و از طرفی شوهر مادر من در استرالیا است و می خواهد برای ما دعوتنامه بفرستد. ما نمی دانیم به استرالیا برویم یا در آلمان بمانیم. مادرم می خواهد به استرالیا برود ولی من با شوهر مادرم اختلاف دارم و از او بدم می آید و دلم نمی خوام به استرالیا بروم. من به مادرم می گویم که من به استرالیا نمی روم و او می گوید به تورپتی ندارد. هر وقت بزرگ شدی خودت تصمیم بگیر... خلاصه اگر من آنجا بروم یا شوهر مادرم را می کشم یا مادرم را ... شما در شماره ۵۸ همبستگی، مطلبی تحت عنوان "کودکان و قتل" نوشته بودید، از همه چیز نام برده بودید غیر از مساله مادر و پدر سالاری.

خلاصه از مجله آزادی طلب همبستگی می خواهم که جواب مرا بدهد که چرا به فکر "اقبال مسیح" که بدست کارفرمایان کشته شده هستید؟ ولی به فکر پدرسالاری نیستید که بچه های زیر ضربات پدرش جان داد، که مادری پسرش را بخاطر دیر آمدن به خانه آتقدر زد که پسر فلج شد و غیره ... چرا شما همیشه در باره کار و غیره حرف می زنید و مساله کوچک ولی مهم پدر سالاری را مطرح نمی کنید؟ آیا می دانید چرا اکثر کودکان ایرانی دچار بیماری های عصبی هستند؟ این را فقط به کار کردن و به رژیم ربط ندهید.

عقیده من این است که بچه های بالای دوازده سال که از زندگی چیزی می فهمند باید در این سن شروع به زندگی جدا کنند و در ضمن درس، کار کنند و جزو آدمهای بزرگ به حساب آیند ولی دنیا نابرابر است.

#### پاسخ سردبیر همبستگی به این نامه

دوست عزیز،

در مورد حقوق کودک ما کم نگفته و کم ننوشتیم. گو اینکه کودک در ایران و در بین خانواده های ایرانی آنقدر بی حقوق است که هرچه گفته شود و نوشته شود کافی نیست. واضح است که بزرگ

سالاری بیش از همه کودکان را مورد تعرض و تعدی قرار می دهد، چیزی که شما به آن مادرسالاری و پدرسالاری می گوئید.

همین چندی پیش بود که حمایت ما از حقوق کودکان در تحمیل حجاب اسلامی و مبارزه با دست اندازی مذهب و اسلام بر زندگی آنها، جامعه سوند را تکان داد. با چاپ نامه شما امیدواریم مطالب و مقالات بیشتری در دفاع از حقوق کودکان به دفتر همبستگی برسد.

اما ما در عین حمایت بی دریغ از حقوق کودکان، هیچ نوع ستم و تعدی به حقوق بخشی از مردم را مجوزی برای انتقام کشی و از جمله تهدید به قتل انسان و انسانهای دیگر نمی دانیم. شما بخاطر مخالفتتان با مادرتان و همسر او و اینکه مادرتان علیرغم مخالفت شما میخواهد به استرالیا برود و شما را هم ببرد، آنها را به قتل تهدید کرده اید. این اگر ادعایی ناشی از عصبانیت لحظه ای نباشد، که در همان حد هم نادرست است

و مردم را مرعوب می کند و میترساند، وحشتناک است. ما فکر می کنیم که شما هرگز قادر به انجام چنین کاری نیستید و این تنها ادعایی از سر عصبانیت است. ما مخالف تهدید، اعدام، انتقام کشی و تعرض به جان و روان حتی مجرمین هستیم. مطمئنا شما وسایل دفاعی زیادی در مقابل اجحافاتی که توسط مادرتان به شما اعمال می شود در اختیار دارید. اگر به دور و برتان نگاه کنید می بینید نهادها و انسانهای زیادی پیدا می شوند که میتوانند به شما کمک کنند. با شما و مادرتان صحبت کنند، او را متوجه کنند، شما را با مسائل و مشکلات مادرتان بیشتر آشنا کنند، منافع شما را مورد حفاظت قرار دهند، مادرتان را یا شما را قانع کنند و در بدترین حالت در صورت عدم توافق مطلق، کمک کنند که راه زندگی شما از مادرتان جدا شود. مثلا با خانواده ای زندگی کنید که با شما توافق بیشتری دارند و شما را بیشتر درک می کنند. طبعاً ما ضمن اینکه کودکان را تماما هم ارزش بزرگسالان می دانیم و تعرض به هراندازه از حقوق آنها را غیر قابل چشم پوشی و غیرقابل توجیه می دانیم، اما موافق تبدیل کردن آنها به بزرگسال و روانه کردنشان به بازار کار نیستیم. اینرا هم دقیقاً بخاطر حمایت از حقوق کودک می خواهیم. داشتن امکان و فرصت کافی برای رشد و اعتلا و گرفتن پاسخ برای نیازهای بی انتهای دنیای کودکی، حق غیرقابل چشم پوشی کودکان است. کار کردن برای تامین معاش به بزرگسالان تحمیل شده است و ما برای لغو آن مبارزه می کنیم طبعاً دلمان نمی خواهد در این تحمیل کودکان شریک شوند و بسوزند. ⑤

سازمان راه کارگر و ...

جایی در قدرت سیاسی آینده است اما از روی سفاهت فکر می کند که نیروهای طرفدار دمکراسی غربی نزدیکترین نیروها برای کسب قدرت سیاسی هستند. تمام تلاش راه کارگر جهت "مدون کردن اسلام" تلاشی است برای شرکت در این تحولات تلاش مشاورین جدید بورژوازی در امورات کارگری

## سازمان راه کارگر و جانبازی در راه مذهب

علیرضا هدایت - آلمان

این دیگر تهوع آور است که جریانی از یک سو خود را سوسیالیست بداند و از سوی دیگر به فکر نجات اسلام باشد.

زمانی می‌گفتند از ملزومات تشکیل حزب طبقه کارگر پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری است و حالا معتقدند از ملزومات پیاده شدن دموکراسی در ایران مدرن شدن مذهب اسلام است. معلوم نیست این اشخاص اگر زمانی به فکر نوشتن زندگی‌نامه سیاسی‌شان بیفتند بعنوان یک "سوسیالیست" چه خواهند نوشت. این حضرات که خود را "مارکسیست لنینیست" می‌دانند از جریان‌های چپ و کمونیست می‌خواهند دست از سر اسلام بردارند و اسلام را بعنوان مذهبی که در راس حکومت و قوانین دولتی قرار گرفته است و به عامل بازدارنده رشد و ترقی جامعه تبدیل شده است افشا نکنند. آنها با این استدلال که پایگاه چپها در میان طبقات محروم جامعه است و پایبندی این طبقات به اسلام کمتر از طبقات بالا نیست، معتقدند اسلام هم می‌تواند در جهت مدرنیزه شدن پیش برود. در واقع با این استدلال می‌خواهند بگویند که جریان‌های چپ نباید به باورها و اعتقادات طبقات استثمار شونده، هر چند هم خرافی، عقب مانده و ارتجاعی باشد بی‌احترامی کنند. از قرار معلوم فعالین این سازمان نمی‌خواهند اصول مقدّمات تبلیغ و ترویج آموزشهای سوسیالیستی در میان توده‌ها را فرا گیرند و به جای زدودن تفکرات عقب مانده و خرافی سعی دارند توده‌ها به این باورها تمکین کنند.

سازمان راه‌کارگر در نشریه سیاسی‌اش شماره ۱۴۷ به قلم محمدرضا شالگونی می‌نویسد "اسلام هم می‌تواند با تحولات اجتماعی متحول شود و مانند مسیحیت در غرب در مسیر مدرن شدن و عرفی شدن بیفتد" و به جریانات چپ رهنمود می‌دهد باید به مدرن شدن و عرفی شدن اسلام کمک کنند زیرا معتقد است که چپها به آن نیاز دارند. پدیده عجیبی نیست اینها از نوع همان "سوسیالیستهای" هستند که زمانی سخنانشان را با کلام "مولا علی" شروع می‌کردند. سازمانی که هر سال به مناسبت کریسمس پیام تبریک به هموطنان مسیحی‌اش می‌فرستد معلوم است که هموطن مسلمان هم دارد. این را دیگر باید به حساب افتخارات سازمان راه‌کارگر نوشت.

مذهب محصول جوامع طبقاتی و همیشه ابزاری در دست طبقات حاکم بوده است بر پایه همین استدلال هر کجا نیازها و منافع طبقات حاکم ایجاب کند، دستخوش تغییر می‌گردد و بناگیز خود را با شرایط جدید وقف می‌دهد.

همراه با پیدایش طبقه جدید بورژوا در اروپا مسیحیت هم می‌بایست که در آن زمان در خدمت فتودالها بود و از منافع آنان دفاع می‌کرد دستخوش تغییر گردد. این عمل در اروپا صورت گرفت به این معنی که مذهب در حاشیه فعل‌انفعالات سیاسی جامعه قرار گرفت و دستش از دولت و قوانین دولتی کوتاه گردید. واضح است که مذهب منافع طبقات محروم و فرودست جامعه را نمایندگی نمی‌کند و با آن بیگانه است و دلیلی ندارد که "متحول" شدن و یا مدرن شدن" شدن آن توسط طبقات تهری دست و استثمار شونده صورت بگیرد. اما جدایی مذهب از دولت و قوانین دولتی بخشی از خواسته‌های انقلابی طبقات انقلابی و افشار استثمار شونده و مترقی جامعه می‌باشد.

سازمان سیاسی‌ای که با پدیده‌های بیگانه است و به لحاظ سیاسی و فکری منافع مشترکی با آن ندارد دلیلی وجود ندارد که برای آن پدیده راه‌حل ارائه دهد. تلاش راه کارگر در جهت "مدرن کردن اسلام" را می‌توان تلاشی در جهت مصون داشتن و بقای این دین بشمار آورد.

از وظایف سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها افشای پدیده‌هایی است که مانع رشد و گسترش مبارزه طبقاتی هستند. اسلام در کشورهای مسلمان نشین به ابزاری برای سرکوب تبدیل شده است و فکر می‌کنم لااقل برای سازمان راه کارگر باز کردن پرونده سراپا جنایت رژیم اسلامی در ایران طی این نوزده سال لازم نباشد.

روی کار آمدن رژیم مذهبی در ایران را نمی‌توان با مدرنیزه نشدن اسلام توضیح داد. در دوران رژیم شاه همان مردمی که اسلامشان را داشتند مشروبات الکلی هم می‌نوشیدند و بدون حجاب اسلامی هم در ملا، عام رفت و آمد می‌کردند. روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران اتفاقی تصادفی و خواست طبقات محروم و استثمار شونده نبود بلکه نیاز طبقات بورژوا امپریالیست بود که برای سرکوب قیام برحق مردم و ترس از قوی شدن و قدرت گرفتن چپ روی کار آمد. قیامی که داشت نظام سرمایه‌داری در ایران را زیر سؤال می‌برد.

سازمان سیاسی‌ای که جهت "مدرن شدن اسلام" تلاش می‌کند نمی‌تواند سازمانی سوسیالیست باشد. این عمل را می‌توان وداع نهایی با سوسیالیسم نامید. هیچ دلیل تاکتیکی نمی‌تواند این عمل را توجیه کند. بی‌مناسبت نیست که محمد رضا شالگونی معتقد است جامعه سوسیالیستی بدون ایدئولوژی ماتریالیستی قابل تصور است. این سازمان دارد روز روشن اعلام می‌کند دیگر سازمانی سوسیالیست نیست اینها با این طرز تفکر می‌توانند در ادامه بگویند جامعه سوسیالیستی بدون حکومت کارگری هم قابل تصور است.

گیریم رویاهای سازمان راه کارگر زمانی بتواند تحقق پذیرد و اعضای این سازمان جدا از اینکه خود را سوسیالیست می‌نامند، مسلمین مترقی و مدرنی هم باشند، ولی ستوالی که راه‌کارگر باید به آن پاسخ بدهد این است آیا مدرن شدن اسلام

توسط دستگاه روحانیت و مسجد صورت می‌گیرد یا قرار است این سازمان زحمت آن را بکشد. از قرار معلوم راه‌کارگر در صدد پوشاندن چهره زشت مذهب است و خیلی هم علاقه دارد به نمایندگی از روحانیت و مسجد که دیگر در انتظار مردم بی‌آبرو شده‌اند، فتوای "مدرن شدن اسلام" را بدهد و در همین راستا از کمونیست‌ها می‌خواهد بجای افشا اسلام، جهت مدرن شدن آن با راه‌کارگر همکاری کنند.

در اینجا لازم به توضیح این نکته است که مسیحیت از کشورهای اروپایی در اساس مدرن نشده است بلکه دستش از حکومت و قوانین دولتی کوتاه گردیده است هر مذهبی با هر قوانین مقدسات دستکاری و مدرن شده بالاچار ارتجاعی از آب در خواهد آمد. به نظر من بحث مذهب مترقی و مدرن بخشی پوچ و غیر واقعی است و در دستگاه فکری کمونیست‌ها جایی ندارد.

اما مشکل راه کارگر در جایی دیگر نهفته است. این سازمان که از سوسیالیسم بورژوایی‌اش خیری ندیده است، منافعتش را در جنبش برای دموکراسی در ایران طلب می‌کند. دموکراسی مدل بستبندی شده سرمایه‌داری غرب، بعد از سقوط شرق، می‌تواند در حکم دارویی عمل کند که جریاناتی از نوع راه‌کارگر بی‌افتی‌شان را با آن توجیه کنند. راه‌کارگر معتقد است در کشورهای اسلامی نه دموکراسی بدون مدرن شدن و عرفی شدن مذهب می‌تواند پا بگیرد نه مذهب بدون دموکراسی می‌تواند شتاب و گسترده‌گی مطلوبی پیدا کند شخص ثالثی که هنوز سازمان راه‌کارگر را نمی‌شناسد و برای اولین بار نشریه این سازمان را می‌خواند با چند جمله بالا یا به این فکر می‌افتد که در حال خواندن نشریه یک سازمان مذهبی از نوع مجاهد و آرمان مستضعفین است یا اینکه با سازمانی رفرمیست که برای رفم و اصلاحات در چهارچوب نظام سرمایه داری مبارزه می‌کند. من با فکر دوم موافقم و اینچنین بر می‌آید راه کارگر در کنار طبقات بالادست ایستاده است.

ماشین سرکوب جمهوری اسلامی تا مقطع معینی می‌تواند در جهت سرمایه‌داری بازدهی داشته باشد. با پایان این دوره دیگر حتی مدافعان نظام سرمایه‌داری به این نتیجه می‌رسند وجود رژیم مذهبی در ایران مضر به حال سرمایه‌داری است و به زعم اینها روی کار آمدن رژیم سرمایه‌داری غیر مذهبی در ایران و آنها هم با سیستم دموکراسی بدون وجود مذهب در جامعه امکانپذیر نیست. آخر قرار است بنا به گفته این حضرات بخشی از مردم دردهای روحی‌شان را با مذهب تسکین دهند.

تغییر حکومتی و روی کار آمدن حاکمان جدید در چهار چوب حفظ نظام سرمایه‌داری، آنها در کشوری مثل ایران احتیاج به اسلام دیگری دارد، اسلامی که پاسدارانش همچون سپاه مسیحیت در غرب به جدایی دین از دولت رضایت می‌دهند ولی به عنوان مدافعان پشت جبهه سرمایه‌داری کمر به خدمت آن می‌بندند. راه‌کارگر دریافته است جمهوری اسلامی رفتنی است از این رو به فکر اجاره کردن بقیه در صفحه ۱۶

## مختصری درباره جنبه‌های امنیتی در اینترنت

علیرغم تلاشی که نویسنده این مطلب برای ساده‌نویسی بکار برده است، اما کماکان بنظر میرسد داشتن حداقلی از آشنایی با اینترنت کمک موثری در دنبال کردن این نوشته باشد.

عباس کویا

هر انسان / گروه اجتماعی فعالی را که به مقابله با آن برخیزد خطرناک توصیف میکند. فعالین حقوق بشر، فعالین اپوزیسیونهای سیاسی، فعالین کارگری و فعالین رفع ستم بر زنان از جمله این گروههای اجتماعی محسوب میشوند. و باز همانطور که همه ما میدانیم، رژیم تروریست جمهوری اسلامی در کمین هر انسان آزادیخواه است که در خارج کشور فعالانه علیه آن مبارزه میکند. تواناییها و امکانات این رژیم در تعقیب انسانهای آزادیخواه و اپوزیسیونهای سیاسی در اینترنت اگر چه کاملاً واضح نیست اما بطور قطع وجود دارد. پایگاههای جاسوسی این رژیم در خارج کشور بطور قطع فعالانه در همه جا، از جمله اینترنت، مشغول ردیابی فعالین سیاسی هستند. در این راستا هر چند که مبارزه ما تنها مبارزه‌ای سیاسی-اجتماعی با این رژیم است اما باید خود را از گزند قصاصین فرستاده آن محفوظ بداریم و کاربرد لغت امنیت در این نوشته دقیقاً بهمین معناست.

در این نوشته سعی شده روی ۲ شکل از ارتباط با اینترنت، ای-میل و وب تمرکز کرده مشکلات و راه‌حلهای را در رابطه با جنبه‌های امنیتی آن بررسی کنیم.

### ای-میل

ای-میل از دو بخش مجزا تشکیل شده، Header و Body که ما با "سرنامه" و "بدنه" به آنها رجوع میکنیم. سرنامه شامل تیتراژی از قبیل "از"، "به"، "موضوع" است. این بخش اما شامل اطلاعات دقیقتری نیز هست که معمولاً از چشم فرستنده و گیرنده پنهان میماند. مهمترین اطلاعات شماره‌ای است بنام IP address. IP که با این فرم 192.175.123.150 مشخص میشود شماره شناسانی هر کامپیوتری است که به اینترنت متصل میشود. هر کامپیوتر یک شماره IP منحصر بفرد، در لحظه تماسش با اینترنت، اجاره

دیسکهای ماهواره‌ای، سوئیچ عبور میکند. در این ایستگاهها میتوان آنها را به راحتی باز کرد و خواند. میتوان به "میل-باکس" تان، یا ایستگاههای بین راه، حمله الکترونیکی کرد و پیغام را از همان مقصد دزدید. هر بار که از یک "سایت" دیدن میکنید ردپائی از شما باقی میماند که به کمک آن میتوان شما را تا حدی تعقیب کرد. به اینها "باگ" های (نقاط ضعف یک برنامه) "وب-برازر"هایی نظیر "اینترنت-اکسپلورر" و "نت-اسکیپ" را هم اضافه کنید تا تصویر کامل شود. این "باگ"ها بعنوان نمونه به دیگران این امکان را میدهد که صفحه کامپیوتر شما را، در هنگام اتصال به نت، مونتیر کنند یا به محتوای هارد دیسکتان دسترسی پیدا کنند.

اما ته خط اینجاست که چه کسانی بخود در دسر ردیابی و استراق سمع را میدهند؟ چه کسانی توان مالی و فنی استراق سمع، آنهم بشکل مستترش، را دارند؟ و اصولاً چه منفعتی در اینکار وجود دارد؟ پاسخ البته واضح است: در درجه اول سازمانهای امنیتی یا بعبارت دیگر دولتها منبع اصلی استراق سمعند. اما علیرغم امکان تئوریک کنترل و دخالت در مرادوات الکترونیکی محدودیتهای عملی‌ای، حتی در سطح تکنیکی آن، برای دولتها وجود دارد. نمونه بارز آن دولت ایرانست. در ایران، علاوه بر بربریت و در نتیجه علم ستیزی رژیم، بجای اینکه اینترنت را به روی عموم باز بگذارند و سپس با اهرمهای فنی کنترل بچنگ مردم بروند ترجیح داده شده اول اهرمهای کنترل غیرفنی (مجوز گرفتن، بهای سنگین اتصال و استفاده از اینترنت) بکار گرفته شود و سپس آن محدود از صافی رد شده‌ها را با امکانات تکنیکی کنترل کنند. در ایران هر انسانی یک فرد "خطرناک" علیه دم و دستگاه محسوب میشود. در کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی شیوه کنترل کمی کلاسیک تر صورت میگیرد. این کنترل تا آنجا که به حفظ نظم سرمایه مربوط میشود،

مطلبی که میخوانید شامل دو بخش است. در بخش اول به جوانب امنیتی مرادوات روی اینترنت میپردازیم. بخش دوم به جوانب دیگری از "ایمن" کردن مرادوات که لزوماً امنیتی تلقی نمیشوند بلکه اجتناب از "مردم آزاران" است اختصاص مییابد.

### قسمت اول از بخش اول

قبل از هر چیز اجازه دهید به این سوال که اینترنت به چه منظوری استفاده میشود پاسخ کوتاهی بدهیم. اینترنت با هر دیدی که به آن نگاه کنیم نهایتاً وسیله‌ای برای رد و بدل کردن اطلاعات است. روی کلمه "رد" و "بدل" تاکید میکنم چرا که تمایز اینترنت با مثلاً رادیو و تلویزیون اینست که در اینترنت یک رابطه دو طرفه برقرار است و استفاده کننده از اینترنت منبع اطلاع دهنده نیز هست. و چون رابطه ای دو طرفه برقرار است اولاً کانالی برای خروج اطلاعات از کامپیوتر شخصی ما همواره وجود دارد و دوماً اطلاعات دائماً در حال رفت و آمدند. اطلاعات در شکل فیزیکی آن امواج الکترونیکی هستند که باید از یک محل فیزیکی به محل دیگری منتقل شوند. وسیله نقلیه الکترونها اگر چه با اتومبیل و قطار و هواپیما فرق میکند اما بطور واقعی وجود دارند و همچون وسائل نقلیه فوق در بین راه توقف میکنند، جاده عوض میکنند، سر چراغ قرمزها میایستند و در صورتی که گیرنده در محل نبود، برمیگردند. این امواج الکترونیکی برای اهل فن، بکمک ابزار مناسب، قابل رویت و تعقیب کردند. وقتی شما، برای مثال، ای-میلی میفرستید، این پیغام شما از ایستگاههای مختلف (مانند کامپیوتر،



کرده و با کمک آن به سیر و سیاحت در اینترنت میپردازد. این شماره همراه با Domainname فرستنده (معمولا دو "تکه" آخر یک ای-میل آدرس یا آدرس "وب"؛ مثلا netscape.com یا aol.com یا hambastegi.org) و سایر اطلاعات در "سرنامه" قرار گرفته و گیرنده میتواند آنرا بخواند. خب که چی؟ با کمک این شماره میتوان رد فرستنده را تا شرکت متصل کننده او به اینترنت تعقیب کرد. اگر از whois استفاده کنید، در پاسخ به Domainname مثال فرضی ما 192.175.123.150، چیزی شبیه به این تحویل میگیرید: این شماره متعلق به شرکت "سیلیکن ولی" است. این شرکت در سانفرانسیسکو آمریکا در این آدرس... واقع است. برای تماس با سیلیکن ولی..... در اینجا اگر گیرنده توان استفاده از مجرای قانونی را داشته باشد میتواند از شرکت سیلیکن ولی بخواهد که مشخصات کسی که شماره بالا را در مثلا جمعه دوم ژانویه ۹۸ ساعت ۲ بعدازظهر در اختیار داشته، به او بدهد. و از آنجاییکه شرکت سیلیکن ولی تا مدتها تمام اطلاعات مربوطه را، اینکه چه کسی در چه تاریخی و به چه مدتی چه شماره IP ای اجاره کرده، نگه میدارد آن شرکت میتواند فرستنده ای-میل را بلافاصله شناسایی کرده، مشخصاتی که از او در دست دارد را به مجریان قانون تحویل دهد. اما اگر گیرنده بخواهد از مجرای غیرقانونی بفهمد که مشخصات

فرستنده ای-میل چیست و اگر فرد/افراد مصر، صاحب دانش و ابزار کافی در اختیار داشته باشد میتواند به سیستم کامپیوتری شرکت سیلیکن ولی Hack (بدون مجوز نفوذ) کند. در صورت موفقیت به hack کردن، برای چنین متجاوزینی یافتن مشخصات فردی فرستنده ای-میل بسیار ساده است. واضح است که آنها تنها میتوانند به اطلاعاتی از فرستنده دسترسی پیدا کنند که در کامپیوتر سیلیکن ولی موجود است. بنابر این اگر فرستنده ای-میل بتواند بنحوی اطمینان یابد که مشخصات فردیش یعنی اسم، آدرس، شماره تلفن، و احتمالا شماره کردیت کارت یا شماره حساب بانکی، در کامپیوتر سیلیکن ولی ضبط نشده تمام تلاشهای متجاوز را به پنبه تبدیل میکند.

### راه حل ۱:

توصیایم در اینجا اینست که از شرکت متصل کننده خود به اینترنت نخواهید که این اطلاعات را نه در کامپیوترشان بلکه بصورت غیر الکترونیکی ضبط کنند. البته اینکار ممکن است مستلزم هزینه اضافتری برایتان باشد. از دیگر

ملاحظات امنیتی که در انتخاب یک شرکت متصل کننده به نت میتوان در نظر داشت چنین است: شرکت متصل کننده حداقل در سطح کشوری بازار داشته باشد. فرمانهای finger و rlogin را غیر قابل استفاده کرده باشد. ترجیحا پشت Firewall قرار گرفته باشد. عملکرد میتواند نرم افزار و هم سخت افزار باشد. آن به این شکله که ورود و خروج اطلاعات را بر حسب مثلا شماره IP میتواند محدود کند.

### راه حل ۲:

برای اینکه هیچ ردپایی از خود باقی نگذارید



از صفحات فدراسیون و همبستگی دیدن کنید:

[www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)

### بنده ای-میل

بنده ای-میل تنها ۲۵۶ کاراکتر را تشخیص میدهد. با این کاراکترها نهایتا میتوان به زبانهایی که از حروف لاتین استفاده میکنند پیغام نوشت. این "حروف" که به استاندارد بنام ASCII معروفند، در PC، زبان مادری کامپیوتر محسوب شده و در نتیجه بدون احتیاج به برنامه ویژه ای میتوان آنها را خواند. همانطور که قبلا اشاره شد در هنگام ارسال ای-میل، پیغام فرستنده از ایستگاههای مختلفی عبور کرده و در بعضی از آنها بمدت کوتاهی توقف میکند. در تمامی این ایستگاهها (که در واقع کامپیوتر یا نوعی ابزار الکترونیکی هستند) میتوان محتویات ای-میل را خواند یا کپی کرد. (در صورت علاقه: نرم افزارهای بسیاری میتوانند این ایستگاهها را به شما نشان دهند. نمونه خوبی از آنها NetMedic است که میتوان آنرا بمدت محدودی مجانا استفاده کرد. برای پیاده کردن آن به هر منبع ShareWare که علاقه دارید رجوع کنید. در ویندوز ۹۵ میتوان از فرمان tracert استفاده کنید) بهمین خاطر برای ایمن کردن نسبی پیغامها از برنامههایی استفاده میشود که بکمکشان میتوان پیغام را به رمز درآورد.

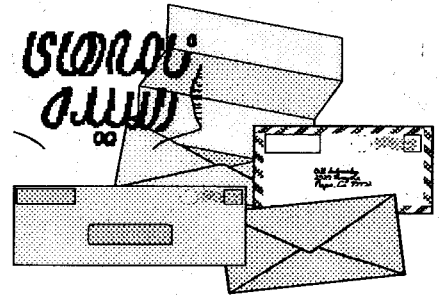
### راه حل ۳:

فرستنده با رمزکردن پیغام و مشروط کردن شکسته شدن رمز با یک کلمه عبور پیغام را میفرستد. گیرنده از سوی دیگر با دادن کلمه عبور پیغام را به یک متن انسانخوان تبدیل میکند. برنامههای بسیار زیادی در بازار وجود دارند که درجات مختلفی از ایمن کردن پیغام را، با استفاده از رمز کردن، عرضه میکنند. نرم افزاری که از همه محبوبتر است و درجه بسیار بالایی از ایمنی را تضمین میکند PGP نام دارد که مجانا از طریق نت قابل پیاده و استفاده کردن است.

### پیوست (Attachment)

هر چند که این تیتیر به "سرنامه" تعلق دارد فکر میکنم پرداختن به آن پس از توضیحات بالا بهتر باشد. اگر نیغامتان را با یک واژه پرداز نظیر word یا واژهنگار مینویسید، بصورت اتوماتیک، یک درصد مختصری آنرا ایمن کردهاید. چرا که گوش دهنده نمیتواند متن پیوست را بدون word یا واژهنگار بخواند. اما، همانطور که پایینتر اشاره میکنم این مسئله مانع جدیای برای استراق سمع کنندههای حرفهای نیست. بهمین دلیل بهترین راه ایمن کردن پیغامی که بشکل پیوست فرستاده میشود به رمز درآوردن آنست. ادامه دارد ...

میتوانید پیغامتان را Remail کنید. ری-میل کردن یعنی فرستادن ای-میل از مبدا ثالثی بدون اینکه مشخصات اصلی فرستنده، از جمله شماره IP، در سرنامه وجود داشته باشد. روند کار به این شکله که ای-میل ابتدا به کامپیوتر ثالثی فرستاده میشود. در آنجا تمام محتویات سرنامه بجز آدرس گیرنده پاک شده مشخصات معمولی بجایش نوشته میشود. ری-میل کردن سرویسی است مجانی و این سرویس بارها مورد استفاده فعالین سیاسی، و سایر گروههای اجتماعی که بنحوی مجبورند هویتشان را مخفی نگه دارند، قرار گرفته است. ری-میلها درجات مختلفی از ایمنی را عرضه میکنند و برای استفاده از آنها باید مطالعه دقیقی کرد. بعنوان مثال باید توجه داشت که یک چشم سازمانهای امنیتی به ری-میلها درخته شده و حتی بعضا ادعا میشود که سازمانهای امنیتی خود رأسا ایستگاه ری-میل برپا میکنند. اما با این وجود یافتن ایستگاههای مطمئن ری-میل مشکل نیست و برای استفاده از آنها نرم افزارهای ویژه ای تولید شده که Idaho Private از جمله آنهاست. P.Idaho مجانیست و آنرا میتوانید از روی نت پیاده کنید.



در این صفحه رسید نامه هائی که از طریق صندوق های پستی بدستمان میرسد اعلام میشود. نامه هائی که با پست الکترونیک بدستمان میرسند، بجز برخی استثنائات، رسیدشان در این صفحه اعلام نمیشود.

## کیوان جاوید به نامه های شما پاسخ میدهد

### انگلیس

\* رفقای فدراسیون در انگلیس، برگزاری جشن همبستگی با پناهندگان هلند را به شما تبریک می‌گوییم  
\* مجید ش، نامه شما دریافت گردید. به این دلیل دو شماره از همبستگی برای شما ارسال گردید و آدرس شما در اختیار واحد فدراسیون در آنجا قرار گرفت تا با شما تماس گرفته شود.

### استرالیا

\* رامین حمزه نیاکان، مقاله شما به نام "دست مذهب و ناسیونالیسم از سر مردم عراق کوتاه" دریافت گردید. مشکل ما این است که با حجم زیادی از مقالات دریافتی امکان چاپ همه آنها نیست، مگر اینکه همه فعالین فدراسیون آستین بالا بزنند تا همبستگی از نظر مالی به حدی برسد که هر دو هفته یا حتی هفتگی انتشار یابد. اگر موافق این پیشنهاد هستید، ما را از راهلهایتان مطلع گردانید. در ضمن کلیه اطلاعیه های شما همراه با یک گزارش مبسوط دریافت گردید. خسته نباشید

### آلمان

\* رفیقی ضمن ارسال گزارشی از یک کمیته پناهندگی در رومانی آدرس چریکهای فدائی خلق ایران را خواسته بودند.

BM. BOX 5051  
London  
WC1N 3 XX  
England

\* ماینر-شورای ایرانیان دموکرات و مترقی، اطلاعیه تان در مورد کانون نویسندگان ایران بدستمان رسید، لطفا از این پس فایل واژه نگار اطلاعیه ها و نوشته هایتان را برایمان به آدرس پست الکترونیک همبستگی ارسال دارید.

\* علیرضا جمالی خطاب به فدراسیون نوشته اند "رفقا دستان پر از مهر شما را می‌فشارم و به اندازه تمام خوبی‌های و به وسعت کل هستی دوستتان دارم. متقابلا به علیرضای عزیز می‌گوییم ما هم به اندازه تلاش کل بشریت که عزم کرده‌اند این جهان وارونه و نابرابر را از قاعده‌اش بر زمین بگذارند دوستش داریم. ضمیمه این نامه یک قطعه شعر و نوشته‌ای با نام "در مرگ دایانا پرنسس ولز" دریافت گردید، ضمن خسته نباشید منتظر نوشته‌های بعدی

### علیرضا هستیم.

\* جمشید اصلان‌کوهی، نامه پر محبت خطاب به گردانندگان همبستگی و مقاله "مشکل چماق است یا چماق‌دار" دریافت گردید. ما هم با شما هم نظرم که مشکل جامعه ایران سیستمی است که بر آن حکم می‌راند و هرگونه تغییر واقعی در زندگی مردم در ایران پیش‌شرطش به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است. به نظر ما خوب است فوراً جلسای برای آن تعداد از کسانی که به "آقای خاتمی" دخیل بستانند بگذارید تا شاید بشود دو کلمه حرف حساب به گوششان رساند.

\* یک بسته حاری نوشته‌هایی از کیوان گنجعلی بنام "گودکان از چه گریخته‌اند"، یک داستان زیبا از فرزوان اسلامی و مقاله‌ای از حمیدرضا شجاعی به نام "حقوق بشر و آخوندیسم" به دست ما رسیده است. ضمن خسته نباشید به رفقا، منتظر ادامه همکاری‌هایشان هستیم.

\* گزارشی از رفقای شورای پناهندگان عراقی دریافت گردید، در بخشی از این گزارش آمده است "در آکسیون سراسری فدراسیون پناهندگان عراقی که ساعتها ادامه داشت دفتر حزب سبزها بوسیله بیش از ۵۰ نفر بشکل سمبلیک به تصرف در آمد و مورد توجه خاصی از سوی مدیا قرار گرفته است، همچنین یک حزب به نام SAV از این عمل فدراسیون پشتیبانی کرد. متأسفانه این گزارش فاقد دلیل و خواسته‌های است که آکسیون حول آن شکل گرفته است.

\* از رحیم محمدی نوشته‌ای بنام "پاسخی کوتاه به جوایبه حمید پویا در رابطه با زلزله قاتن مندرج در همبستگی شماره ۷۵ دریافت گردید. در اولین فرصت از این مقاله استفاده می‌شود. رحیم در بخشی از نوشته‌اش می‌گوید: "حمید پویا حافظ و طرفدار سرمایه است، او در عالی‌ترین سطح جمهوری اسلامی و رژیمهای قبلی‌اش را فدا می‌کند تا بلکه بتواند سرمایه را نجات دهد، تمام تنوری پردازی‌هایش در خدمت این قرار دارد."

\* ب مانی، "باز هم در مورد سنگسار" و "متهم کیست" دریافت گردید. خسته نباشید همانطور که در همین صفحه می‌توانید ملاحظه کنید، نوشته شده است متأسفانه به دلیل انتشار ماهانه همبستگی بسیاری از نوشته‌های با ارزش دوستان، بسیار دیر و یا اصلاً چاپ نمی‌گردد، این محدودیت را باید با همفکری و همکاری همه رفقا و دوستان

### همبستگی برطرف کرد.

\* حمید پویا، نوشته‌ای از شما با نام "مبنا و ملاک بنیادی در مجاز بودن سقط جنین فقط می‌تواند انسان نبودن جنین قبل از موعد معین باشد و نه چیزی دیگر" دریافت گردید. همچنین نامه‌ای از شما دریافت گردید که اشتباهات تایپی رخ داده در مقاله "زلزله قاتن" را علامت گذاری کرده بودید. همینجا برای اشتباهات تایپی در آن مقاله معذرت می‌خواهیم.

### پاکستان

\* کریم ج، نامه شما دریافت گردید، متأسفانه فدراسیون نمی‌تواند از کیس شما حمایت کند.

### قزاق

\* سیفاله س، خلاصه کیس شما دریافت گردید و برای تایید در اختیار واحد فدراسیون در ترکیه قرار گرفته است.

\* جمیل ع، لطفا فرم تاییدیه فدراسیون را پر کنید و برای ما ارسال کنید.

\* سید احمد ن، کیس شما از طریق جمال حیدری دریافت گردید، بزودی برای شما تاییدیه فرستاده خواهد شد.

\* شهاب ف، نامه شما دریافت گردید. برای جلوگیری از دیپورت شما یک نامه اضطراری به UN فرستاده شد.

\* دوستان متقاضی تاییدیه فدراسیون در شهرستان وان، برای دریافت تاییدیه فدراسیون حتما باید فرم مربوطه پر شود. این فرم را می‌توانید از طریق مسئولین فدراسیون در آنجا دریافت کنید.

\* فرخ د، قبولی شما مایه خوشحالی ما است، امیدواریم هر چه زودتر به کشور ثالث انتقال یابید.

\* کمال و صدیق، لطفا فرم تاییدیه فدراسیون را پر کنید تا نامه مربوطه برای شما ارسال گردد.

\* ایران ب، فرم تاییدیه پر کنید، این کار کمک خواهد کرد تا نامه همه‌جانبه‌تر و مستدل تری برای شما نوشته شود.

\* فریدون ب - بابک الف - فرهاد م - میر کامل ک - ستار م - حسین م - فرم تاییدیه دبیرخانه را پر کنید تا در تایید شما نامه حمایتی نوشته شود.

\* محمود ع، با فدائیان اقلیت تماس گرفته

## لیست نشریات و کتابهای دریافتی

اتحاد کار - ارگان مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران شماره های ۴۴-۴۳-۴۶  
اخگر - نشریه ماهانه مدافعان سوسیالیسم علمی شما  
انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری شماره ۲۶  
اولوس - شماره های ۱۷ و ۱۸ سیتامبر و اکتبر پویش - فصلنامه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی شماره ۳۱-۳۲ پانیز ۷۶  
پیام فدائی - ارگان چریکهای فدائیان خلق ایران شماره ۱۶  
توفان - ارگان سیاسی مشنرک جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران شماره های ۲۷ و ۲۸  
جهان امروز - شماره های ۲۶ و ۲۷ اکتبر و نوامبر ۹۷  
کار - سازمان فدائیان ( اقلیت ) شماره های ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱  
گزاره - ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر شماره های ۲۳ و ۲۴  
نشریه حقوق بشر - جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران شماره ۴۲

\* Amnesti International. October, 97 Bosnia-Herzegovina.  
\* Urgent Action Faraj Sarkouhi. Zoleykha kakhoda. Mohammad Ali Ghasemi.  
\* Amnesti- Nov, 97- Saudi Arabia  
\* Amnesti- Nov, 97 Afghanistan Reports of mass graves of Taleban militia.

## کمکهای مالی دریافتی

الف - عرفان . مبلغ ۱۵۰ دلارکانادا  
رفقای دماوند - برای پروژه ترکیه ۵۵ دلار امریکا  
بهرام - ۵ دلار کانادا  
لندن کانادا - بهرنگ . کمک های مالی همراه یادداشت کوتاهتان رسید. متشکریم.  
پرویز شکیبا - ۲۰ دلار  
لندن کانادا - هما ۱۰۰ دلار کانادا  
لندن کانادا - هما ۱۰۰ دلار کانادا برای پروژه ترکیه

\* علیرضا هدایت نوشته شما تحت نام انقلاب ۵۷ و نقش ژورنالیستهای غربی دریافت کردید. با خسته نباشید به شما منتظر همکاری دانمی شما هستیم.

### یونان

\* از وضعیت زندگی پناهجویان ایرانی در یونان باخبر هستیم متأسفانه نه UN و نه دولت آنجا کمترین احساس مسئولیتی در قبال زندگی پناهجویان نمی کند. به UN و دولت یونان نامه اعتراضی خواهیم نوشت و با شما به زودی تماس می گیریم

### فرانسه

\* خبرنگار مطبوعاتی تحت نام تمایشگاه عکس رضا دقتی دریافت گردید.

### کانادا

\* گیتی رضائی، نامه شما مبنی بر تشکر از مریم نمازی رسید. از قبول پناهندگی خواهرتان بسیار خوشحالمیم  
\* احمد از اتارا، مقاله دین و دولت حافظ بردگی، علیه آزادی و سوسیالیسم رسید، متشکریم  
\* عباس س، بقول شما "داستانک تان به نام سفرنامه دریافت گردید. در یادداشتی که همراه این داستان بدست ما رسید، آمده است که این مقاله متأثر از مقاله کار مال تراکتور است" از عباس گویا نوشته شده است. همانطور که خودتان هم بدرستی اشاره کرده اید مشکل اساسی ما انتشار هر ماه یکبار نشریه است که به این دلیل بسیاری از نوشته های خوب چند ماه پشت صف انتشار خاک می خورند. همانطور که می دانید این نشریه متعلق به همه کسانی است که می خواهند صدایی رادیکال در جامعه داشته باشند. باید کمک کرد تا زمان انتشار این نشریه کوتاه و کوتاهتر گردد.

\* سهیلا، در نوشته از شما تحت عنوان "مسئله رهبری شورای پناهندگان در ترکیه" و "ترکیه و برخورد نیروهای حزب دمکرات" دریافت گردید. منتظر نوشته های بعدی شما هستیم. خسته نباشید

\* مسیحی ایرانی، نامه شما مبنی بر انتقاداتتان بر نوشته های در همبستگی (اندکی دین شناسی تعلقی دریافت گردید)  
\* غلامرضا (آرش) منادی، نوشته شما تحت عنوان "خاتمی روی دیگر سکه" دریافت گردید. خسته نباشید

### نروژ

\* شهرام الف، نامه شما در اختیار مسئول واحد فدراسیون در نروژ قرار گرفت تا با شما ارتباط گرفته شود. از اینکه می خواهید با فدراسیون همکاری کنید خوشحالمیم و به شما تبریک می گوئیم.

### هلند

\* س الف، - داریوش س، منتظر جزئیات کیس شما هستیم تا اقدامات لازم در دفاع از کیستان صورت گیرد. موفقیت شما آرزوی ما است.  
\* صمد آل سعید، اطلاعیه شما در جواب به سازمان مجاهدین که اتهاماتی را بر علیه شما پخش کرده اند را دریافت کردیم. این دیگر به باور عمومی تبدیل شده است که اتهامات مجاهدین در جاسوس خواندن مخالفین را جدی نگیرند. کمترین حق انسانی که مورد اتهام قرار می گیرد طلب مدارک معتبر در این زمینه است، مجاهدین از آنجا که "برگزیدگان مصومین" روی زمینند، احتیاجی در ارائه هیچ مدرکی در متهم کردن مخالفین خود ندارند.

شد تا در رابطه با وضعیت شما با UN تماس گرفته شود.

\* مینا خ، نامه دوم در تایید شما به UN فرستاده شد.

\* علی و قادر، قبولی شما از هیئت آمریکا باعث خوشحالی ما شد برای کارهای اداری لازم در انتقال شما به نیویورک اقدامات لازم صورت پذیرفته است.

\* هدا، قبولی شما باعث خوشحالی همگی ما شد. رضا توران تلاش خواهد کرد از زندان آزاد شود.

\* زهران، متأسفانه از کیس شما نمی توانیم حمایت کنیم.

\* مهرداد، الف نامه پیشنهادی شما را در مورد راه اندازی مرکزی نظیر آن چیزی که شما آن را دیده اید بدست ما رسیده است، حتما می دانید این مرکز احتیاج به کسانی دارد که بتوانند دائما در آنجا حضور داشته باشند، پناهجویی که بهر حال بعد از یکی دو سال مجبور است ترکیه را ترک کند نمی تواند چنین مرکزی را اداره کند. مگر اینکه شما قول بدهید در ترکیه خواهید ماند.

### سوئد

\* یوتبوری - سعید عباسیان، نامه شما رسید. از آن استفاده خواهیم کرد

### فنلاند

\* یک گزارش مبسوط از کمپین در دفاع از حقوق زنان در ایران، گزارشی در مورد راسیسم در شهر واسا و یک اطلاعیه مطبوعاتی در مورد "نژادپرستی و ناسیونالیسم مغایر با اصالت انسان است" از سوی مسئول فدراسیون در فنلاند - امیر توکلی - به دست ما رسیده است. به امیر و دیگر فعالین فدراسیون در فنلاند خسته نباشید می گوئیم.

\* جمال حیدری، دبیر دفتر فدراسیون در شهر یواسکولا - نامهای از شما دریافت گردید، که در رابطه با سوال شما ذکر یک نکته ضروری است. تمام گزارشهایی که به دبیرخانه می رسد بعد از آماده شدن در اختیار سردبیر همبستگی قرار می گیرد، از آنجا که گزارشهای شما هم بعد از آماده شدن در اختیار سردبیر قرار گرفته بود، در ستون جواب به نامها از ذکر مجدد این گزارشات خودداری گردید. متأسفانه یک مشکل فنی باعث درج نگردیدن این گزارشات در همبستگی شد. در عین حال همانطور که در نامهای که برایتان ارسال گردید، گفته شده است که همواره دبیرخانه منتظر دریافت گزارشات واحدهای فدراسیون می باشد، اما این دلیلی بر چاپ همه آنها در نشریه نیست زیرا بسیاری از این گزارشات از طریق ای - میل در اختیار واحدها و فعالین فدراسیون قرار می گیرند. با خسته نباشید. منتظر گزارشات و نوشته های بعدی شما هستیم.

\* مجید ح، با آرزوی قبولی شما. در ضمن خوشحالمیم که واحد فدراسیون در آنجا پیگیر وضعیت پناهندگی شما است.

# داستان یک "رویا"

## بهر روز جلالی

شاید از خستگی زیاد بود که نمی‌توانستم بخوابم، پنج و نیم صبح بود و آسمان از خواب بیدار شده بود تا وظایف روزانه‌اش را از سر گیرد. همه چیز اینجا با گذشتن فرق می‌کرد، آنوقتها اگر بی‌خوابی بصرم می‌زد می‌شد به رویاهای دلپذیری اندیشید و از سکوت "شاعرانه" شب لذت برد. آواز خروس بی‌محل در نیمه شب و زوزه شغال گرسنه که از ترس سگهای خانگی رویاهایش را ترانه می‌خواند. گذشته‌مان از جنس دیگری بود.



فورا چند شاخه از درخت انار بردیم و در یک چشم بهم زدن در دستهایش گذاشتم، دست خواهرم را گرفت و به اطاق برد. خواهرم جیغ می‌کشید، اما صدای خنده خفناش را می‌توانستم بشنوم. می‌دانستم همه این بازی‌ها برای خر کردن من است. از آنجا دور شدم و به خود گفتم همشان بی‌غیرتند و با خودم عهد بستم هرگز ازدواج نکنم. زیرا فکر می‌کردم بی‌غیرتی برادرم بعد از ازدواج شروع شده است. گرچه به عهدی که با خودم بسته

بودم وفادار ماندم ولی اکنون ۳ سالی است که با هم زندگی می‌کنیم. دو نفر از دو سوی زمین که خاطرات هر کدام گاه دهان دیگری را از تعجب باز نگاه میدارد. به او گفتم فکر می‌کنم سکس مثل علاقه به غذاهای متنوع است که می‌شود از همشان لذت برد. گفت ترجیح می‌دهم به نوشابه تشبیه‌اش کنم زیرا از آشپزی بدم می‌آید. خیلی وقت گیر است، تازه مشکلاتش بعد خوردن شروع می‌شود. باید با شکم پر همه طرفها را شست. گفتم آشپزی با من خرید با تو.

یک سال از آشنایی‌مان نگذشته بود که برای شرکت در یک سخنرانی به شهر دوری رفته بود سه روز بعد که برگشت همدیگر را در آغوش کشیدیم. در چشمش نگاه کردم و گفتم با رویا خوابیدم. خنده‌اش گرفت و گفت خوب بود؟ با تکان سر تأیید کردم. همان شب در حالی که رویا در خانه ما مهمان بود، ساعتها از هم لذت بردیم، رویا به دیوار می‌کوبید و می‌گفت با این صداها خوابم نمی‌برد. در جوابش این یکی با جیغ می‌گفت مشکل ما نیست، کسی مانع تو نشده است.

امروز وقت خرید کردن است. پایین پلهای ساختمان برج مانندمان همدیگر را طبق معمول در آغوش کشیدیم. نمی‌دانم از زور خستگی بود یا اینکه این از خاصیت رویا است که همه چیز در آن وارونه می‌شود. لبه‌هایم را طولانی نبوسید. در راه پله‌ها وقتی نفسهای عمیق می‌کشید، پرسید شام حاضر است؟، گفتم شام! مگر شام نخوردی؟ می‌خواستم اذیتش کنم. خانه بدقت تمیز شده بود و حمام آماده پذیرایی، نمی‌دانم چقدر طول کشید که او را در آغوشم یافتم و با اولین بوسه‌اش گفتم خیلی دیر کردی. همانطور که می‌بوسید گفت،

را بمن یاد داد، تازه کارمند شده بود و با کمک مادرم بار اقتصادی خانه را بر دوش گرفته بود، هر وقت یخانه برمی‌گشت شادی و جنب جوش به خانه می‌آورد، صدای ماشین قراضه دوست پسرش همه نگاهها را به طرف در بر می‌گرداند اما هیچ کس به روی خودش نمی‌آورد و سئوالی هم در این رابطه نمی‌شد که رابطه صدای ماشین و رسیدنش یخانه در چیست.

آشنایی‌شان از آنجا شروع شد که در یکی از روزهای فصل تابستان در کنار ساحل، من و خواهرم در یک کلوپ، پینگ پنگ بازی می‌کردیم، تقریباً ۱۵ سالم بود و خواهرم شاید ۲۴ یا ۲۵ ساله. در ضمن بازی زیر چشمی به جوان "بد قواره" مو بلند ریش و پشمی نگاه می‌کردم که داشت به بازی‌مان نگاه می‌کرد، شلوار جین پوشیده بود و دگمه‌های پیراهن قرمز بسته نبود و در پایین گره خورده بود. حسی در من می‌گفت خواهرم را "از دست دادم" به این دلیل آنقدر سریع بازی می‌کردم که خواهرم فرصت فکر کردن به او را نداشته باشد. من شاید بهترین بازی کن مدرسه بودم و خواهرم هم خیلی خوب با این بازی آشنا بود. اما با همه ترفندم بالاخره بازی تمام شد و در مقابل تقاضای پسر که از من خواسته بود کناری بنشینم تا او یک دست بازی کند سر تسلیم فرود آوردم، "بازی‌شان" که از همانجا شروع شده بود، حاصلش دختری است که من هر سال اول مه، هدیه‌ای از زندان برایش می‌فرستادم و روز تولدش را به همه تبریک می‌گفتم.

شب شده بود و من با قلبی سرشار از اندوه یخانه برگشتم، ماجرا را به برادرم گفتم، نگاهی به ما انداخت و گفت احتیاج به یک چوب تر دارد،

هو روشن می‌شد و تنها صدایی که سکوت شب را می‌شکست، غرش لاینقطع قطار شهری بود که یخواب احتیاجی نداشت.

باید می‌خوابیدم تا فردا بتوانم کار روزانه‌ام را از سرگیرم، به رختخواب رفتم. گریه‌مان که ساعت خوابش را با خواب ما تنظیم می‌کند، خود را خرامان در بغلم جا داد و خیلی زود خوابش برد، هر چند من دوست نداشتم گریه در تخت من باشد ولی بخاطر عشقی که رفیقم به او داشت "رضایت" دادم. اوایل سعی می‌کردم مقاومت منفی کنم، از نوع مقاومت گاندی در مقابل استعمار انگلیس. گریه‌ام تختم را پیروزمندانه شریک شد و شادمانه به ریشم می‌خندید و با نگاهش می‌گفت "حالا ببین کدام یک را بیشتر دوست دارد". چند شبی مجبور شده بودم در اطاق دیگری بخوابم ولی از خودم می‌پرسیدم آیا این خالی کردن میدان نیست؟ سه هفته بود که به مسافرت دوری رفته بود. در دوری چقدر نزدیکتر می‌شدیم و این چیزی نبود که بشود پنهانش کرد. دیگر به عادت‌مان بدل شده بود که بعد از یک هفته دوری بهانه می‌آوردیم که کار زیاد است برگرد و وقتی احساس ترس و تشویش در دل آن یکی می‌افتاد، این یکی نرم می‌شد که حالا چند روز دیگر بمان سعی می‌کنم مشکلات را حل کنم.

بیدار بودم و خواب گذشته را می‌دیدم. چند سال گذشته بود؟ شاید بیش از ۲۰ سال. طبق عادت، هر وقت احتیاج به پول داشتم سری به کیف خواهرم می‌زدم. با هم توافق کرده بودیم که بدون اجازه قبلی بتوانم از کیفش مقداری "کش" بروم. هرگز حساب پولش را نداشت و این عادت خویش



خیلی خوش گذشت، با رفیق خوبی آشنا شدم و با هم خوابیدیم.

\*\*\*

چقدر هوا گرم بود، صدای زوزه گرگی در گوشم بود که قصد داشت به لانه مرغ خانمان حمله کند و من با تیغی تهدیدش می‌کردم، احساس می‌کردم دارد به من می‌خندد. می‌خندید؟ صدایی چون صدای حرف زدن آدمها از گرگ شنیده می‌شد، می‌گفت من گوشت خوار نیستم، همسر را می‌خواهم، به لانه مرغ اشاره می‌کرد، بازش کردم و گرگی را با پستانهای آریخته و پر شیر دیدم، مرغها داشتند از پستانهایش شیر می‌خوردند.

\*\*\*

می‌گفت دوستش دارم، آدم خوبی است، همان

شب اول که با هم رقصیدیم حرف دلش را زد و با هم به خانهاش رفتیم. می‌گفت خیلی فکر کردم و پنج و نیم صبح روز بعد خوابیدیم. به خواهرم فکر کردم، به بی‌غیرتی برادرم و به عهدی که با خود بسته بودم که هرگز ازدواج نکنم. او را می‌بوسیدم و بدنش را تماشا می‌کردم، هیچ فرقی نکرده بود، همان جسم

و همان لذت. از دیدن ماکارونی و نوشابه خندهام گرفت. یکی برای رفع تشنگی و دیگری برای رفع گرسنگی. گفتم پس نقش فلفل سبز و خیار شور چیست؟ گفت بدون آنها آدم می‌خورد تا نمیرد ولی هدف من هم زنده بودن و هم لذت بردن است. آن شب خیلی زود بخواب رفت. به دود سیگارم نگاه میکردم و به جوانی می‌اندیشیدم که پیش از مرگ مرده بود.

\*\*\*

انگار همین دیروز بود که بالای طناب دار می‌رقصید و مامورین مرگ، الله و اکبر می‌گفتند. بعضی‌ها، از جمع مشاهده کنندگان خاموش می‌گفتند درد را احساس نمی‌کند. می‌گفتند به محکومین به مرگ مواد مخدر تزریق می‌کنند. انگار با این حرف می‌خواستند شرم تماشا کردنشان کم شود.

جرمش رابطه با زنی "شوهردار" بود. صدای قرآن گوشم را آزار می‌داد. هوا بشدت گرم و خفه بود خورشید بی رحمانه کلهامان را نشانه رفته بود. همه مردم این دو را می‌شناختند، مرد برای تحصیل به این شهر آمده بود و در خانه‌شان مستاجر بود، معلوم نیست چقدر طول کشید که عاشق هم شدند. اما معلم ادبیات فارسی دختر را از پدرش خواستگاری کرد و قرار ازواج گذاشته شد. در عروسی دختر آرام می‌گریست و مردم می‌گفتند از شوق است. پیرترها می‌گفتند سفید بخت باشی، با لباس سفید به خانه بخت می‌روی و با

لباس سفید ترکش خواهی کرد.

۱۰ سال گذشته بود. دیگر همه میدانستند زن با مرد دیگری است. مردم موشکافانه به چهره فرزندان این زن نگاه می‌کردند تا ردی از قیافه آن یکی بیابند. بسیاری از زنها مجاز نبودند در خیابان با او حرف بزنند. انگار دوران بعد از پیروزی پینوشه بود تا با یک اتهام ساده بشود کسی را وسط خیابان به جوخه مرگ سپرد.

کمتر زنی حاضر به قبول خطر بود و بیشترشان با مشت مردان خانواده فهمیدند نمی‌شود برای چندمین بار گفت از پلها افتاده و صورتم کبود شده است.

در عوض مردهای زیادی بودند که به هر بهانه سعی می‌کردند اگر شده چند کلمه‌ای با او حرف



بزنند. انگار می‌خواستند به دیگران بگویند سری در این عمل نهفته است.

مرد بالای دار آرام گرفته بود و زن در انتظار عقوبتی سخت، می‌گفتند اگر بتواند خود را از چاله بیرون کشد نجات خواهد یافت. حتما انتظار طاقتفرسایی بود ولی لحظه موعود فرا رسید. اولین سنگ را مردی ۷۰ ساله پرتاب کرد که می‌گفتند هرگز گناهی نکرده است و دومین سنگ را "همسر" ۱۴ ساله‌اش که بتازگی صیغه شده بود.

صورت زن بشکل عجیبی له شده و دیگر نشانی از زندگی در چهره‌اش نبود. کسی از میان جمعیت فریاد زد نزدیک! نزدیک! وحشی‌ها! و انگار همه از کابوسی بیدار شده بودند، از گودال پدرش آوردند و هر آنکس که مانع می‌شد خشمگینانه بیاد مشتش می‌گرفتند. زن روی دست مردم به بیمارستان منتقل شد. درست چهار سال گذشته است و حالا تنها خاطراتی گنگ از آن ماجرا با من است.

\*\*\*

کنار رودی که شهر را به دو نیم می‌کرد نشسته بودیم و شراب می‌خوردیم. چشمهایش قرمز بود. فکر کردم حتما از مستی است. سرم را در بغلش گرفت و آرام خودش را به طرف لبهایم کج کرد و بوسید. می‌گفت ما چقدر خوشبخت هستیم که همدیگر را داریم. باورش داشتیم. هرگز نتوانست دروغ بگوید و این تنها بدیش بود. از روابط گذشته‌اش می‌گفت. از همه شان، هر چند هم‌اش

را برای چندمین بار شنیده بودم ولی دوست داشتم باز هم بشنوم زیرا آخرش به این ختم می‌شد که می‌گفت هرگز کسی مثل تو برابم وجود نداشت. باورش داشتم و با گذشته‌ای سمج که کنوار بمن چسبیده بود می‌جنگیدم. جنگ بین دو زندگی، جنگ بین احساس تملک و آزادی، شناختن دنیایی انسانی و عادات جان سختی که مهر جامعه طبقاتی را بر پیشانی داشت و من ردی از این کشمکشها در چهره‌ام باقی می‌گذاشتم. دو روز و دو شب با چشمهای باز و دهانی بسته با عاداتی هزاران ساله جنگیدم. به خاک افتادم و با دستهای مهربان رفیقم نوازش شدم تا یک بار دیگر آماده نبرد شوم. خاموش و بی‌صدا می‌گفت تسلیم نشو! برای من و برای همه چیزهایی که ارزش زندگی کردن دارد.

دیر بود باید می‌خوابیدم، گریه طبق عادت همیشگی پاهایم را می‌لیسید تا بیدارم کند، وقت غذا خوردنش بود، به ساعت نگاه کردم، پنج و نیم بود و خورشید از شوق و خوشی می‌گریست و زمین از اشکش خیس بود. از پنجره باز صدای آواز گروهی از اسپانیایی‌های مست و شاد بگوش می‌رسید. کیتارشان فضا را غرق در شکوفه کرده بود، می‌خوردند و می‌خواندند:

عشق و شادی را  
برای همه می‌خواهیم  
و سهم خود را  
فراموش نمی‌کنیم  
...  
می‌خوریم و می‌دانیم  
"فردا روز بهتری است"

...  
هوا سرشار از صدای گیتار بود و دستهای من آماده کار، لباسهایی را که سالیان دراز کنه در تار و پودشان لانه کرده بود از خود دور کردم و با هدایای جدیدی که رفیقم از سفر آورده بود، پشت میز کار نشستیم. صدایی نه چندان غریبه از دور، صمیمانه احوالم را می‌پرسید.

### لطفاً یک لحظه دقت کنید!

اگر برای همسنگی می‌بوسید و اگر کامپیوتر در اختیار دارید پس از نگارش و پیش از ارسال سندیان تقاضا میکنم متن خود را با توجه به نکات زیر تصحیح کرده و برای ما ارسال دارید.

نقطه، ویرگول، کولون، پرانتز بسته و گیومه بسته به کلمه سابق خود می‌چسبند.

پرانتز باز و گیومه باز به کلمه بعد از خود می‌چسبند.

از علائم اضافی از قبیل مصوت‌ها، فشنید، تنوین و غیره استفاده نکنید.

املائی نوشته را یکبار دیگر با دقت چک کنید.

پیشاپیش از دقت و توجه تان سپاسگزاریم.

و احد فنی نشریه همسنگی

ماه قبل بساط تزویر سروش، همکار و برنامه ریز سرکوب فرهنگی جمهوری اسلامی، در هامبورگ توسط فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در این شهر بهم ریخته شد. در پاسخ به یک اظهار نظر از راست، نادر بکتاش اطلاعیه ای صادر کرده است که بخشهایی از آنرا میخوانید.

همبستگی

## این سخنان، چه جای شکنجه و اعدام دارد؟

### نادر بکتاش

محمد ارسى، نویسنده ثابت کیهان لندن (کیهان خاتمی)، در شماره ۲ آوریل این نشریه در مقاله‌ای با عنوان: "این سخنان، چه جای اعتراض دارد؟"، فعالین حزب کمونیست کارگری و چپهای دیگر را متهم کرده که جلسه یکی از عوامل کشتار دانشجویان سراسر ایران در سال ۱۳۵۹ را در هامبورگ به هم زده اند. وی ما را مورد حمله قرار داده و از فرد مذکور که در تمام این سالها در خدمت جمهوری اسلامی به زندگی اش ادامه داده و از قبل وجود آن از تعقیب جزایی جسته، پشتیبانی کرده است.

نزدیک به بیست سال از تجاوزات و حمام خونی که امثال سروش و بنی صدر با تیتیر "انقلاب فرهنگی" در دانشگاه‌های ایران به راه انداختند، می‌گذرد.

فریاد استغاثه و نفرت دهها دختر جوانی که در دانشگاه جندی شاپور مورد تجاوز مسلمین قرار گرفتند و جنازه‌شان را به شط انداختند، هنوز هم و تا سالها و نسلها بعد، آن هوای شرعی سنگین و گذشت زمان را می‌شکافد و حافظه‌ها و قلبها و حرمت‌های انسانی را ملتهب میکند.

درختان زیبای دانشگاه تهران، اگر به زبان بیایند، از شور زندگی هزارها و دهها هزار جوانی خواهند گفت که بالاخره رویای ورودشان به دانشگاه را متحقق کرده بودند. و اما آنجا به رویایی دیگر، آزادی و برابری دل بستند: و به خون غلطیدند.

عبدالکریم سروش یکی از متفکرین و فرماندهان کشتار دانشجویان دانشگاه‌های ایران در بهار ۱۳۵۹ است که در سال‌های اخیر ششول هایش را زیر کتش قایم کرده و فلسفه بافی می‌کند.

محمد ارسى یکی از مخالفین سابق رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی است که امروز از بقا حکومت اسلامی دفاع می‌کند. اگر آن یکی -سروش- به اعتقادش وفادار مانده است و فقط ماموریتش عوض شده است، این یکی اعتقادش را سر تا ته عوض کرده و مجیزگوی متهمین به قتل آزادیخواهان و کمونیستها، و به اعتبار آن، نویسنده ثابت کیهان خاتمی، شده است.

کیهان لندن نشریه‌ایست که در زمان کیهان تهران بودنش با دستورات و حمایت‌های ساراک می‌چرخید (و "اعتقاداتش"، به خاطر ثبات قدرت شاهنشاهی، ثابت بود) و امروز بین پایه اجتماعی اش (خریداران سلطنت طلب) و قدرت حاکم بر ایران (جمهوری اسلامی) نوسان دارد. با اولیها ریاکاری میکند تا خوب بفرودد، و برای دومیها ناز و عشوه می‌آید تا یک آینده احتمالی را حفظ کند.

اینها اجزایی از جنبش خاتمی هستند که تلاش میکنند حرکت مردم برای آزادی و برابری در ایران را در چهارچوب همین جمهوری اسلامی محدود نگهدارند.

### عبدالکریم سروش

ارسی می‌نویسد: "سروش به قیمت از دست دادن کار و موقعیت و امنیت خویش، به زبان مردم مذهبی، از آزادی و پلورالیسم دینی و فرهنگی دفاع می‌کند."

خوب است ارسى به خوانندگانش توضیح بدهد که مفهوم عملی از دست دادن کار و موقعیت و امنیت در رابطه با سروش چیست. میلیونها ایرانی که در خارج کشور زندگی می‌کنند ناچار شده‌اند همه چیزشان را در ایران بگذارند و فرار کنند تا

حداقل زندگی‌شان را نجات داده باشند. صدها هزار نفر نه فقط "کار و موقعیت و امنیت" که زندگی‌شان را هم، در زندانها و میدانهای تیر و یا در جبهه جنگی که هدفش حفظ منافع رژیم بود، از دست داده‌اند. "کار و موقعیت و امنیت" و آرامش روانی و حرمت شخصی و زندگی دهها میلیون زن ایرانی بیست سال است که به طور روزمره لگدکوب نظامی میشود که سروش هنوز حامی تمام وقت و عزیزدردانه آن است. زندگی و شان انسانی و حقوق اولیه میلیونها کارگر، کودک، معلم، کارمند و غیره دانستاً توسط جمهوری اسلامی سرکوب میشود و آن وقت این شیاد سیاسی به منبر میرود و ما را به قهرمانیهای سروش در راه آزادی رجوع میدهد.

در جلسه هامبورگ، سروش توسط تعداد زیادی محافظ قلچماق و حرفهای که از ایران آمده و یا در محل گردآوری شده بودند، احاطه شده بود. بد نیست محمد ارسى و مسئولین کیهان لندن که دروغها و عوامفریبیهای او را در نشریشان چاپ کرده اند جواب مردم را بدهند: چه کسی جز جمهوری اسلامی میتواند است هزینه رفت و آمد و اقامت این لندهورها را به آلمان و انگلیس و غیره بدهد و برایشان پاسپورت ایران و ویزای آلمان و دیگر کشورها را بگیرد؟ چگونه این سروش که "قربانی" جمهوری اسلامی است و امنیتش به روایت ارسى تحت خطر است، با یک دوجین بادی‌گارد که تنها میتوانند مأمورین امنیتی رسمی دولت ایران (یعنی سلب کنندگان امنیت مردم ایران) باشند، به این ور و آنور میرود؟ باید به درجاتی باورنکردنی از بیشرمی و وقاحت دست پیدا کرد تا در مملکتی که امنیت مردم در تمام ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فردی، و تا خارج کشور، دستخوش تعرضات روزمره است، موقعیت سروش را "ناامن" بقیه در صفحه ۳۶

## قرآن واقعی و یا تحریف شده ...

ایران بطور روشن دستورات خدا را در جامعه ایران پیاده کرد. سرکوب، شکنجه و اعدام، تحت نام نابود کردن کفار و منافقین ضد اسلام، سرکوب آزادی های بعد از انقلاب ۵۷، به زنجیر کشیدن زنان، سرکوب هر گونه مبارزه برای یک ذره رفاه، آموزش خرافه به کودکان و خلاصه پیاده کردن سیاه ترین حکومت مذهبی آخر قرن بیستم در ایران، همگی با رجوع به "قرآن کریم" صورت گرفته است. در حال حاضر آن چند قرآنی هم که قبلا در طاقچه ها وجود داشت و خاک می خورد از طرف مردم به دور انداخته شده است. مردم ایران تشنه آزادی هستند و از هر گونه حکومت قرآن و مذهبی بیزار هستند. حکومت قرآن در ایران جلوی زندگی عادی مردم را حدود دو دهه است که سد کرده است. مردم می خواهند آزادانه حرف بزنند، می خواهند آزادانه سکس داشته باشند، آزادانه برای خواسته هایشان تظاهرات و اعتصاب کنند، مردم می خواهند آزادانه مسافرت کنند، آزادانه لباس بپوشند و کودکانشان از زندگی ای شاد و بدور از دخالت مذهب و اسلام، بهره مند باشند.

۴- قرآن واقعی و یا تحریف شده آن نه تنها

در میان مردم ایران بلکه در میان مردمی که از دست حکومت قرآن فرار کرده، خریداری ندارد. کد و آیه آوردن از قرآن در مورد نحوه زندگی مردم و قوانین و مقررات آن همانقدر بوج و بیهوده است که جاهلی بیاید و بخواهد مسطح بودن کره زمین را ثابت کند.

۵- البته مباحث فوق «قرآن تحریف شده» این خاصیت را دارد که پای جمهوری اسلامی و مراکز جاسوسی و اسلامی وی را در زندگی ما باز کند. محمد طالب زاده از "مستولین محترم" سفارت جمهوری اسلامی این تقاضا را مطرح می کند و می خواهد که آنان نیز نسبت به این "توطئه ضد اسلامی" عکس العمل نشان دهند. و از آن مهمتر دست جمهوری اسلامی را برای ترور و کشتن مخالفین خود بازتر کند. به این نقل قول توجه کنید: «... باید بدانان و به هر مسلمان دیگری فهماند که حذف کردن حتی یک حرف و یا یک نقطه از قرآن و یا افزودن حتی یک حرف و یا یک نقطه به آن، کفر و شرک و الحاد محض و مطلق و نشانه عدم ایمان به خدا و کلام مقدس او میباشد و باید با آن به شدت به مبارزه پرداخت و تا محو کامل

آن هرگز از پای ننشست (تاکید از من است ... « این بدان معنی است آقای طالب زاده از سفارت مربوطه اش می خواهد که فرد و یا افراد "کافر" و مشرک را از بین ببرد یعنی "محو کامل" بکند. و این تهدید را نسبت به صاحب کتابفروشی ... در کانادا عنوان کرده است.

طالب زاده (بخوان حزب الهی سفارت) با اینگونه تهدیدها می خواهد در میان مخالفین جمهوری اسلامی ایجاب رعب و وحشت کند و با نشان دادن "شمشیر اسلام" مخالفین را به سکوت وادار کند.

۶- در خاتمه باید گفت که قرآن تحریف شده و یا نشده آن سر و ته یک کرباس هستند و در جامعه خیالی "مسلمان" هیچ طالبی ندارد و نمی توان کسی را برای فروش یک کتاب تخیلی (آسمانی) تهدید و مرعوب کرد. جمهوری اسلامی بی آبروتر از آن است که عوامالش بتوانند از این زاهها وارد شوند و فضای زندگی و مبارزه ما را آلوده کنند.



# ملوسا

## نشریه کانون زن و سوسیالیسم

### منتشر شد

P.M.  
P.F. 102431  
Köln 50464  
Germany

برای آبونمان  
و ارسال مقالات  
با ما تماس بگیرید

Internet:  
[www.medusa.pp.se](http://www.medusa.pp.se)

E-mail:  
[medusa@mail2.wineasy.se](mailto:medusa@mail2.wineasy.se)

بها ۳ دلار



## جمعیت زیاد بود

ایرانیان مقیم خارج جامعه ای فوق العاده میباشد که هنوز مطبوعات غرب به اهمیت آن پی نبرده است. این توده مردم را می توان با جامعه روسی خارج از آن کشور در سالهای ۱۸۹۰... مقایسه نمود. باید اذعان داشت که این جامعه تبعیدی در بر گیرنده افرادی انقلابی و روشنفکر، با پتانسیل تاثیر گذاری بر دنیای فراتر از مرز های سرزمینی که آنرا ترک کرده اند میباشدند»

مانتلی ریویو فوریه ۱۹۹۸ سال ۹، شماره ۴۹.

در مقابل غرفه جمهوری اسلامی تجمع کرده و با صدای بلند شعارهایی نظیر، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «قوانین اسلامی ضد زن است» و «بیرون! بیرون! حزب اله بیرون!» سردادند. این شعارها توجه مردم را جلب نمود. هر کسی می پرسید «چه خبراست؟» برایش توضیح داده میشد که «در نظام جمهوری اسلامی حق طلاق از زن سلب شده است و در صورت طلاق از حق سرپرستی از فرزند دلبندش هم محروم است. با این وجود این رژیم نماینده فرستاده است تا در این محل غرفه تبلیغی را بیندازند.» این توضیح کافی بود تا دیگران هم به جمع معترضین علیه جمهوری اسلامی بپیوندند. در طول چند دقیقه اکثریت جمعیت صدایشان با صدای معترضین به جمهوری اسلامی پیوند دادند. شعارها هر لحظه اوج تازه ای می گرفت. صدای سوتهای ممتد که با آهنگ شعارها همگونی داشت، سریعتر میشد. ضربات دست رفیق طبل زن که داشت کوس رسوایی جمهوری اسلامی را می کوبید تند و محکمتر می شد. بلندگوهای دستی متعددی از میان جمعیت به سوی غرفه نشانه رفته بودند. بلند گونی جار میزد: «قوانین اسلامی ضد زن است». از یک بلند گوی دیگر صدای «مرگ بر آپارتاید جنسی» در سالن طنین انداخته بود. دیگری با تکرار: « تروریستهای اسلامی بیرون! بیرون!» ساختمان را به لرزه در آورده بود.

تراکم جمعیت حرکت افراد را تقریباً ناممکن ساخته بود. بعضی ها از ردیف های پشت، کاغذ های مجالده شده به سمت جلو پرتاب می کردند اما موج صدای جمعیت آنها را به عقب بر گرداند. بعضی افراد با بلند شدن روی پنجه های پایشان تلاش میکردند بلندتر شعار دهند و در عین حال عکس العمل نمایندگان جمهوری اسلامی را مشاهده نمایند. برخی دیگر هم بالای میزهای غرفه خود یا روی لبه پنجه ها رفته و اتفاقات را همراهی

جهان شمول است»، «دست مذهب از سر زنان کوتاه» و یا «بدون استقلال اقتصادی، رهایی زن غیر ممکن است»، تزیین گشته بود. این تزیین ضمن جلب توجه هر تازه واردی، جلوه ویژه ای به این مکان داده بود. میزهای کتاب سازمانهای سوسیالیست، گروههای مدافع حقوق زنان و بعضا گروه های فرهنگی محوطه را متنوع تر کرده بود. در قسمت مرکزی سالن چند میز که مملو از پوسترهائی با کیفیت بسیار عالی که توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران تهیه شده بود، قرار داشت. روی این میزها یک تلویزیون بزرگ و بعضی از نوشته های خمینی و مطهری درمورد «حقوق» زن در اسلام به چشم می خورد. چند خانم جوان با روسری و مانتوهای سبز روشن پشت آن میزها حضور یافته بودند تا وانمود نمایند که در ایران تحت حکومت اسلامی زنان هم حقوقی دارند. در گوشه شمال شرقی سالن میز بزرگ دیگری تعبیه شده بود که در بالای آن یک پوستر بزرگ به چشم می خورد که در آن آمده بود «بگذارید زنان مبارزه کنند». چند افسر جوان، زیبا، و قد بلند که یونیفورمهای سبز تیره بر تن داشتند، در حالی که لبخندهای ملیحی در چهره هاشان خود نمائی می نمود، در پشت این میز جا گرفته بودند که تا زنان را به پیوستن به نیروهای مسلح کانادا تشویق نمایند.

در مسیر تظاهرات فعالین حزب کمونیست کارگری اطلاع یافتند که نمایندگان جمهوری اسلامی تحت نام «زنان مسلمان مقیم تورنتو» مبادرت به برپائی غرفه تبلیغی کرده اند. همین اندک اطلاعات کافی بود تا سازماندهی لازم برای افشاکاری زیادتر در مورد زن آزاری جمهوری اسلامی و اخراج نمایندگان از محوطه مراسم بعمل آید.

بعد از ورود به داخل سالن، تعدادی از زنان

سلی که بر علیه جمهوری اسلامی به راه افتاد، ارتش کانادا را هم به مصادف طلبید. هنوز دسته اول اخراجی ها به قسمت خروجی سالن نرسیده بود که شعار بر علیه حضور ارتش شروع شد. به محض اینکه محوطه از وجود اسلامیها پاک شد، غرش «بیرون! بیرون! ارتش بیرون!» مثل صدا رعد و برق در داخل سالن پیچید.

### سعید کرامت

صف های طویل راهپیمایی که روز جهانی زن را گرامی میداشتند از خیابان یانگ به سوی دانشگاه رابرسون در مرکز تورنتو پیچیدند. قبل از ورود به داخل دانشگاه، تظاهر کنندگان پرچم ها و پلاکادهای را که در مسیر تظاهرات حمل میکردند، جمع نمودند، و بعضی با جنباندن دستهایشان گوتی سعی داشتند که خستگی حاصل از حمل پلاکادهایشان را در هوای ملایم آن روز بتکانند.

ساعت حدود دونیم بعد از ظهر روزشنبه هفتم مارچ بود. خورشید که در طول مسیر با چهره بسیار خندان صف راهپیمائی را همراهی کرده بود، هنوز در چنان ارتفاعی پرتویش را گسترانده بود که علیرغم وجود ساختمانهای بلند مرکز شهر، توانست جنب و جوش جمعیت را تا منخل سالن نظاره گر باشد.

داخل سالن با شعارهایی مانند «حقوق زن



میکردند. در این حین، نمایندگان اسلامی در میان حلقه محاصره و غریب شعارهای جمعیت مثل مار زخمی به خود می پیچیدند. از شدت شرم نگاهشان به زیر میز دوخته شده بود. با دستیابی بساطشان را جمع می کردند. بعضی از معترضین چند بار تلاش کردند که میزها را واژگون کنند. اما دخالت مسئولین سالن باعث شد فقط پوستریهایشان را پاره نمایند.

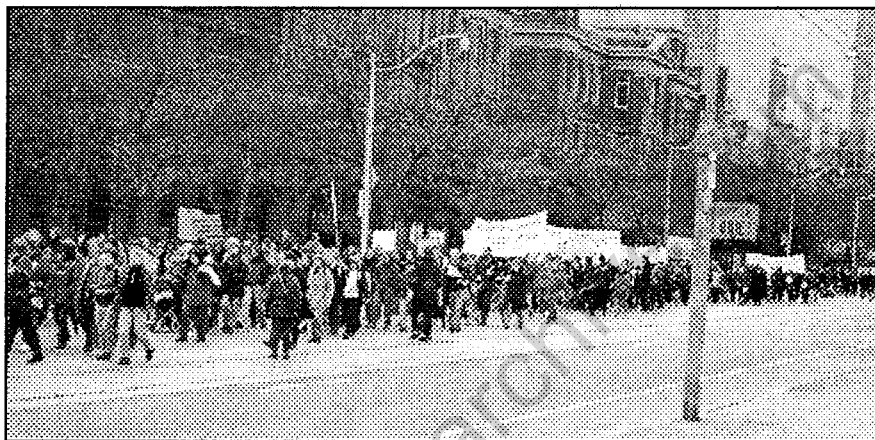
در این هنگام یک فوج گارد محافظ دانشگاه، مثل یک رمه اسب تنومند دست چین شده، به میان جمعیت ریختند. یکی از آنها با هر زحمتی بود خود را به غرفه جمهوری اسلامی رساند. این گارد مثل بیز روی میزی جهید؛ دستهایش را روی کمر گذاشت و در حالی که ۱۲۰ درجه حول خودش چرخید، با لیخندی تلخ نگاهی به انبوه جمعیت انداخت. انگار میخواست خطاب به جمعیت بگوید: «الکون که ما رسیده ایم دیگر کاری از شما ساخته نیست.» اما حضور وی بیشتر از ۱۵ ثانیه طول نکشید. به محض مشاهده حرکات این گارد، فریادهای هو، صوت زدنهای ممتد، اوج گیری صدای طبل و شدت اعتراض جمعیت نزدیک بود که سقف سالن

را بشکافد. توده فشرده جمعیتی که خود را مثل خوشه های انگور به نرده های راه پله ای که سالن را به طبقه بالا وصل می کرد، آویخته بودند و کاغذهای مجاله شده را روی سر گارد نگون بخت می ریختند. این عکس العمل ها از یک جهت و اوج گیری شدیدتر اعتراض هماینگ و یکصدای جمعیت از جهتی دیگر، سبب شد که گارد مزبور از فرط خجالت سرخ و پژمرده شده، زانوهایش سست شده و خیلی آهسته و با احتیاط هیکنش را از روی میز پائین بکشد. همکاران دیگرش هم مثل قطراتی در میان دریای جمعیت گم شده و توان هر اقدامی را از دست داده بودند.

وقتی که نیروهای انتظامی سرشان به سنگ خورد، یکی از مسئولین سالن روی میز رفت و ضمن تشکر از «جدیت و شور و شوق» جمعیت گفت: «به نظر من آنچه را می خواستید بگوئید، گفته شد.» در حالی که به نمایندگان جمهوری اسلامی اشاره میکرد، افزود، «اینها می خواهند سالن را ترک کنند منتها ما باید امنیتشان را حفظ کنیم. صمیمانه تقاضا دارم راه را برایشان باز کنید و اجازه بدهید بدون مزاحمت سالن را ترک نمایند.» چند بار مسئولین سالن با بلند گو از جمعیت خواهش کردند که راه باز کنند. سرانجام تعدادی از بچه ها از جمعیت اطراف غرفه جمهوری اسلامی خواستند که با گذاشتن دست درست هم

راه باریکی برای نمایندگان جهل باز کنند که محوطه را ترک نماید. بعد از چند لحظه به فاصله دهها متر، از مرکز سالن تا درب خروجی، دوردیف انسان زن، مرد، ایرانی، عراقی، اتیوپیایی، کانادائی و ... بازوهایشان را به هم گره زده و یک باریکه راه را باز کردند.

سپس در حالی که اعضای زن گروه مذکور روسری هایشان را جلوتر کشیده بودند و با دقت کف سالن را می نگرستند و اعضای مرد همراه شان کارتین های حاوی باقی مانده های بساط معرکه گیری شان را حمل می کردند مسیر بیرون را در پیش گرفتند. در هنگام خروج، از فرط خجالت توان نگاه به چپ و راست خود را از دست داده بودند.



اینکه محوطه از وجود اسلامیها پاک شد، غرش «بیرون! بیرون! ارتش بیرون!» مثل صدای رعد و برق در داخل سالن پیچید. جمعیت، به دنبال افراد بلندگو بدست، جهشان را به سوی میز مزین نیروهای مسلح کانادا تغییر دادند. کسی با بلند گو توضیح داد «که ارتش ابزار سرکوب جنبش های آزادیخواه و برابری طلب است، حق ندارد در میان مردم آزاده حضور یابد.» دیگری اضافه کرد که «همین چند روز پیش بود که نخست وزیر کانادا آمادگی ارتش را برای حمله به عراق و تحمیل جنگ و محاصره اقتصادی بیشتر به مردم آن کشور اعلام کرد. هرچه سریعتر نمایندگان این نهاد سرکوبگر باید سالن را ترک کنند.» رادیکالیزم و شور و شوق جمعیت، از قبل، نیروهای انتظامی

را فلج و به تماشاچی بی طرف مبدل ساخته بود. در نتیجه، زنان جوان یونیفورم به تن از پشت میزهایشان نا امید و مات جمعیت را نظاره می کردند. گویی که داشتند بی می بردند که در خدمت یک نهاد سرکوبگر هستند. در این حالت، تعدادی از زنان تظاهر کننده حمله به غرفه ارتش را آغاز نمودند. در فاصله کمتر از یک دقیقه

تمام امکانات و پوستریهای تبلیغاتیهایشان پاره شد. افسران ارتش در حالی که از چرخش قوانین طبیعی متحیر شده بودند، تنها توانستند پوستری را که در بالا سرشان نصب شده بود بقایند و با کمک محافظین دانشگاه، جمعیت را هل داده و از طریق درب خروجی اضطراری کنار میزشان، از دیده ها محو شوند.

پس از اینکه طبل رسوائی هر دو نهاد به اندازه کافی در محل کوبیده شد، یک ساعت از زمانی گذشته بود که خورشید ورود جمعیت تظاهر کننده را به مدخل دانشگاه دید میزد. اما، ساختمان های بلند مانع گشته بودند که آفتاب از پنجره ها سرکی بکشد و شاهد باشد که چگونه، هنگامی که زنان مانتو سبز اسلامی و یونیفورم پوش ارتشی به اتفاق مردان همراهشان از محل برنامه بیرون رانده شدند، جمعیت با آرامش شروع به بازدید از غرفه های کتاب و آفیش های تبلیغی نمودند و عده ای هم در ورک شاپ ها حضور یافتند.

توالی این وقایع باد گارد انتظامی را هم خواباند. در نتیجه آنها هم مبادرت به خروج از دانشگاه نمودند. هنگام خروج از یکی از آنان پرسیدم، «چرا امروز عقب نشستید؟» در جواب گفت «کاری از ما ساخته نبود چون جمعیت خیلی زیاد بود.»

در طول مسیری که با دو صف انسان ایجاد شده بود، فریاد «بیرون! بیرون! حزب اله بیرون!» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» که از صف ها برمی خواست و از جانب جمعیت با هیجان همراهی می شد، اخراجی ها را بدرقه میکرد.

موفقیت و هماهنگی آن روز، رادیکالیسم را به کل جمعیت حاضر در مراسم سرایت داده بود. در میان صف، چهره های برجسته فعالین چپ و سوسیالیست نظیر الیزابت بایز عضو کمیته اجرایی شورای کارگری تورنتو و عضو اتحادیه کارگران پست کانادا، بری وایزلدر عضو هیئت اجرایی فدراسیون معلمین انتاریو، دابوید مک نالی رهبر حزب نیوسوسیالیست ها در کانادا و استاد دانشگاه یورک، دابوید مک فیلد فعال جنبش چپ و استادیار دانشگاه یورک، جو فلسکر از رهبران اتحادیه کارگران ماشین سازی کانادا و ... به چشم می خوردند که بازوان خود را در دستهای سایرین حلقه زده و یواشکی این پیام را رد کردند که بعد از نمایندگان جمهوری اسلامی نوبت نمایندگان ارتش کانادا است.

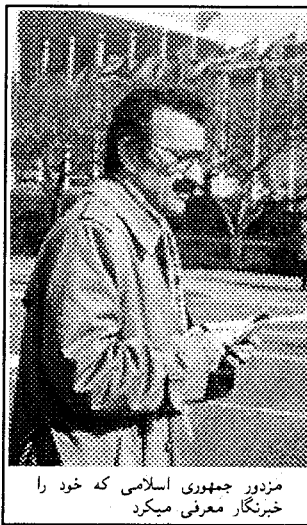
سیلی که بر علیه جمهوری اسلامی به راه افتاد، ارتش کانادا را هم به مصاف طلبید. هنوز دسته اول اخراجی ها به قسمت خروجی سالن نرسیده بود که شعار بر علیه حضور ارتش شروع شد. به محض

در اعتراض به حضور جانین جمهوری اسلامی در کنفرانس زنان سازمان ملل!

## طنین فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" در مقابل سازمان ملل!

بنا به فراخوان "حزب کمونیست کارگری ایران - واحد آمریکا" و با پشتیبانی "دفتر فدراسیون در نیویورک"، "کمیته زنان در ایران" و "کمیته امداد انسانی به پناهندگان ایرانی"، تظاهراتی بر علیه حضور نمایندگان جمهوری جانین اسلامی در "کمیسیون زنان سازمان ملل" در مقابل دفتر مرکزی این سازمان در نیویورک در دوم مارس برپا گردید.

شرکت کنندگان در این تظاهرات جمهوری آدمکشان اسلامی را بخاطر برقراری دو دهه قتل و کشتار نسلی از مردم آزادیخواه، سنگسار و شکنجه، برقراری آپارتاید جنسی، و سرکوب هر روزه نفس زندگی و حیات انسان در جامعه، محکوم نمودند. در طول این تظاهرات اعلامیه‌های سازمانهای شرکت کننده در تظاهرات در سطح وسیع در میان عابرین توزیع گردید. تظاهرات با استقبال بسیاری از مردم مواجه شد بطوریکه بسیاری از آنها با مشاهده پلاکاردها و شنیدن شعارهایی در محکومیت رژیم اسلامی و در دفاع از حقوق جهانشمول زنان، قطعهنامه‌های محکومیت جمهوری اسلامی را امضا نمودند. همزمان با برگزاری تظاهرات، مریم نمازی که امکان ورود به



مزدور جمهوری اسلامی که خود را خبرنگار معرفی میکند

اجلاس سازمان ملل را پیدا کرده بود در داخل اجلاس به افشای جنایات رژیم اسلامی پرداخت. به دنبال این فعالیتها بیش از ۷۰ سازمان شرکت کننده در این اجلاس با ابراز انزجار از سنگسار و آپارتاید جنسی در ایران متن قطعهنامه محکومیت رژیم اسلامی را امضا نمودند.

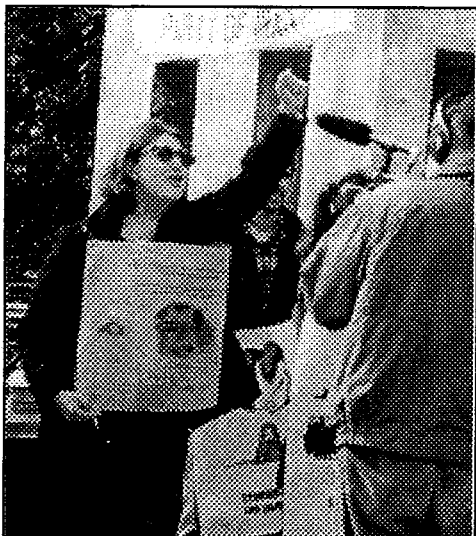
این تظاهرات همچنین بازتاب قابل توجهی در رسانههای آمریکا داشت. چندین شبکه رادیویی و تلویزیونی از این تظاهرات گزارش تهیه کردند، با مسئولین تظاهرات از جمله لیلی پناهی مصاحبه بعمل آورده و

گوشههایی از این اعتراض را در رادیوها و تلویزیونها پخش کردند. در زمان برگزاری تظاهرات، آدمکشان جمهوری اسلامی نیز ساکت نبودند و مزدورانشان در اطراف تظاهرات مشغول جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات بودند که یکی از آنها توسط مسئول انتظامات تظاهرات شناسایی و از او عکسبرداری شده است. مزدور مزبور که خود را خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی معرفی میکرد و فاقد کارت خبرنگاری بود پس از شناسایی از محل تظاهرات گریخت.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری  
حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته آمریکا  
۴ مارس ۱۹۹۸

## جمهوری اسلامی تو دهنی محکمی خورد!

ما سیاست وحشیانه سنگسار را جنایتی بر علیه بشریت و ناقض تمامی حقوق انسانی میدانیم،  
ما جمهوری اسلامی ایران را بخاطر سرکوب، شکنجه، و جنایت بر علیه زنان محکوم میکنیم،  
ما از مبارزات میلیونها زن در ایران برای کسب حقوق اولیه انسانی دفاع میکنیم.



صحنه ای از تظاهرات بر علیه حضور جمهوری اسلامی

تلاش نمایندگان جمهوری اسلامی در چهل و دومین اجلاس کمیسیون زنان سازمان ملل در نیویورک مفتضحانه شکست خورد! بیش از ۴۵۰ سازمان از حدود ۷۰۰ سازمان شرکت کننده و از جمله نمایندگان چند دولت شرکت کننده در این اجلاس جمهوری اسلامی را محکوم کرده و قطعهنامه فوق را امضا کردند.

جمهوری جانین اسلامی، دار و دسته زهرا شجاعی را اعزاز کرده بود تا در این اجلاس به سازمانهای زنان بگوید: <<زنان در ایران از

بالاترین درجه امنیت اجتماعی و اقتصادی برخوردارند.>> در عوض سازمانهای شرکت کننده جمهوری اسلامی را بخاطر "سرکوب، شکنجه، و جنایت بر علیه زنان" محکوم کردند.

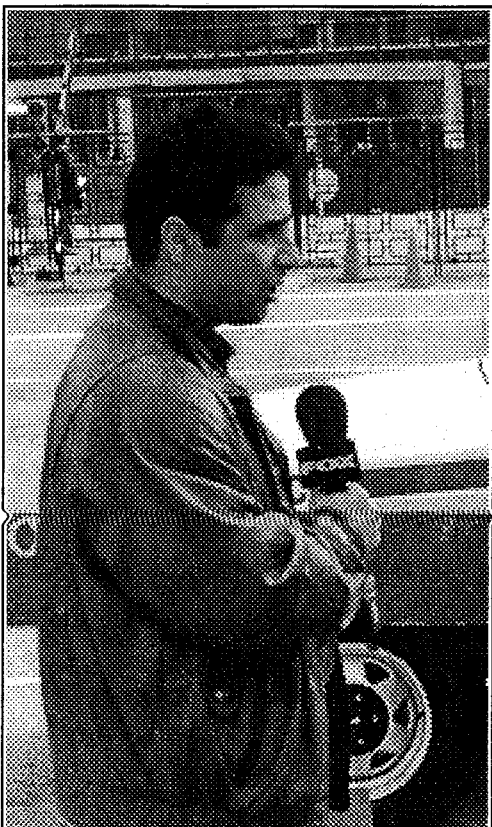
دار و دسته زهرا شجاعی آمده بود تا بگوید: <<راه حل زنان در کشورهای مختلف باید با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم هر کشوری تعیین گردد.>> و مزخرفاتی مانند "فرهنگ اسلامی مردم را توجیه جنایات روزمره رژیم بر علیه زنان قرار دهد. اما در مقابل سازمانهای زنان اعلام کردند: "ما از مبارزات میلیونها زن در ایران برای کسب حقوق اولیه انسانی دفاع میکنیم."

مشاور زنان رژیم اوپاشان اسلامی به نیویورک آمده بود تا: <<از دستاوردهای زنان در ایران در تمامی زمینها>> سخن بگوید. در عوض سازمانهای شرکت کننده زنان اعلام کردند که "سیاست وحشیانه سنگسار را جنایتی بر علیه بشریت و ناقض تمامی حقوق انسانی" میدانند.

تلاش نمایندگان جمهوری اسلامی در کمیسیون زنان سازمان ملل شکست خورد. این موفقیت در پی تلاش بی‌وقفه رفقای "کمیته امداد انسانی"، "همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی"، "کمیته بین المللی دفاع از حقوق زن در ایران" و "حزب کمونیست کارگری ایران - آمریکا" حاصل شد. رژیم اسلامی تودهنی محکمی خورد. اما برای آزادی زن در ایران جمهوری اسلامی باید سرنگون شود! راه دیگری نیست!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری  
حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته آمریکا  
۲۲ مارس ۱۹۹۸

## محکومیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از سوی هیئت نمایندگی ایتالیا در "کمیسیون زنان سازمان ملل"



حسن وارث دبیر فدراسیون در کانادا در مصاحبه با خبرگزاری فاکس به افشای جنایات جمهوری اسلامی علیه زنان در ایران میپردازد

سازمان در هماهنگی با ما در حال جمع آوری امضا در محکومیت جمهوری اسلامی است)

۵- ائتلاف برای یک دادگاه جنایات بین‌المللی (با این سازمان در رابطه با کشاندن جمهوری اسلامی به یک دادگاه بین‌المللی گفتگو شد)

۶- کنفدراسیون جهانی کارگری

۷- اتحادیه بین‌المللی وکلا

۸- ائتلاف سراسری زنان هند

۹- شورای زنان آلمانی

۱۰- اتحادیه زنان کویت

۱۱- شورای بین‌المللی زنان

۱۲- شبکه جهان سوم در آفریقا ( در برگیرنده بیش از ۴۰ سازمان)

جمهوری اسلامی برای برقراری دو دهه جنایت سزاوار محکومیت بین‌المللی و سرنگونی است.

مرکز بر جمهوری اسلامی

**کمیسیون بین‌المللی دفاع از حقوق**

**زنان - واحد آمریکا**

**کمیته امداد انسانی به پناهندگان**

**ایرانی - چیر**

**همبستگی - فدراسیون سراسری**

**پناهندگان ایرانی - واحد آمریکا**

۱۰ مارس ۹۸

از سوی هیئت شرکت کنند ایتالیا و نمایندگان بیش از ۲۰۰ سازمان شرکت کننده در "کمیسیون زنان سازمان ملل" در رابطه با آپارتاید جنسی و سنگسار در ایران و در ادامه افشای جنایات جمهوری اسلامی و طی تماسهای فشرده با هیئتهای نمایندگی دولتها و سازمانهای شرکت کننده در کمیسیون بررسی وضعیت زنان در سازمان ملل هیئت ایتالیا جمهوری اسلامی را برای برقراری آپارتاید جنسی و سنگسار زنان در ایران محکوم کرد نماینده این هیئت قول داد، در برگشت به ایتالیا نوار ویدئوی سنگسار را در اختیار "وزیر برقراری امکانات برابر" قرار دهد. این نوار ویدئو که مربوط به سنگسار یک مرد و یک زن در ایران است در اختیار هیئتهای کشور: انگلیس و آمریکا و همچنین در اختیار معاون دبیرکل سازمان ملل و نماینده ویژه سازمان ملل در خشنونت بر علیه زنان قرار گرفته است. در ادامه این افشاکاری و توضیح وضعیت زنان در ایران سازمانهای صاحب نام بین‌المللی از اروپا و سراسر جهان با ابراز انزجار از جمهوری اسلامی قطعنامه محکومیت این رژیم ضد انسان را امضا کردند. اسامی تعدادی از سازمانهای محکوم کننده آپارتاید جنسی و سنگسار در ایران به قرار زیر است:

۱- نظارت حقوق بشر

۲- کمیته وکلا برای حقوق بشر

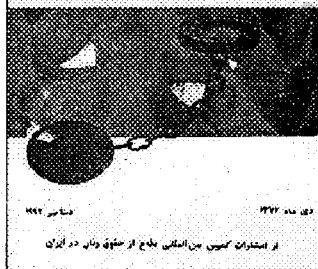
۳- Lobby زنان اروپا

۴- انجمن بین‌المللی زنان قاضی (نماینده این

زنان در اسارت

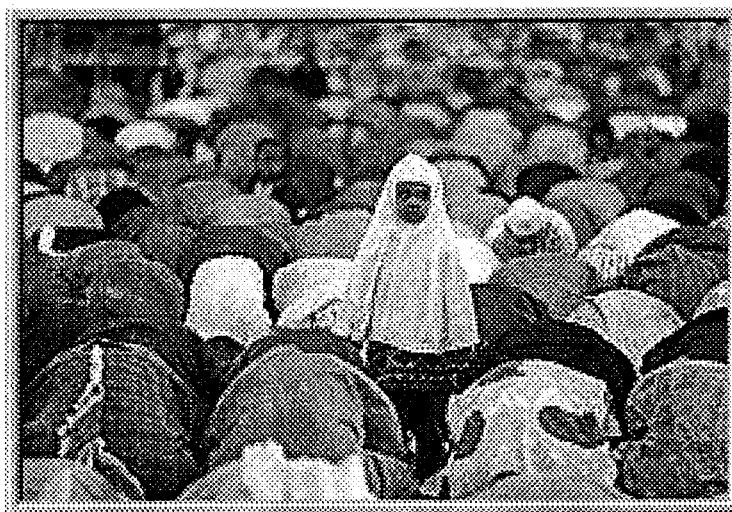
جمهوری اسلامی

بهرام رحمانیان



انتشارات کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان ایران

برای دریافت این کتاب میتوانید با کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان ایران و واحدهای فدراسیون در اروپا، آمریکا، کانادا و یا مستقیماً با دبیرخانه مرکزی فدراسیون تماس بگیرید.



چرا؟

## وصف دایانا از زبان مجله آوای زن

نریسا شمایی

وقتی کسی عینا از ژورنالیسم رسمی تأثیری چنین قوی می گیرد، د از فرهنگ پیشرو جامعه ای که در آن زندگی می کند تأثیری اندک، خوب است فکری به حال ادعاهایش در مورد دفاع از حقوق زنان بکند.

که دایانا وقتی به رابطه همسرش با زن دیگری پی برد، "خود نیز با مرد دیگری رابطه عاشقانه برقرار کرده بود". چرا رابطه چارلز همسر دایانا با زن دیگر عنوان "هوسرانی" و "خوشگذرانی" می گیرد و عمل مشابه وقتی از دایانا سرزنش را "رابطه عاشقانه" می خوانید؟ از کی شما هم به خیل تحریک کننده افکار و احساسات عمومی علیه زندگی خصوصی دیگران پیوسته اید؟ از کی شما ناموس پرست شده اید؟ نام این عمل در فرهنگ پیشرفته جامعه ای که خود شما در آن زندگی می کنید سکس است. اگر آوای زن با این کلمه مشکل دارد، موضوع دیگری است. در فرهنگ پیشرفته جامعه ای که آوای زن در آن منتشر میشود به این عمل یعنی سکس یا توسل به "آرزش" های ریاکارانه و دسته بندیهایی چون "هوسرانی" اشاره نمی کنند.



وقتی کسی عینا از ژورنالیسم رسمی تأثیری چنین قوی می گیرد، و از فرهنگ پیشرو جامعه ای که در آن زندگی می کند تأثیر اندک، خوب است فکری به حال ادعاهایش در مورد دفاع از حقوق زنان بکند. از کی سیندرلا و وصف او شیوه بیان احساسات نویسندگان مدعی دفاع از حقوق زنان شده است؟ تبلیغات ارزان هالیوودی چنان قند در دل شعله ایرانی آب کرده است که فراموش کرده که داعیه هایی در مورد شان و حرمت زن دارد. چند جمله زیر را هم بخوانید تا بیشتر به عمق سطحی گری یکی از سردبیران آوای زن پی ببرید.

"سرنوشت این سیندرلا که نه فقیر بود و نه بی اصل و نسب، برخلاف سیندرلای افسانه ای پایان خوشی نداشت. کفش بلورین این سیندرلا را نه پرنس، بلکه مطبوعات به پای خوش تراشش اندازه کردند. این سیندرلای غمگین که عشقی دوباره در آغوش معشوقی ثروتمند، اما بی اصل و نسب و غریبه، - فرزند یکی از دلان اسلحه در انگلیس- یافته بود، با همان کفش های بلورین به کام مرگ فرستاده شد و این بار به الهه تبدیل شد"

این حسن ختام مقاله بود. خوارها مقاله مشابه مقاله آوای زن را قطعاً میتوان در مجلات ارزان منتشر کننده بحث های خاله زنی پیدا کرد. دوستان خود را با زمانه منطبق کنید!

اولا هرچند که شعله ایرانی به جای خاندان سلطنتی پسر خواهد، شاه آن مملکت زن است. پس دایانا را قطعاً بخاطر دختر زائیدن نه طلاق می دادند، نه سرزنش می کردند و نه طرد میکردند. پس بهتر است بخاطر سنگین تر کردن بار زنانه ماجرا و مظلوم نمودن دایانا، اغراق نکنید.

ثانیا در دربار انگلیس دراکولاها زندگی نمی کنند که در آن شعله ایرانی مدعی شود "جایی برای احساسات و عشق در نظر گرفته نشده" باشد دوران این ضحاک و توصیف خون آشامی و هیولایی از سلطنتیان - بخصوص در جوامع غربی- گذشته است. در دربار انگلیس هم لابد مثل هرجای دیگر اهل بیت سلطنت فرزندانشان را دوست دارند و به آنها عشق می ورزند. بعضی ها حتماً از بعضی ها خوششان می آیند و عاشق میشوند. لابد از شنیدن موسیقی و بوئیدن گل و دیدن طبیعت لذت می برند. این اغراق کودکانه برای سیندرلا کردن دایانا و پوشاندن کفش بلورین به پای او زشت است حواستان را جمع کنید. به نهاد سلطنت در انگلیس سیاسی برخورد کنید.

ثالثاً از کی مقرر شده که زنان فمینیست ناموس پرست - البته آنجا که مرد در زناشویی بی وفایی می کند- شوند. آخر در همین نوشته می گوئید

مجله آوای زن شماره ۳۰ مقاله خواندنی دارد به قلم یکی از سردبیران آن. عنوان مقاله "پرنسس نافرمان الهه شد" است که در باره دایانا همسر سابق ولیعهد انگلیس شهرت و مرگ او است.

در مورد دایانا و مرگ او هنوز هم رسانه ها می گویند و می نویسند. بعضی ها با تعاریف عجیب و غریب از دایانا، زندگی و مرگش، سعی می کنند از قافله دایانا دوستان عقب نمانند. اما تعریف آوای زن از دایانا و خصوصیات شخصی او خواندنی است. شعله ایرانی هنگامی که از دایانا با عناوینی چون "زیبا روی غمگین"، "الهه"، "عاشق پرنس زن و همسری که تنها طلب وفاداری از همسرش میکرد و "سیندرلای غمگین" حرف می زند، قند در دل خودش هم آب میشود. تعریف آوای زن از "پای خوش تراش" دایانا دیگر شاهکار است. اگر مرد و مجله "مردانه ای" اینطور و با این الفاظ از شخصیت زنی که بقول آوای زن مرگش "یکی از اتفاقات نا منتظره سال های آخرین سده حاضر (!)" بود "خرف بزند، فمینیست دو آتشه ما فریاد وای برخورد سکسیستی اش بلند می شود. چطور است که این برخورد سکسیستی اگر از قلم شعله ایرانی بترآود، مشکلی نیست؟

شعله ایرانی در وصف دایانا و زندگی خصوصی اش یکباره ژست یک زن آزاده و مستقل (!) و فمینیست را فراموش می کند و از پشت آن چهره یک دختر نوجوان و بی تجربه جامعه ای محروم را نمایان می کند که ناچار است در بیان احساساتش از سیندرلا و عشقهای عروسکی کمک بگیرد. "رمانتیسیم" نویسنده آنجا که از عشق در دربار انگلیس و نزد دایانا حرف می زند، به راستی شاهکار دیگری است.

شعله ایرانی می گوید:

"این دختر زیبا، نجیب و خجالتی را انتخاب کردند تا برای خاندان سلطنت پسر بزاید و سر به زیر چشم بر خوشگذرانی های صاحبان دربار و از جمله همسرش ببندد از او خواسته شد چون همه زنان درباری به هوسرانی های شوهرش اعتنا نکند و از همه مهمتر صحبت از عشق به میان نیاورد اما دایانا عاشق پرنس شد و از او وفاداری طلب کرد این واقعه دربار را شگفت زده و مردم را با او همدل ساخت در دربار انگلیس جایی برای احساسات و عشق در نظر گرفته نشده است."

را خانه نشین و کودکان را به کالایی برای معامله تبدیل می کند! نیرویی که بخاطر سود، جنگ و

از مذاهب و هویت مذهبی مردم را از جوامع موجود حذف کنید ببینید، چه شرایط مناسبی برای آزادی انسان و برابری زن و مرد بوجود میآید.

زن و مرد به پیشروی جنبش سوسیالیستی - کمونیستی گره خورده است.

جنبش سوسیالیستی - کمونیستی تنها جنبشی

است که میتواند آلترناتیوی در مقابل این وضعیت بوجود آورد، نظام سوسیالیستی، یک جامعه و نظام بی طبقه که میتواند دنیای وارونه موجود را برگرداند. در مقابل این جنبش سرمایه داری بی قدرت است. باید به این جنبش پیوست.

حزب کمونیست کارگری ایران بخشی از این جنبش است. این حزب در برنامه اش حقوق زنان را در جزئیات و به تفصیل بیان کرده است. بله این واقعیت دارد که پیشروی جنبش برابری زن و مرد به پیشروی جنبش سوسیالیستی و کمونیستی گره خورده است. در مبارزه برای حقوق زنان، باید پرچم این



سخنرانی ثریا شهابی در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن - تورونتو

جنبش را برافراشت.

آوارگی و فقر را بوجود میآورد! نیرویی که بخاطر سود انسان را له می کند!

واقعیت این است که بازار و قوانین آن حرمت من و شما را تعیین می کند. سرمایه موقعیت من شما در زندگی اجتماعی و در روابط خصوصی را تعیین می کند.

امروز می بینیم که چگونه به بهانه بحران سرمایه و برای انتقال بار آن بر دوش مردم، زنان هرروز عقب و عقب تر رانده می شوند. امروز سببیم که چگونه بخاطر حفظ سودآوری سرمایه مذهب و فرودستی زن و انواع باورها و ارزشهای ارتجاعی که به تاریخ سپرده شده بودند، زنده شده اند و بالای سر مردم قرار گرفته اند.

بله سرمایه داری امروز عامل فرودستی زن است و چه کسی نمی داند که یکی از مهمترین ابزارهای جوامع موجود در حفظ فرودستی زن، مذهب است.

مذهب این بارر متعلق به جوامع بدوی که در تمامی اشکال خود، اعتقادی ضد زن و ضد قدرت و ارده انسان آزاد است، بعنوان کارا ترین سلاح علیه برابری انسانها و از جمله علیه برابری زن و مرد عمل می کند. نابرابری انسانها و فرودستی زن پایه ای ترین رکن تمام مذاهب است. این حربه را از دولتهای در قدرت و طبقات حاکم بگیرید، ببینید چه زمین مساعد و مطلوبی برای رشد و گسترش ارزشهای انسانی بوجود میآید.

این حربه را باید از طبقات حاکم گرفت. این فوری ترین راه مبارزه با بی حقوق زن است. دست مذهب را باید از آموزش و پرورش و از زندگی اجتماعی مردم کوتاه کرد. این حداقل شرایطی است که در متن آن میتوان برای حق زن مبارزه کرد.

مقصر کی است؟ باید گریبانش را گرفت. بانی فرودستی زن کدام است؟ باید به آن حمله کرد. باید نظام و طبقه ای که از فرودستی زن سود می برد را زیر حملات اعتراضی گرفت. باید تمام حقوق انسانی را، بی هیچ ملاحظه ای در هرکجای جهان، برای زنان مطالبه کرد. باید به آن جنبش سوسیالیستی پیوست که این مطالبات را صریح و شفاف در دست دارد.

بحران سرمایه است و زنان همچون معمول در این میان، قربانیان فوری تغییر اوضاع و بحران سرمایه هستند. نسخه و تجویزی که صاحبان سرمایه برای گذار از این دوره به مردم توصیه میکنند. از این قرار است:

تحمل کنید! بحران سرمایه سپری میشود، زنان، اقلیتها و کارگران وضع شان بهتر خواهد شد.

به ما میگویند: با جمهوری اسلامی ایران این رژیم زن ستیز، با واتیکان و راست اروپا و با صاحبان قدرتهای سیاسی و اقتصادی بسازید. امروز دفاع بی قید و شرط از حقوق زنان حمله ای به منافع فوری سرمایه است.

امروز بیش از هر زمانی پیشروی جنبش برابری

مدارس مذهبی، قوانین مذهبی، حمایت دولت

این عمل و دستور خداوند "وحشیانه و سادیستی" می باشد.

وقتی که مسیح خداوند می فرماید: همسایه خودت را همچون نفس خود مهربانی کنی، آیا این عمل وحشیانه است. من اگر بخواهم همینطور ادامه دهم باید انجیل را بنویسم ولی پیشنهاد من به شما سردبیر محترم این است که به کلیسا بیایید و یک انجیل بعنوان هدیه به شما تقدیم کنیم و آن را بخوانید. انجیل تنها کتابی است که جلوی کشتن انسان را توسط انسانی دیگر می گیرد. انجیل تنها کتابی است که رعایت حق زن را در تمامی امور به مرد گوشزد می کند. بله همانطور که گفتم، هر مطلبی را بدون مطالعه و درک صحیح در نشریهتان ننویسید. خوشبختانه قرن حاضر قرن مطالعه و بررسی می باشد...

دوست مسیحی عزیز در ادامه میگوید: ... بهر صورت وقت شما را خانم ثریا شهابی بیش از این نمی گیرم و آرزوی سالی پر بار برای شما دارم و امیدوارم نشریه شما در سال نو طریق صداقت و مطالعه بیشتر را در پیش بگیرد و منصفانه با مسائل و حقایق برخورد نماید نه از روی تعصب و ناآگاهی. به امید خوشی و تندرستی و نوروزی پیروز برای شما و همکارانتان

مسیحی ایرانی  
۱۰ - ۲ - ۹۸

است، خیلی زودتر از شما دولت هلند "سرکوفتش" را به آنها زده است، از قافله عقب مانده آید.

اینها نه تنها بعلت نداشتن شبکه های عریض و طویل از خیر دفاع از حق پناهندگی همه فراریان گذشته اند، بلکه اساسا با خروج آدمها از ایران مخالفند. "اتحادیه" خروج از ایران را به هیچکس توصیه نمیکنند، مگر آدم عقل از سرش پریده که باز سفر از "سرزمین آفتاب" بیند و به خارج که هیچ آس دهن سوزی نیست" بیاید؟ اینجا مگر در بهترین حالت چیزی بیشتر از "مقداری پروتین و اندکی گلوکز" نصیبان میگردد؟ کمیهای پناهندگی هم مملو از پناهنده است بنابراین "جوانان و کارگران در ایران باقی بمانند و با رژیم مبارزه کنند" و قابل توجه تر اینکه همه "مبارزانی که به خارج آمده اند باید به ایران برگردند".

وقتی کسی درد مردمی که دو دهه زیر شلاق مذهب و حکومت مذهبی بسر برده اند را نشناسد، تر "هوانی" هم صادر میکند. مردم دهات ایران هم میدانند که در خارج بیمه بیکاری هست، سر پناهی برای زندگی پیدا میشود، فرزندانشان میتوانند بدون شهریه های کلان و بازجویی های انجمن اسلامی به مدرسه و دانشگاه بروند، میتوانند هر روز گوشت و مرغ بخورند و بخاطر شرکت در تظاهرات و یا خواندن نشریه و کتاب به چوبه دار سپرده نمیشوند. اینها همه ثمرات چند دهه مبارزات قدرتمند کارگری است. کارگران بزور به دولتها حالی کردند که انسان بودن آنها را برسمیت بشناسند. مردم در ایران حتی برای تماشای همین "آش" های "ذهن سوز" از صفحه تلویزیون، تن به قضای شلاق و زندان جمهوری اسلامی سپرده اند(جنگ ماهواره).

حالا عده ایی علیرغم میل "اتحادیه" به خارج آمده اند تا "گلوکز و پروتین" بیشتری مصرف کنند. باید با آنها چکار کرد؟ اول با زبان خوش به آنها میگوید که برگردید، می گوید: "پناهجو! در بازی تزویرشان تو را به دار نخواهند آویخت، چرا به سرزمین آفتاب باز نمیگردی؟ چرا خود را بدار تنهائی و چشمهای شیشه ای نمی سپاری؟ طوق بندگی را به درون بکش و تمنای خاک مکن! میدانم! در روح آشوبی برپاست، و دیگر گامی از گام بر نخواهی داشت پس در اینجا بمان، در تنهائی و سرما و مرگی آسوده"(ضمیمه ۴۵) (در ضمیمه ۴۹ نشریه هم مقداری "ادبیات" بر علیه دستفروشهای محله که با خط گرفتن از حاج ماشالله سویری به سفره همسایه!!! نظر داشتند، سروده شده است).

این جماعت راه حلی جز بازگشت جلوی پای پناهنده نمیگذارند، یا برو و یا "مرگی آسوده" در انتظارات میباشد. از نظر اینها فعل انفعالاتی در جامعه صورت نگرفته است که در نتیجه عده ایی مجبور به ترک ایران شده اند، قرار نیست جمهوری اسلامی بخاطر دو دهه جنایت و بعنوان منشا فرار

میلیونها انسان محکوم گردد. نقدی به برخوردهای ضد انسانی دول اروپایی نسبت به پناهندگان ندارند، به امر پذیرفته شده ایی برایشان تبدیل شده است. هیچ فراخوانی جهت مبارزه برای کسب حق پناهندگی در نشریه اشان نمی بینید و زمانی که پناهندگان گامی از گام بر میدارند قلم بدست می گیرند و با "وجدانی آسوده" هر مزخرفی را بر روی کاغذ



می آورند، از جمله اینکه: "در میان پناهجویان تعداد افرادی که با قاچاق مواد مخدر، دزدیهای کلان، تجارت و حتی جاسوسی روزگار می گذرانند، کم نیستند. از اینرو می بایست دقت کار پناهندگی را تا بدانجا گسترش داد که مقدمات و اسباب دیپورت آنها فراهم شود. قسمت قابل توجهی از پناهجویان به لحاظ شبکه تبادلالت انسانی و جهت گیری اجتماعی - سیاسی از انصار حزب الله دو آتشه ترند و با کوچکترین ترغیبی به خدم و حشم ارتجاعی ترین باندهای تروریست پرور تبدیل میشوند. دفاع از حق پناهندگی برای این جماعت یک عمل ضد انقلابی است. چرا باید گستره دفاع از حق پناهندگی را تا بدانجا گشاد کرد که هر هرزه و رجاله ای از آن عبور کند؟ (ضمیمه ۴۵، تاکیدات از من است).

تاکنون سراغ ندارم هیچ نیروی دولتی و ارتجاعی یاره هایی این چنین منحط و ارتجاعی در مورد پناهندگان مطرح کرده باشد. اینها روی راست ترین احزاب هلند را هم سفید کردند. یان مات رهبر حزب فاشیست هلند را برای حرفهای به مراتب کمتر از این، بدادگاه کشانده اند. شما در کنار دولت هلند اخراج پناهنده را فریاد می زنید، با این تفاوت که دولت هلند از ترس اعتراض مردم نمی تواند یاره های ارتجاعی شما را دم بگیرد. شما کدام سابقه کار در میان پناهندگان ایرانی در هلند را دارید که اینچنین در مورد چند هزار انسان شریف حکم می رانید؟ نام تشکل پناهندگی تان چیست که ما از آن بی خبریم؟ و یا نکنند شرکت فعالین شما در تشکل ضد کمونیستی که مشغول پادویی برای این کلیسا و آن کشیش و همکاریشان با نمایندگان ارتجاعی ترین احزاب پارلمانی میباشد را بعنوان "عملکرد" چند ساله تان در هلند جا میزنید؟ در تشکل شما آیا کسی پیدا می شود از فعالین تان

در هلند برسند که طی کدام تحقیقات مشعشعی به این نتیجه رسیدید که چند هزار پناهنده در هلند قاچاقچی و دزد و جاسوس میباشد؟ آیا به "سپاه قلم" دچار نگشته آید که به انسانهایی که سانشا علیرغم شدیدترین فشارها دست از مبارزه نکشیدند، لقب "خدم و حشم ارتجاعی ترین باندهای تروریست پرور" داده آید؟ آیا چند هزار پناهندگانی که سانشا با جنگ و دندان برای لغو حکم دیپورت با دولت هلند جنگیده اند و با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی نفرت و انزجار خود را از جانوران اسلامی ابراز داشته اند "هرزه" و "رجاله" میباشد؟ کویا دیوار بی شرمی هم از پس حاشا بند شد: است.

حکم کرده اند که پناهندگان ایرانی در هلند "غیر سیاسی" میباشدند. از قراری ستم و دیکتاتوری بیست ساله جمهوری اسلامی فقط شامل حال "سیاسی" ها شده است و مردم "عادی" در خوشی و خرمی زندگی می کنند. ظاهرا پناهندگان در هلند که شما حکم بر غیر سیاسی بودنشان داده آید، نه تنها باید به دادگستری هلند حساب پس بدهند بلکه قبل از آن باید نزد شما "چک" شوند. همین پناهندگان "غیر سیاسی" بودند که ۴ سال خواب راحت را از چشم دولت هلند گرفتند و همین چند ماه پیش بود که دولت را تا مرز سقوط کشانند. اگر منظور تان از سیاسی بودن اینست که پناهندگان به هیبت شما در آیند، دیگر گناه از آنها نیست، تاریخ مصرف افکار شما بسر آمده است.

### علل پناهندگی، واقعیات مبارزه پناهندگان و هذیانهای "اتحادیه"

این واقعیت که حق پناهندگی و کنوانسیون ژنو از دل تقابلات جنگ سرد بیرون زده است، امروز به دانش عمومی تبدیل شده است که دولتها هم به آن اذعان دارند. اگر پذیرش حق پناهندگی پس از جنگ سرد برای دولتها بیان رسیده است، برای مردم جهان تازه شروع شده است. اگر منشا پناهندگی دیکتاتوری، جنگ، سرکوب، بحرانیهای اقتصادی، ... میباشد، نه تنها این علل پس از جنگ سرد پابرجا میباشد بلکه اوضاع وخیم تر هم شده است. به تعداد جنگهای "ملی" و "میهنی" سالهای اخیر، به افزایش شمار اعداها در سراسر جهان، به اوضاع کشورهای "تازه" تاسیس شده که حاکمانش سر هر آزادیخواهی را گوش تا گوش میبرند، به جنبشهای اسلامی و عملیات پاکسازی مذهبی و قومی سگان هار اسلامی، نگاهی بیندازید، محاصل کار عقبگرد جوامع بشری و تلاش بورژوازی جهت سازماندهی جوامع بر اساس قانون جنگل بوده است. جنبشهای مختلف اجتماعی در این میان به مقابله برخاستند و این تقابل که جنبش کارگری حرف اول آنرا میزند، هر روز گسترده تر میشود. اگر در بخشی از کره زمین کارگران توانسته اند حق اعتصاب، تظاهرات و داشتن تشکل را به قانون جامعه تبدیل کنند، در بخش دیگری از جهان سرمایه از پس هر اعتصاب و تظاهراتی، ارتش و چماقدارانش را روانه خیابان میکند و به



بیندازد. ضربان و تپش یک زنده دیگر در او، یک زندگی تازه در او، یک انسان جدید در او همان انگیزه و بهانه جدی و لازم بود. مادر جوان به محض مطلع شدنش از اینکه حامله است تصمیم به ترک اعتیاد و تغییر شیوه و روش زندگی خود می گیرد.

جان مردم می اندازد. مبارزه در چنین شرایطی قطعا سیل پنهانده را دنبال دارد. تعداد پنهانندگان به دلخواه کسی کم و زیاد نمی شود، در افغانستان، کسی دعوت به ماندن به زیر توپ و خیمه دار و دسته های اسلامی را اجابت نخواهد کرد، با هیچ آیه و سوره ای میزان نفرت مردم نسبت به جمهوری اسلامی کم نمی شود. تمام این مصیبتها و هزاران دلایل دیگر باعث و بانی فرار مردم از محل زندگیشان میشود. اگر دول اروپایی نام سرکوب زنان و حجاب اجباری را "فرهنگ بومی" گذاشته اند، اگر نداشتن تشکل و حق اعتصاب به "عادت جامعه" تعبیر گشته است، اگر توحش مذهبی احترام به "عقاید ملل" دیگر نام گرفته، در این واقعیت هیچ تغییری بوجود نمی آورد که گریز مردم از کشور مبدا به علل بسیار واقعی و مادی صورت گرفته است. نمی توان هم شعار دفاع از آزادی و دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خودشان را سر داد و هم نسبت به سرنوشت قربانیان سرمایه داری که در اینجا نام پنهانده بخود گرفته، بی تفاوت ماند. این اتفاقی نیست که جز ما هیچ نیروی دیگری وجود نداشت که از پنهانندگان افغانستانی در ایران، دفاع کند. کار ما مانند دولتها و اخیرا شما "چک" کردن پنهانندگان نیست، بلکه دفاع از حق پنهانده و تبلیغ برای پیوستن آنها به مبارزه برای یک "زندگی بهتر" است.

پنهانندگان ایرانی در هلند در چهار سال اخیر مبارزات وسیعی را در مقابل سیاستهای ضد پنهانده و دولت هلند سازمان دادند. یک وجه مهم این مبارزات افشای جنایات جمهوری اسلامی و آگاه شدن افکار عمومی از وضعیت سیاسی ایران بود. تاثیرات این افشاگرها بعدی بود که صدای سفارت جمهوری اسلامی در هلند را هم در آورد. همین مبارزات باعث یکی از بزرگترین بحرانهای دولتی در دولت ائتلافی هلند گردید.

پس از دولت هلند، تصور نمیکنم هیچ نیرویی به اندازه "اتحادیه" از شورای پنهانندگان هلند "دلخور" باشد. به همین علت و برای راحت کردن خیال خوانندگانش گفته اند که "شورای پنهانندگان و مهاجرین در هلند بیشتر بر روی کاغذ وجود دارد" جواب این را به صفحه بند نشریه تان محول میکنم تا از شما بپرسد: بیکارید که در طی سه ماه ۲۸ صفحه از نشریه را به یک تشکل کاغذی اختصاص داده اید؟

برای یکبار هم که شده در خلوت از خودتان بپرسید که فرق مواضع شما با دولت هلند چیست؟ باور کنید فکر کردن و تامل بر روی مسائل کار مشکلی نیست.

به این منظور به بیمارستانی رفته و با پافشاری مسئولین را متقاعد می کند که او را بستری کرده و کمک به ترک اعتیادش کنند.

فلیشیا بعد از سالها تن فروشی و مبتلا بودن به اعتیاد، با اراده ای قوی به خود آمده و اکنون حدود ۲ سالی است که از هر دوی اینها جداست. او می گوید که: "وجود دخترم این شهادت را به من داد که خودم را در آینده درونم پیدا کنم و ارزشهای وجودی خودم را که ناخاسته و با دست دیگران در زیر لایه های لجنی متعفن مدفون شده بود را بیرون بکشم و زندگی را برای خودم و فرزندم دوباره وبا شوقی دیگر شروع کنم. شوق ساختن آشیانه ای امن برای دخترم شوقی که در من عمل می کند و قدرت می دهد، قدرتی که در مقابل ضعفهایم بایستم. من به هیچ قیمتی اجازه نخواهم داد که تجربیات شخصی و تلخ زندگی من خودشان را در زندگی دخترم تکرار کنند. با تمام وجود به ادامه و یادگیری رشته مورد علاقه خودم که طراحی لباس است می پردازم تا آنکه روزی بتوانم مستقل و برای خودم جایی را داشته باشم، که بتوانم زندگی خودم و فرزندانم را تامین کنم، چرا که دوباره شوقی در من جریان دارد، برای دومین بار حامله هستم و از این بابت احساس غرور میکنم و اجازه نخواهم داد که حتی برخوردهای بد جامعه و بعضی افراد غرورم و شوقم را از من بگیرند. من یک تن فروش سابق هستم ولی یک انسان جدید با عزمی راسخ که امنیت و آینده فرزندانم را به دنیا که نه، حتی به خدا هم نخواهم فروخت."

فلیشیا یک داستان سینمایی نیست، بلکه یک انسان حقیقی و واقعی است. فلیشیا از نمونه قد علم کرده هاست، که او و دیگرانی چون او را نباید تنها گذاشت، این یک مسئولیت انسانیست بر دوش همه کسانی که کمر به ایجاد و بنای یک دنیای بهتر بسته اند. باید تلاش کرد در برقراری نظم نوین و مترقی. باید مناسبات و روابط کنونی را تغییر داد، که دیگر هیچ شخص و فردی به جرم مواد مخدر، اعتیاد، فحشاء، و زنا دستگیر نشود، شکنجه نشود، مجازات نشود، اعدام نشود و سنگسار نشود. مجرم اصلی را باید شناخت و به مقابله با آن پرداخت. باید از راههای اصولی و بنیادی به ریشه کن کردن عوامل وجودی اینگونه ناهنجاریها و بی عدالتی ها و ظلمها پرداخت.

باید به این زن و دیگرانی چون او که در پی خشت و گلی برای ساختن زندگی و دنیای بهتر آستین بالا زده اند بگوئیم ما در این راه همراه تو و با تو هستیم. این را نه تنها حق خود که وظیفه خود می دانیم که در راه پی ریختن دنیای بهتر برای انسان، به صرف بودن و وجود داشتن و به دور از بهانه جنسیت، نژاد و محل تولد و یا هر تیترو و عنوان جدا کننده دیگر، از ماتریالی مترقی و پیشرو و در شان انسان استفاده کنیم.

در اینجایی مناسبت نیست اگر که از مدرنترین و پیشروترین طرق مبارزه و جلوگیری معضل فحشا

یادآوری شود. با این امید که هر سریع تر و هر چه پر توان تر برسیم به دنیای خالی از بدی ها و زشتی ها، به دنیای پر از عشقها و خوبیها، به دنیای بهتر.

در برنامه حزب کمونیست کارگری برای مبارزه با فحشاء آمده است:

مبارزه فعال با فحشا از طریق از میان بردن زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه های سازماندهی فحشاء، دلالان، واسطگان و باج خورها.

ممنوعیت اکید هر نوع سازماندهی فحشاء، دلالی، واسطگی و بهره کشی از افرادی که مبادرت به تن فروشی میکنند.

غیر جنایی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن فروشی می زنند. کمک به بازیابی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:

① رفع ممنوعیت فروش سکس به عنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه ها و باندهای گانگستری، باج خورها و اوپاش.

② صدور جواز کسب برای افرادی که به عنوان یک شغل فردی مبادرت به تن فروشی میکنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمانیابی آنها در سازمان صنفی خویش.

③ ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماریها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.

④ کار آگاهگرانه، ترغیب و مساعدت های عملی نهادهای مسئول دولتی به افراد تن فروش در کناره گیری از این حرفه، کسب مهارت و آموزش لازم برای اشتغال در بخش های دیگر جامعه.

**اگر به نشریه همبستگی علاقه مندید و از خواندن آن لذت میبرید لطفا به آن کمک مالی کنید. آدرس و شماره حساب ما را در صفحه دوم نشریه خواهید یافت.**

## تکرار خیانت یا تداوم سنت؟

بوده است، حفظ کنند. دین تاریخا به این نیروها اجازه داده است که مبارزات مردم و نیروهای مترقی جامعه را بی رحمانه سرکوب نمایند. اکنون که حربه دین و حکومت نشات گرفته از آن را در خطر می بینند، به فکر تراشیدن یک ناچی از خاتمی هستند؛ از مقام رهبریشان استدعا میکنند که از حمله به «بیوت آیات» و «حکومت» بر «دولت خاتمی» کوتاه آمده و در عوض ولایت کند تا بتواند «باقی ایام عمر را در همین مرز و بوم برای تحقق ایده آل های شریعت خود هزینه» کند.

وحشت جریانات پرورژیم از خطری که جمهوری اسلامی را تهدید می کند، امری قابل درک است. از یک جهت، اینها هنگامی که به گذشته خود و اسلاف شان می نگرند، غیر از فرصت طلبی، ساخت و پاخت از بالا و کانالیزه کردن حرکت های اعتراضی مردم به دنبال جریانات ارتجاعی، الگونی دیگری مشاهده نمی نمایند که نیروهای ملی بتوانند در پرتو آن هژمونی کافی را کسب کرده و جایگزین جمهوری اسلامی گردند. از سونی دیگر، دریافته اند که منبع نیروهای سوسیالیست اجازه نخواهند داد که جریانات مرتجع ملی بار دیگر مردم را بازیچه خود قرار دهند. در نتیجه ترجیح می دهند که با جمهوری اسلامی کنار بیایند ولی شاهد انقلاب مردم نباشند. این سنجش است که فدائیان اکثریت را وا داشته تا در هیات مشاور خود گمارده رهبران جمهوری اسلامی ظاهر گردد. موضع گیریهای این چنینی به وضوح به منظور حفظ وضعیت موجود در ایران بوده و متدی می باشد که ابداع اکثریت نیست.

## زمینه های تاریخی

این درجه از تلاش برای پاسداری از دین اسلام و تحقق ایده آل های شریعت نه تنها پدیده ای تازه در سنت سیاسی احزاب ملی گرای ایران نیست، بلکه تاریخی بیش از یکصد سال دارد. در حالی که در چند سده اخیر نیروهای سیاسی سکولار در اروپا در تلاش بوده اند که نفوذ مذهب را در امور سیاسی و اجتماعی ریشه کن نمایند و اولین محصول تلاششان انقلاب فرانسه بود، نیروهای ناسیونالیست ایرانی در آستانه قرن بیست و یکم در صدد حفظ مذهب هستند. در چند صد سال اخیر اغلب نیروهای سیاسی در اروپا سعی کرده اند موانع مذهبی را از سر را پیشرفتهای علمی، فرهنگی و سیاسی اقتصادی بردارند، اما، جریانات ملی در ایران در طول حیاتشان همیشه آخوندهایی که از دیگران خرافاتی تر و عوام فریب تر بوده اند را «علما» نامیده اند. کانونهای متشکل از این گروه خرافه پرست را که به منظور ترویج جهالت بیشتر در عرصه سیاست فعال بوده اند را «روحانیون مبارز» لقب داده اند. دلیل این امر این است که اولویت نیروهای ناسیونالیست ایران شرکت در قدرت بوده است نه تحولات پایه ای سیاسی اجتماعی که توده های وسیع مردم در آن دخالتگر باشند. چنین نیازی است که اپوزیسیون

ملی را وا میدارد تا در همه تقابلهای سیاسی تاریخ ایران افق خود را به آرمان آخوند گره بزنند.

رهبران و نظریه پردازان ناسیونالیسم، از بدو پیدایش این گرایش در ایران، افرادی نظیر سید جمال الدین اسد آبادی، بهبهانی، طباطبائی، ستار خان، باقرخان، مدرس، میرزا کوچک خان و مصدق بوده و هر کدام به درجات مختلف از سوی ناسیونالیسم چپ و راست مورد ستایش قرار می گیرند. چنین به نظر می رسد که از میان رهبران فوق دکتر مصدق برخلاف بقیه کمی «سکولار» تر بوده است. ولی وی هم پراتیکی منطبق با استانداردهای توقع ملی گرایان امروزی ایران داشت. تحت حکومت دکتر مصدق، لایه بخاطر حفظ احترام «سنت شیعه»، نه تنها زنان از حق رأی محروم بودند بلکه فروش مشروبات الکلی که قبل از نخست وزیری وی آزاد بود، ممنوع اعلام شد. این قهرمان ملی در مجلس سوگند یاد کرد که یکی از وظایف اصلیش «دفاع از سنت های اسلامی» خواهد بود.

کارنامه جناح بی پرنسیب ناسیونالیسم (حزب توده) هم به اندازه ناسیونالیسم راست سنتی تاریک است. حزب توده که از جانب طبقه حاکم و ناسیونالیست راست به ناحق بر چسب چپ و مارکسیست خورده است، از بدو تأسیس، «احترام» به مذهب اسلام یکی از اولویتهایش بوده است. حزب مورد بحث استدلال می کند که چون «اسلام مذهب دولت و ملت ایران است» و «نیروی عظیم برای آزادی انسان است» لذا احترام و ارزش آن واجب است. بعلاوه، این حزب «علما را قهرمانان انقلاب مشروطیت» به حساب می آورد و در سالهای بدو تأسیس اش همیشه ضمن برگزاری مراسم بزرگداشت تولد و مرگ امامان، به تقویت جناحهای مرتجع مذهبی پرداخته است.

## سنت

این وقایع تاریخی را نمی شود با «خیانت» این گروه یا آن شخصیت توضیح داد. واقعیت این است که اگر حزب توده، فدائیان اکثریت، جبهه ملی، و مشخصاً کسانی مثل کریم سنجابی و داریوش فروهر در جریان قیام ۵۷ مقلد «امام» و پیرو خط او شدند، دلیل بر خیانت کار بودن آنها نیست. این جریانات از نظر طبقاتی در طول تاریخ متعلق به کمپ «علما» بوده و علیرغم اینکه عده ای بیشتر از دیگران میدان مانور یا بند بازی سیاسی را برای خود باز گذاشته اند، جملگی اجزای پیکره یک جنبش را تشکیل داده اند. به بیان دیگر، جریانات مذهبی و ملی (از چپ و راست)، فراکسیونهای درون یک حزب فراگیر بورژوازی می باشند و پلاتفرمهای مشابه دارند. اگر از مقابله با خرافات و یا طرح مطالبات رادیکال برای مردم پرهیز کرده اند به دلیل کم دانشی و یا عدم شجاعتشان نبوده است. دلیل این بوده که اصلاحات سیاسی و اقتصادی را در تناقض با منافع خود می بینند. اگر امروز گروه های

اپوزیسیون پرورژیم و طیف شخصیت های سیاسی و ادبی هم مسلکشان در نتیجه ی جابجائی آخوندهای درون جمهوری اسلامی به وجد آمده و پس از اینکه منتظری جلوس خاتمی را «انقلاب تازه» می خواند آنها هم به تبعیت از وی این تعویض مهره را «پیروزی ملت ایران»، «انقلاب دوم» و «حماسه دوم خرداد» می نامند، خیلی طبیعی است. استاندارد توقع این جریانات از تحولات سیاسی ظرفیتی بیش از این ندارد.

دفاع از مذهب برای بخش اعظم اپوزیسیون ملی یک پرنسیب بوده است. اگر هم در چند سال اخیر گاه به گاه از جمهوری اسلامی انتقاد کرده اند، انتقاد آنها به اصولی نبوده که جمهوری اسلامی بر آنها استوار است، انتقاد آنها به اشخاص مجری قوانین آن حکومت بوده است. هیچگاه هم تمایل نداشته اند که در مقابل دولت بعنوان اپوزیسیون ظاهر شوند. زیرا این جمهوری اسلامی بود که حتی حاضر به دیدن کرنش و شنیدن مداحی آنها نبوده است. حمایت کنونی شان از «سنت شیعه» به قصد مشروعیت بخشیدن به بی حقوقی انسان و یک انتخاب حساب گرانه و آگاهانه و اعلام آمادگی رسمی برای شرکت حکومت و خدمت گذاری به جمهوری اسلامی است. همسنگری اینها با جریانات مذهبی و تفکرات ضد بشری، تکرار خیانت نیست بلکه تداوم یک سنت طولانی می باشد. سنتی که جریانات ناسیونالیست بانی آن بوده اند و مردم ایران بهای گزافی برای آن پرداخته اند.

بحث احترام به حیات انسانی  
بحثی بیولوژیک نیست. بحثی فلسفی است. احترام به حیات بیولوژیک انعکاس احترام فلسفی به حیات است. احترام به پتانسیل و محتوای حیات انسانی. این احترام نشان تعقل بشر است و نه توکل و خرافه مذهبی. اگر حیات انسانی در هر شکل بی حرمت شود، حیات انسانهای کنکرت، انسانهای واقعا موجود، بی ارزش میشود.

به مناسبت ۸ مارس  
از مصاحبه منصور حکمت با میسنکی

گفتگو با بصیر زیار

ادعا کرد که اسلام خوب است ولی چون احزاب اسلامی از آن سوء استفاده کردند بنابراین ما خواهان حکومت غیر مذهبی هستیم، با این گونه استدلال راستش نمیشود بچه های دوازده ساله این زمان را قانع کرد.

در اینجا میخواهم به یک نکته دیگر نیز اشاره کنم. بعضی ها چنین استدلال میکنند که در طی سالها جنگ در افغانستان، حاکمیت احزاب اسلامی و عملکرد ضد مردمی رژیم "خلق و پرچم" و غیره، مردم افغانستان، خیلی ها مذهبی شدند و هر که ضد مذهب قرار بگیرد، همان سرنوشتی را خواهد دید که حزب دمکراتیک خلق به آن دچار شد.

این دیگر صاف و ساده جعل واقعیت و نشخوار پس مانده تبلیغات احزاب اسلامی از اخوانی و غیر اخوانی آن است.

همانطوریکه گفتیم این همان تبلیغات دیرینه و شناخته شده احزاب اسلامی است که از آغاز کوشیدند به هر اعتراض و حرکت مردم افغانستان در برابر رژیم مورد حمایت شوروی کاراگر اسلامی بدهند.

بدین ترتیب بسیاری از حرکت های آزادیخواهانه مردم از افسار مختلف اجتماعی کمرنگ شد و باز در اینجا میخواهم روی این نکته تاکید کنم که رژیم خلق و پرچم هیچگاه در این راستا مبارزه موثری نکرد و اسباب اصلی شکست آنها نیز به عوامل دیگری برمیگردد.

من معتقدم در حال حاضر برعکس ده پانزده سال قبل که مردم افغانستان تمایل کمتری به مبارزه ضد مذهبی نشان میدادند و واقعیت حکومت

سقط جنین یک واقعیت دنیای امروز است و جامعه نمیتواند برای آن شانه بالا بیندازد، نمیتواند چشمش را بروی آن ببندد. باید موازین این عمل را، که مستقل از اراده هر دولت و حزب و جنبش سیاسی، بهرحال وجود دارد روشن کرد. ممنوعیت سقط جنین تنبیه قربانیان سیستم اجتماعی موجود است.

به مناسبت ۸ مارس  
از مصاحبه منصور حکمت با همبستگی

اسلامی را از جانب مدعیان رنگارنگ آن به بهای سنگینی تجربه نکرده بودند، بیش از هر زمانی آمادگی پذیرش تبلیغات ضد مذهبی را دارند و اصولاً نیز یک مکتب فکری و یا یک ایدئولوژی و سیاست بخصوص بر افشاگری و یا دفاع قرار قرار میگیرد که در تحولات وقایع اجتماعی جایگاه مرکزی کسب نموده باشد.

فاشیسم در اروپا و جهان بیش از پیش زمانی مورد افشاگری قرار گرفت که بمشابه ایدئولوژی حاکم تبدیل گردید و بنابر این برخورد به اسلام و افشای آن بمشابه یک ایدئولوژی و سیاست ارتجاعی و ضد انسانی در کشورهای مثل افغانستان و ایران امروز بیش از هر زمان دیگر حائز اهمیت است، اما برعکس در شرایطی که باندهای موجود اسلامی از صحنه زوده شونده و نیروهای متمایل به این گرایش در حاشیه جامعه رانده شوند در آن صورت افشاگری و مبارزه ضد مذهبی یقیناً جزو اولویتها نخواهد بود.

**همبستگی : پس از نظر شما مبارزه علیه مذهب جزئی از اولویت های مبارزاتی کمونیستها و نیروهای مترقی افغانستان است. با توجه به وضع جپها و عناصر غیر مذهبی ولی مدافع مذهب چشم انداز عملی پیشروی و مبارزات کمونیستی را چگونه می بینید؟**

بصیر زیار: اینکه با مبارزه ضد مذهبی در شرایط موجود افغانستان اولویت باید قایل شد بنظر من قبل از همه همانطوریکه متذکر شدم از واقعیت سیاسی خاص افغانستان برمی خیزد. یا به عبارت دیگر اولویت مبارزه ضد مذهبی نه از یک تحلیل فلسفی و آتئیستی مجرد، بلکه از نقش مذهب و نیروهای مذهبی از واقعیت جاری افغانستان و تجارب دو دهه اخیر ناشی میشود.

همانطوریکه در عمل ثابت شده است که نیروهای چپ و عناصر غیر مذهبی مدافع مذهب هیچگونه دستاوردی در این زمینه نداشتند و مردم افغانستان از دست احزاب مذهبی و قوانین اسلامی به جان آمده اند.

بنابر این من به پیشروی مبارزه ضد مذهبی و مبارزه کمونیستی در کل خوش بین هستم. همانطوریکه گفتیم پتانسیل این مبارزه در جامعه موجود است. هستند تعداد کثیری که به نحوی از انحاء با این مبارزه همدلی نشان میدهند. اما نیروی متشکل کمونیستی که بتواند پرچم مبارزه علیه مذهب و ناسیونالیسم در اوضاع افغانستان برافرازد متأسفانه تاکنون وجود ندارد یا فوق العاده ضعیف است.

معتقدم که اگر کمونیستهای افغانستان در این اوضاع بطور متشکل عمل کنند، نیروهای غیر مذهبی دیگر سرانجام جرات خواهند کرد که گامهای در این راه بردارند. اما اینکه آیا کمونیستهای افغانستان به آلترناتیو نیروهای مذهبی و قومی موجود تبدیل میشوند مسئله ای است که به یک سری عوامل دیگر از جمله فعالیتهای جدی و متشکل خود آنان برمیگردد که

در حال حاضر نه میتوان دورنمای این پیشرفت را از لحاظ زمانی تعیین کرد.

**همبستگی : رفیق بصیر نقد بیشتر شما متوجه مذهب و احزاب مذهبی در حکومت یا خارج از حکومت بود. نقش ناسیونالیسم در تحولات افغانستان را چگونه ارزیابی می کنید؟**

**بصیر زیار :** از نظر من مذهب و ناسیونالیسم و نیروهای مذهبی و ناسیونالیستی در تحولات افغانستان از همدیگر تفکیک ناپذیر است. اگر مذهب یک پای فاجعه در افغانستان است، ناسیونالیسم پای دیگر آنست. تمامی نیروهای اسلامی افغانستان ناسیونالیسمی هستند که تا قبل از خروج قوای شوروی در افغانستان گرایش مذهبی آنان با ناسیونالیسم افغانی در مجموع توأم بود. اما هر یک از این احزاب مذهبی بنابر ترکیب قومی خاص گرایش ناسیونالیسم قومی، ملیتهای مختلف افغانستان را نمایندگی میکردند.

بعد از آنکه حزب دمکراتیک خلق بنابر گرایش ناسیونالیسم قومی در اتحاد با احزاب اسلامی مختلف از هم پاشید، ناسیونالیسم قومی احزاب اسلامی بیش از پیش برجستگی پیدا نمود. اگر به احزاب موجود افغانستان، تبلیغات و مراکز نفوذشان توجه کنیم، این واقعیت بکلی عیان است. بطور مثال جنبش طالبان در شرایط فعلی بطور کلی شوینسم ملیت پشتون را نمایندگی میکند و به همین دلیل تمامی ناسیونالیستهای پشتون اعم از مذهبی و غیر مذهبی از این جنبش دفاع میکنند و همینطور جمعیت اسلامی ناسیونالیسم تاجیکها، حزب وحدت و جنبش ملی و اسلامی شمال به سخنگو و مدافع ناسیونالیسم قومی هزاره ها و ازبک های افغانستان تبدیل شدند.

به عقیده من تبلیغات و تحریکات ناسیونالیستی بیش از تبلیغات مذهبی عامل بقاء و ادامه کارزار قدرت این احزاب در شرایط حاضر است. گرایشات ناسیونالیستی در افغانستان در هر دو سطح، چه در سطح ملی و چه در سطح ناسیونالیسم ملیتی و اقوام مختلف تأثیرات مخرب و ضد انسانی را تاکنون ابقا نموده است.

ناسیونالیسم افغانی موجب شد تا بسیاری از نیروهای چپ در افغانستان با دفاع از میهن در کنار نیروهای ارتجاعی قرار بگیرند و مطالبات آزادیخواهانه و مترقی خود را به یکسو نهند و همین مسئله موجب میشود که بسیاری از این نیروها تاکنون زیر عنوان دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی از برخورد به واقعیت افغانستان احتراز نمایند. جنایات ناسیونالیسم قومی در افغانستان که بشکل کامل راسیستی عمل نموده از پاکسازیهای قومی که تاکنون براه انداخته و محرکه جنگهای جاری میان احزاب مختلف اسلامی و ادامه سیه روزی مردم افغانستان است بر هیچکس پوشیده نیست.

**همبستگی : باتشکر از وقتی که در اختیار همبستگی گذاشتید و آرزوی موفقیتان .**

این سخنان، چه جای شکنجه و ...  
قلمداد کرد.

آنچه سرش درباره آزادی یا فلسفه یا هر چیز دیگری میگوید مهم نیست، زیرا جایگاه و کارکرد اجتماعی-سیاسی و ایدئولوژیک او تماماً در خدمت تحکیم جمهوری اسلامی و نجاتش از سراسیم مرگ است. به همین دلیل هم هست که مثل مردمک چشمشان از او مراقبت میکنند. و به همین دلیل هم هست که امثال ارسبی تمام پتانسیل دروغگویی و عوامفریبی خود را به کار می‌اندازند تا با دفاع از او باز هم عمر این رژیم سر به مرگ را که عامل مستقیم "از دست دادن کار و موقعیت و امنیت" زندگی خیل عظیمی از انسانهاست، طولانی کنند.

این آقای ارسبی به ما درس هم میدهد که تغییر و تحولات انسانها را درک کنیم و باعطف توجه به آینده، درین گذشته نماییم. بسیار خوب است که ایشان درس کوچکی به ما میدهند که سرشار از نکات پخته و نغز در رابطه با فلسفه تاریخ و تحول‌پذیری ذات انسانی و امثالهم است. من به ایشان قول میدهم که اگر سرش صریحاً دولت دینی را نقد کرد و خواهان برقراری یک نظام لائیک شد، اگر طرفدار آزادی بیان همه منجمله کمونیستها و در همه زمینها بویژه دین و اخلاق و غیره شد، اگر سرکوب اعتصاب کارگری و سنگسار عشاق و حجاب اجباری و زندان و اعدام را محکوم کرد، و اگر و اگر و اگر ...، منم به جلسه‌اش بیایم و برایش دست بزنم، کتاب فلسفهاش را بخرم و نیم ساعت زیر باران منتظر بمانم تا آنرا برایم امضا کند. اما تا آن زمان او و شما و جمهوری با ولی فقیه یا بی ولی فقیعتان را، و فلسفه را که دکانی از آن درست کرده‌اید تا متاع بنجل جمهوری اسلامی را رنگ و لعاب بدهید و بافروش کنید، افشا خواهم کرد و اگر هم بتوانم از حلقه پاسدارهای حقوق‌بگیر و دوستداران بی‌مواجش (مثل شما) که امنیتش را تضمین میکنند و دورش حفاظ نظامی-ایدئولوژیک راه می‌اندازند، رد شوم، ماهیت عملکرد و نظرات دیروز و امروزش را برای شنوندگانش برملا خواهم کرد.

### محمد ارسبی

جمهوری اسلامی خاتمی، یا بمعبارت محتملتر: خاتمه جمهوری اسلامی، از حزب توده تا طیف جمهوریخواه و از سلطنت‌طلب تا بخش عظیم روشنفکران و هنرمندان را دنبال خودش به خط کرده است.

اینها چه چشم‌اندازی را به مردم ارائه میدهند؟ فرض کنیم خاتمی و کیهان‌لندنش و سرش و ارسبی و کانون نویسندگان کاملاً موفق شوند، در آن صورت چه تحولاتی صورت خواهد گرفت؟ تصویر جامعه ایران به چه صورت در خواهد آمد؟ زندگی چه روالی پیدا خواهد کرد؟

آیا زنان آزاد خواهند بود که حجاب اسلامی‌شان

را بردارند؟ نویسندگان خواهند توانست رمان عاشقانه بنویسند و سینماگران صحنهای رقص و آواز در فیلمهایشان داشته باشند؟ کاریکاتوربستها و طنزنویسها اجازه خواهند داشت خدا و دین و پیغمبر را مسخره کنند؟ دخترچپهای شش‌ساله خواهند توانست در پارکها بدوند، بلند بخندند و موهایشان را به باد بسپزند؟ اگر جوانان میهمانی بگیرند و برقصند آنها را از بالکن خانیشان به پائین پرت نخواهند کرد؟ نیگونی کمونیستها و آزادیخواهان واقعی، ولی همین نهضت آزادی و حزب ملت ایران و جمهوریخواهان و امثال ارسبی (با حفظ مواضع و اگر سرشان را بیشتر از این خم نکنند و مزدوران رسمی خامنهای-خاتمی نشوند) اجازه فعالیت و حق بیان خواهند داشت؟

چند سال یا چند ده سال دیگر باید منتظر بود؟ چند مرد دیگر باید شلاق بخورند، چند زن دیگر باید سنگسار بشوند؟ جنازه چند جوان دیگر به جرم شادی و رقص بر سنگفرش خیابان ولو شود؟ ارسبی میپرسد که: این سخنان (سرش)، چه جای اعتراض دارد؟ و ما میپرسیم که این سخنان و مطالبات ما در رابطه با حقوق اولیه مردم ایران چه جای زندان و شکنجه و اعدام دارد؟ بیست سال است که ما کمونیستها و افراد شرافتمند و آزادیخواه دیگر را از مملکت فراری داده‌اند، زندان و شکنجه و اعدام کرده‌اند، آنوقت شیاد عوامفریبی پیدا میشود که از یک جنایتکار و خادم جمهوری اسلامی در مقابل ما حمایت میکنند. و روزنامه‌های هم پیدا میشود که تراواتش ذهن ضد آزادی و ضد کمونیستی‌اش را چاپ میکنند.

### کیهان لندن

در مقطعی که دهها میلیون مردم ایران نشان داده‌اند که تا چه حد سیاسی و هوشیار هستند و آمادگی دارند که برای مداخله در سرنوشتشان به میدان بیایند، چندصد عنصر مفلک فلسفیان و هنرمند و سیاسی و ژورنالیست عزم جزم کرده‌اند که به هر قیمتی شده لاشه رو به موت جمهوری اسلامی را زنده نگهدارند. تنها عملکرد سیاسی-اجتماعی و تاریخی اینها عقب انداختن مرگ جمهوری اسلامی و خرابکاری در روند برقراری آزادی در ایران است.

کیهان لندن به کیهان تهران وفادار مانده است. کیهان شاه کیهان خاتمی میشود. در زمانی که در ایران تمام نشریات را تعطیل کرده بودند و دوره، دوره حکومت ساواک و "حزب، فقط حزب رستاخیز" بود، کیهان تهران آزادانه منتشر میشد. اخبار اعتصابات کارگری و مبارزات اعتراضی و شکنجه‌های اوین و قزلحصار را سانسور میکردند و در مقابل، اخبار "معلوم کردن" گروههای "خرابکار" و "تروریست" را با افتخار در صفحه اولشان با تیر درشت چاپ میکردند. چه جای تعجب دارد اگر اینان با سروشی که دقیقاً در همان وضعیت مشابه سرکوب آزادی، از آزادی و مراقبت امنیتی دولتی بهره میبرد، احساس نزدیکی بکنند؟ چه جای تعجب اگر امثال احرار و وزیر در خدمت جهاد

ضد کمونیستی‌شان، به همان شیوه ساواک و دولت شاهنشاهی که برگشته‌ها و تواین را پست و مقام و پول میداد، به تواین امروز مثل ارسبی، و این "الماس گرانبها" که الهه بقراط نامیده میشود و اخیراً کشف کرده‌اند، ستونکی بدهند؟

آنچه کیهان لندن و جمهوری اسلامی را به هم پیوند میدهد، بی‌شمار است:

۱- عقبماندگی و آنتی مدرنیسم: در همین شماره کیهان آخوندهای کراواتی، کنه افکارشان را به نمایش گذاشتند. از زبان پست چی "بامزه‌شان حرف ملاهای بیمار روانی-جنسی را زده‌اند.

کیهان لندن حزبیتترین، ایدئولوژیکترین و پادگانی ترین روزنامه فارسی زبان این دوره است. هیچ دوخطی در روزنامه این پرورش یافته‌های ساواک "لای" و اتفاقی نیست. پیامی را که میخواهند برای جمهوری اسلامی بفرستند و نمیخواهند که در ملا عام مستقیم ارسال کنند چون ظاهر مدرن و ضد رژیم‌شان- و بویژه خریداران‌شان را- از دست میدهند، حواله میدهند به ستون پست.

پیام این شماره را آخوندها هم میخوانند، لبخندهای ملیح به هم میزنند و به خود میگویند: این وزیر و احرار هم اهل حال هستند، از طایفه خودمانند. آدمهای "سنگین و با اخلاقی" هستند.

مجله هومان باید با پشتوانه انجمنهای همجنسگرا و سازمانهای مدافع حقوق بشر این لمپنهای ژورنالیست تحصیلکرده ایرانی را به دادگاه بکشاند، به آنها بفهماند که همه انسانها محترمند و اگر بخواهند به بهانه ابراز اخوت به جمهوری اسلامی و به عقبماندگی به آنها بی حرمتی کنند، باید بهای سنگینی بپردازند.

۲- حکومت پلیسی-ایدئولوژیک. شباهتها برای هر ناپینایی هم "چشمگیر" است. مذهب ناسیونالیسم: مذهب اسلام. پدر ملت، شاهنشاه آریامهر: حضرت امام، ولی فقیه.

حزب، فقط حزب رستاخیز: حزب، فقط حزب الله. ساواک: واواک  
پرچم سونگ با شیر و خورشید: پرچم سونگ با الله.

"آزادی" قطره چکانی و پدرسالارانه  
سرکوب، فقر: سرکوب، فقر.  
آنتی کمونیسم: آنتی کمونیسم.

.....  
جمهوری اسلامی و کیهان‌لندن و امثال ارسبی میتوانند مطمئن باشند که ما کماکان از حق بیان و فعالیت سیاسی خود استفاده خواهیم کرد و تشبیهات آنان برای بستن دهان ما به جایی نخواهد رسید.

۷ آوریل ۹۸

## International Women's Day and ...

was an abuse on the part of men against women; it was a violation of the freedom of expression and association; it was violent; and it was racist, and in line with imperialist ideology.

"First of all...it was predominately women who led the action, although supported by men. Those who chanted [against] the IRI's booth until it was removed were chiefly women, some of whom [had been] imprisoned for years, tortured and even raped by the Islamic regime. Yet...even if the protest hadn't been organized by women, it would have been defended because the issue [was not the gender of the protestors] but the presence of the Islamic regime.

"...[Second, the regime's] presence and freedom [of expression] not only legitimizes its two-decades-long atrocities against women, children, workers, religious minorities, etc. but also leads to the IRI's terrorist activities in Canada. Those who defend the freedom of Islamic agents should answer this question: What happens to the freedom of the regime's opponents to live?...Endorsing freedom of expression of the IRI and its presence in Canada and International Women's Day mean endorsing death sentences for the opponents of this regime.

"[Thirdly,] it is not the first time, and certainly not the last, that the people...are accused of being violent. The ruling class and its ideologues always blame the ruled for resorting to violence. The Islamic state's agents and terrorists had no place in a march and fair...for women's right, and against women's oppression around the world...The organizers of the protest approached the people in charge of the fair to order the booth out, but they refused. Thus, the protestors were left with no choice but to...politically expel the agents of terrorism and women's oppression politically by...mobilizing the people. This method worked. And in the process, some angry women flipped over the table with its materials and literature, and they had every right to do this. Should we call this violence? If so, who is violating whom?...It is the Islamic state which has committed violence against women, not those who were in prison for years, tortured, whose best part of their lives were spent in solitary cells.

"[Fourthly, we have always] de-

## The Islamic Republic, Hands ...

some to raise questions and doubts about the correctness of the action. Some might raise the question: Was it a right move to expel the "Zainab Sisters" from IWD Fair?

The "Zainab Sisters" \*, whether voluntary ideological soldiers or officially employed by the regime, have been the propagandists, the agitators and the organizers of one of the darkest repression against women in the course of last two decades in Iran. They have millions of both private and social plaintiffs. The names and graves of hundreds of thousands of those who were murdered by these "Sisters" and their regime, is only one evidence which the radical women activists possesses against them. Do we need to list what these "Sisters" and their regime have done to women in Iran? Do we need to reiterate what they stand for? That,

They support forceful Hejab (Islamic dress code), prohibition of joy, happiness, free sexual relationships, and the free selection of dress for 20 millions women in Iran, both children and adults?

They defend stoning, sexual apartheid, the execution of opponents, capital punishment and torture of the atheists, and massacre of the opponents of the Islamic state?

They defend the rape of underage girls in the name of marriage, defend violence, physical and psychological harassment of women by men in the family?

The propagandists, agitators, and

bated with [Islamic women] but have had no problem with their presence [at the fair asserting] their freedom to express their religious ideas, even though we think that Islam as a religion is in fact sexist. Furthermore, at IWD this year, there was a booth attached to the WPI's booth which belonged to Muslim women, and we did nothing to expel them. ...It was the Islamic state, not Muslim women, which was the target [of our protest]. [Some of those opposed to our action further] argue that

organizers of the sexual apartheid in Iran should be exposed and isolated, regardless of what pretext they use. They must be barred from every human and progressive ceremony and gathering. This is the same as defending women's rights in Iran.

Those who removed the IRI's booth in IWD Fair defended the women's rights in Iran, and those who opposed it are against the abolition of Islamic savagery that stifled women in Iran for 20 years. Not only in IWD, but every day should be the day of trial of the Islamic Republic and its ideological soldiers.

We, the activists of the Campaign in Defense of Women's Rights in Iran, declare that in order to defend and strengthen the 20 year old struggle of millions of women against atrocities of Islamic Republic of Iran, we are preparing ourselves, begging from today, to bring to trial the Islamic regime and its ideological agents. We urge everyone to join this struggle and movement. In order to defend and support the struggle of women in Iran, we call every one to put their hands in ours'.

### Action Committee on Women's Right in Iran

Affiliated with the International Campaign for the Defence of Women's Rights in Iran  
April 6, 1998

\* This term is referred to those women who are ideologically related, or / and officially employed by the IRI, who practically practice the Islamic regulations and rules against the women in Iran, tacking them down, jailing them, torturing them, executing and stoning them. The term reminds every Iranian woman of resentment against the Islamic regime.

racism is the ideology of Western Imperialism, and that after the end of Cold War, the West has...built an illusory enemy called 'Middle East terrorism.' According to this logic, in order to fight imperialism, one has to defend those who are its target... The fact, however, is that the Middle East, like other countries and regions, consists of classes... There are struggles going on in those countries, and de-

## Open Letter by Soraya Shahabi

proponents of women's rights' not only effectively support [the regime and its countless crimes against women but also] protest against those who will not tolerate such a regime.

"For opponents of the misogynist Islamic Republic of Iran (IRI), for the millions of women oppressed under the rule of gender apartheid, for those of us who struggle for women's basic rights, the first and most important step in achieving these rights is the overthrow of the regime.

Moreover, in our view, the beliefs of the Islamic women who defend the IRI must also be defeated with the regime. This is the sentence passed by millions of women and men who demonstrate their protest to the IRI and its thought soldiers every single day. This is the sentence passed by those, especially women, who have

experienced the IRI, and who are aware of their own rights. It is as simple and clear as anti-racism and anti-fascism are for the western world... The difference is that a world larger than today's Islamic countries experienced Hitler's fascism. ...Every vindication of Islamic countries by the west must be viewed within the racist framework of the 'civilized' west against the 'underdeveloped' world. How is Hitler's fascism unacceptable to the west but the Asian version is appropriate for the people of Asia and Africa? This cultural relativism is the institutionalized racism that considers human beings from diverse regions to have different human rights and human worth. In our view, no one, including Iranian women, deserves to be under the yoke of Islamic rule...

"... Where do you stand on women's right? Does it turn your stomach to see

forced veiling of girl children, to hear about the sexual abuse of girl children due to the legalization of marriage of nine year old girls? Does the complete and enforced segregation of the genders in countries like Iran make you aware of the dimensions of violence of this inhuman act? Can you defend the prohibition of joy and sex and the choice of dress for millions, young and old, as the 'sisters of Zeinab' did on International Women's Day? Is the oppression of women under the rule of the IRI defensible? Are you or your daughters



or sons ready to live for even an hour under the IRI? Is this the extent of your struggle for freedom and defense of women's rights? That which required the expulsion of the Islamic regime's booth was the struggle for freedom and love of humanity.

"We must stand against every backward idea. Humanity is worthy of respect, regardless of nationality, religion or race. But not every belief should be respected. Beliefs that are inhuman, anti-women, or against the poor, must be exposed and stopped. Those who support reactionary beliefs such as stoning, 'an eye for an eye' punishments, and forced veiling, regardless of whether they are based on religious, cultural or political beliefs, must not be allowed to participate in any humanistic event. We who support the radical defenders of women's rights, wherever we can, ☺

## Open Letter in Defense of the Expulsion...

"The majority of us were political refugees before becoming landed immigrants and citizens in Canada. Some of us were political prisoners in the Islamic regime's dungeons and together along with thirty million other women, were victims of the official political government of gender-apartheid in Iran...

"The IRI has been trying for many years to establish its presence and its influence among refugees and immigrants by sending cultural, art, trade and athletic teams. In certain instances, especially in some European countries, its activities have resulted in the systematic surveillance and terror of its opponents. The presence of the IRI in the International Women's Day event in Toronto... is the newest and the most shameful act of this regime outside of Iran.

"[We believe that those objecting the regime's agents' expulsion] have shown that they do not believe in women's universal rights. ... They explain the abysmal situation of women in Iran and other Islamic countries with reactionary opinions such as cultural relativism. This is racism... But for us, women's human rights is universal, and in achieving that we do not compromise at all.

"...The regime's expulsion is an important victory for International Women's Day. Anti-women regimes have no place among women's right activists."

with our united struggle with progressive movements, will be obstacles to the presence of proponents of women's oppression. What will you do? Will you stand with us or against us?"



## A REPORT ON THE ANNUAL MEETING OF THE UN...

Refugees (CHAIR), the International Campaign in Defense of Women's Rights in Iran (ICDWRI), the International Federation of Iranian Refugees (IFIR) and the Worker-communist Party of Iran (WPI)-U.S. Branch conducted a two-week campaign to expose the regime and gain solidarity among CSW participants in condemning the regime's system of gender-apartheid.

On March 1, 1998, activists attended the Non-Governmental Organizations' (NGO) Consultation facilitated by the UN Division for the Advancement of Women, distributed nearly 1,000 flyers on women's status in Iran to the hundreds of NGOs present, and spoke out against the regime's violations of women's and girls' human rights in Iran.

On Monday, March 2, 1998, the first day of the CSW session, nearly forty women and men gathered at the United Nations to denounce the Islamic Republic and its participation in the CSW and to defend women's rights. The demonstration was also in commemoration of March 8, International Women's Day. Speakers, including Ramesh Ahmadi of ICDWRI, Dorotea Mendoza of Gabriela Network, Maryam Namazie of IFIR, Laili Panahi of CHAIR, Hassan Varash of WPI, and Emily Woo Yamasaki of Radical Women, condemned the Islamic regime for two decades of abuses of women's rights. Homa, a refugee who had fled gender-apartheid in Iran, recounted being beaten due to wearing thin stockings and miscarrying her child as a result. Protestors affirmed the universal rights of women and the impossibility of reform of the Islamic regime. Media coverage of the demonstration was extensive, including Fox 5 television, WFUV radio, Voice of America television, and Arab television. An official Iranian government reporter attempting to spy on the protestors fled the scene when he was photographed.

Namazie was invited to participate in the two-week CSW session after much back and forth. Initially, the UN

stated that Namazie had to promise not to "cause any problems" before she could attend. Moreover, the UN would not provide a copy of the regime's National Action Plan on implementing the Beijing Platform of Action (a public document) or the names of the Iranian delegation. Their position was representative of the UN's hypocrisy in feigning defense of women's rights while shielding vile regimes.

During the two-week session, Namazie spoke with numerous non-governmental, inter-governmental and governmental representatives and distributed thousands of information packets and flyers on the situation of women in Iran and several videos on the savage stoning to death of a man and woman in Iran. Though the Islamic Republic attempted to promote its "new" public image under the "moderate" Khatami, its posturing could not divert attention from the regime's gross violations of women's rights. Over 450 NGOs working in fifty countries, as well as the Italian and South African delegates

signed a resolution "...condemn[ing] the barbaric act of stoning and the Islamic Republic of Iran for its systematic abuse of women's rights and its unabated suppression, torture and criminal acts against women and support[ed] the struggle of millions of women in Iran for their basic human rights." Organizations which signed a resolution included: Aid Afrique (Guinea), Cambodian Human Rights Task Force (Cambodia), Council for Equality (Finland), European Women's Lobby (Germany), Harlem Women's Alliance (NY), Human Rights Concern (Uganda), Inter-American Institute of Human Rights (Costa Rica), International Association of Women Judges (US), International Federation of Women lawyers (Kenya), International Human Rights Law Group (DC), International PEN (US), Irish Council of People with Disabilities (Ireland), Italian Confederation of Workers Trade Unions (Italy), Socialist International Women (UK), Union Internationale des Avocates (Canada), and the World Confederation of Labor (Belgium).

Though the main Islamic Republic delegate, Zahra Shojaie, attempted to hide behind cultural relativism to excuse the regime's brutal actions and policies, the regime learned full well that the removal of Shojaie's chador and her "philosophical" speech about their world view could not avert the overwhelming condemnation of the regime. The broad support gained by the successful two-week campaign affirmed the universality of women's rights, and that women's rights can only be attained in a free, equal and secular society.

### International Women's Day and ...

fending the state weakens and opposes the people who struggle against those regimes. The fact that the United States [for example] raises a racist attack on Iran doesn't rule out the fact that the Iranian state is terrorist, it is anti-women, anti-working class, and inhuman.... [Normalization of] political and business ties with the Islamic state... without even entering into the question of violations of human rights ... [not only aids] the deportation of Iranian refugees, but also endangers the lives and security of refugees living in Canada."

## CHAIR DEVELOPS A MASTER EXHIBIT ON THE STATUS OF WOMEN IN IRAN

The Committee for Humanitarian Assistance to Iranian Refugees (CHAIR) has developed a Master Exhibit Series on the Status of Women in Iran for the United States Immigration and Naturalization Service Resource Information Center. CHAIR is a member of IFIR. The exhibit contains 33 English-language documents (220 pages) on the status of women in Iran from non-governmental, governmental, and inter-governmental sources, law journals, academic publications, periodicals, and newspapers. Each document is abstracted in the table of contents. As the only reference of its kind, the exhibit is a valuable resource. For a copy, contact the IFIR secretariat.





## A REPORT ON THE ANNUAL MEETING OF THE UN COMMISSION ON THE STATUS OF WOMEN

The Islamic Republic of Iran participated as a member in the Commission on the Status of Women's (CSW) 42nd session during March 2-13, 1998 at the United Nations in New York City to monitor the implementation of Beijing Platform of Action adopted at the Fourth World Conference on Women. The CSW monitored four areas of concern: violence against women, women's human rights, the status of girls and women and armed conflict. The participation of the Islamic regime, a gross violator of the rights of women and girls and a perpetrator of state violence against women, was an affront to women's human rights and equality.

The Committee for Humanitarian Assistance to Iranian

Page 2

### PRESS RELEASE

## The Islamic Republic, Hands off IWD

This year in Toronto, before the very eyes of the thousands of the Women's rights advocates and activists, the anti-women Islamic Republic of Iran (IRI) and its ideological soldiers dared to set up their own booth in International Women's Day (IWD) Fair. At the outset of the Fair, this booth was removed, thanks to the organized protest of radical women activists, and the staff of the booth, that is the implementers of the orders of "Imam Khomeini", and the defender of women's repression, were expelled.

Following this victory, a demagogy and an attempt to find new ways to infiltrate IWD have been launched. It is claimed that the staff of the Islamic Republic's booth are not the agents of Islamic regime, that they were women who merely wanted to express their conception of women's role and rights. This demagogy and attempt might have caused

Page 4

## INTERNATIONAL WOMEN'S DAY IN CANADA

On March 7, 1998, hundreds of people expelled the Islamic Republic of Iran's (IRI) and the Canadian army's representatives from the International Women's Day Fair in Toronto. The Worker-communist Party of Iran (WPI) - Canada Branch-led protest action against the former received broad-based support from individuals and groups, particularly the New Socialist Group, the Ontario Coalition Against Poverty, the Socialist Action, and the Trotskyist League. Following is excerpts of three letters or statements to those left and feminist organizations which opposed the WPI action:

### Open Letter in Defense of the Expulsion of the Islamic Republic of Iran

By 21 women: Shiva Mahbobi, Mina Shahabi, Sima Atashafrooz, Maryam Nikfar, Marzieh Safari, Arghavan Paidar, Liemoh Ayni, Ziba Parniah, Airin Bahari, Shabnam Afshar, Giti Zamani, Azar Rahnema, Soraya Shahabi, Fereshteh Bahmani, Mitra Broomand, Tami Green, Chenor Armaghan, Shalah Rahimy, Fariba Zomorodian, Nasrin Behshahrat and Lily Nasser.

"We are some women who... had an active presence in expelling the Islamic Republic of Iran's (IRI) [representatives from the International Women's Day Fair at] Ryerson University.

Page 3

### Open Letter by Soraya Shahabi

Founder of the International Campaign in Defense of Women's Rights in Iran, IFIR  
Director and Hambastegi Editor

"It is a cause for disappointment that a number of

Page 3

### International Women's Day and the Islamic Republic of Iran

By Hassan Varash, IFIR Representative in Toronto

"...As a whole, four arguments have been postulated [against our action].... The arguments are that the action

Page 4